

گزارش سفر هیئت اعزامی از
شورای عالی تبلیغات به اروپای شرقی

یادداشت‌های سفر به اروپای شرقی

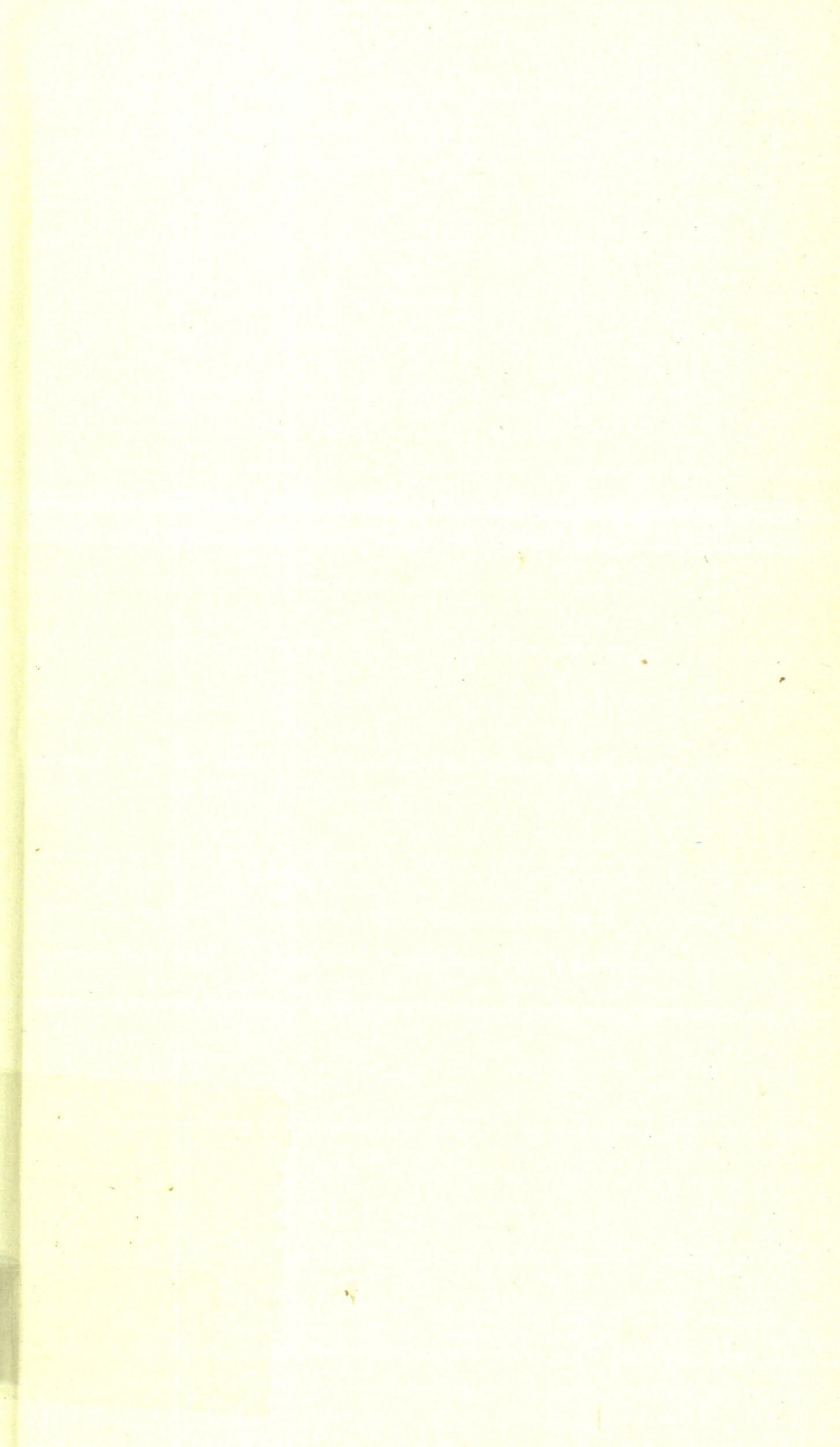


۹۱۴
/۷۰۴
۳۲۱۵
۲۰

۱۰۰۳۸

ارودی

ای از
ادی خامنه‌ای



یادداشت‌های سفر به اروپای شرقی

۶۳	۲
۱۰	۹

۶۰۱۹۵

یادداشت‌های سفر

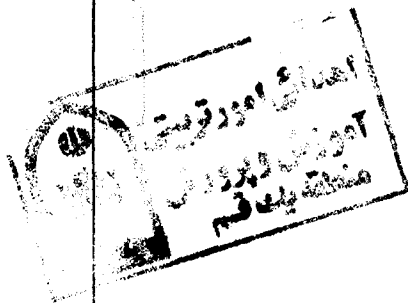
به

اروپای شرقی

از

محمد باقرداودی

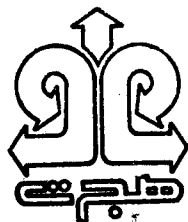
انتشارات هجرت



۱۰۵۳۸
۹, ۱۱, ۱۲

۶۰۱۹۵

۹۱۲
۱۸۰۴
۲۲۹



* یادداشت‌های سفر به اروپای شرقی

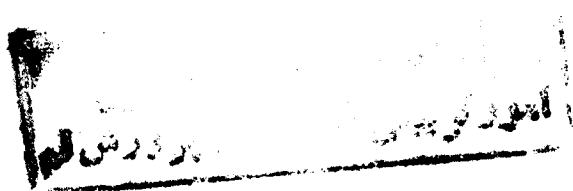
* محمد باقر داوودی

* انتشارات هجرت

* چاپ اول

* ده هزار نسخه

* از لیوان آی. بی. ام. تلفن: ۳۱۵۶۰۴



به کسی که لحظهای حساس و تعیین کننده عمرم را مرهون آشنائی و
همدمی بادم گرم او میدانم به شخصیت علمی و سیاسی که جایگاه شایسته اش
در انقلاب اسلامی بی نیاز از توصیف است. به استاد حجة الاسلام والمسلمین
آقای سید علی خامنه‌ای و رئیس جمهوری اسلامی ایران تقدیم میکنم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار از:

برادر سید هادی خامنه‌ای

در نخستین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی رئیس دولت موقت اظهار داشته بود که ما انقلابمان را بجائی صادر نخواهیم کرد .

این سخن بهمان اندازه که از محتوای اندیشه و نقطه نظر گوینده نسبت به انقلاب اسلامی حکایت میکند ، خود نوعی ژست سیاسی نیز هست که بتقلید از دیگران بدینوسیله بتوانند حساسیت همسایگان را نسبت به خود کم کنند و ابر قدرتها را بر سر رحم آورند که البته این شق قضیه نیز معلول بینش غیر واقع بینانه نسبت به ابر قدرتها میباشد .

امامت هم بر روال همیشگی که سخنانشان علاوه بر رهنمودها ، مشتمل بر تذکرات خنثی کننده ی بدآموزیها و انحرافها بود ، فرمودند : " ما باید در صدور انقلابمان کوشش کنیم و . . . " و این علاوه بر رد صریح تر فوق ، فرمانی جدی و اکید بود که میبایست در صدر مسائل قرار گیرد و برای آن بسرعت برنامه ریزی شود .

البته روشن است که صدور انقلاب ، عملی فیزیکی نیست ولی یکی از مصادیق ابتدائی آن دیدار پیامبران انقلاب اسلامی با مردم جهان و تشریح وقایع انقلاب (قبل و بعد از پیروزی) برای ملتهاست ، بویژه ملت‌هایی که با اشتیاق فراوان ، چشم براه پیک انقلاب و شنیدن سخن انقلاب اند .

و بهمین دلیل تنی چند از برادران که شهید حجه الاسلام حسین حقانی از جمله آنان بود اولین گام را در این امر مهم برداشتند و در آستانه دومین سالروز بیست و دوم بهمن (سال ۱۳۵۹) شمسی، هیئت‌هائی برای اعزام بکشورهای مختلف جهان معین شدند.

این گام نخستین آنهم در دوران اوج فتنه‌های سیاسی فتنه‌گران و در شرایط بحرانی جنگ تحمیلی، گامی بس استوار و اقدامی بسیار شجاعانه بود و عکس‌العمل‌های منفی و تمسخر آمیز دشمنان داخلی که در آنروزها جریان‌ی نسبتاً "قوی بودند دلیل روشن بود بر این مدعا.

هدف‌های نزدیک برای این برنامه ریزی عبارت بود از :

۱- رساندن پیام‌های انقلاب اسلامی و در میان نهادن جریان‌های انقلاب و توضیحاتی درباره نهادهای نورسیده و ثمرات شیرین انقلاب اسلامی.

۲- آشنائی خود هیئت با جهان خارج و درک معیارها و برداشتهای ملل دیگر و گزارش آن ب مردم ایران.

۳- اثبات وجود حاکمیت و ثبات سیاسی در ایران.

۴- توجیه و تبیین بسیاری از مسائل مشتبه و مبهم سیاسی، اجتماعی ایران برای ملل جهان از راه مصاحبه‌های مطبوعاتی و رادیو و تلویزیونی.

۵- وبالاخره روشن ساختن چهره واقعی سیاست‌امریکا در جنگ تحمیلی علیه ایران اسلامی.

که هدف نهائی و جامع همه اینها، صدور انقلاب اسلامی است.

کارگردانی این برنامه‌ها در اولین نوبت و بصورت آزمایشی خالی از نقصانهائی جزئی و کلی نبوده (که به پارامای از آنها اشارت خواهد شد) با اینحال تکرار همان نقصانها در دومین سال (۲۲ بهمن سال ۱۳۶۰) که حاکی از بکار نبستن تجربیات سال گذشته بود بسیار عجیب مینمود.

آنچه که در یک ارزیابی همه جانبه ولی در نهایت اختصار نسبت به کار اعزام هیئت‌ها در بهمن ماه سال ۱۳۵۹ بنظر میرسد، موارد زیر است:

۱ - برنامه ریزی ناقص : که ناشی از عدم تجربه و کمبود فرصت و شناخت‌زدگی و چسبیدن به مشاوره و همفکری با همفکران بود . این نقص برای اکثریت هیئت‌های اعزام شده ، درحین مسافرت و انجام ماموریتها و درست بهنگام برخورد با مشکلات پیش بینی نشده ، قابل لمس و احساس بود . مثلاً " برای دیدار با شخصیت‌های هر کشور و دیدار از مراکزی مانند دانشگاه ها ، کارخانجات ، اجتماعات و سازمانهای مختلف که دیدو دریافت تمدن و فرهنگ هر جامعه را ممکن میسازد ، هیچگونه برنامه‌ریزی مشخصی وجود نداشت و برنامه‌ها غالباً " خود بخود انجام می‌گرفت . سفرای ما در کشورهای دیگر اکثراً " وظایف خود را نسبت باین هیئت نمیدانستند و هر یک بمیل خود عمل میکردند و عدم‌ای از آنان کار شکنی نیز میکردند .

۲ - ترکیب نامتجانس اعضای هیئت ، در پارهای از هیئت‌ها افرادی انتخاب شده بودند که قدر متیقن برای صدور انقلاب اسلامی و بعنوان سخنگوی این انقلاب ، صلاحیت لازم را دارا نبودند و آرایش ترکیبی هیات ها از هدف‌گیری معقولی برخوردار نبود .

۳ - نامشخص بودن مسئولیت و برنامه هیاتها (از نظر کلی و فردی) و حدود مذاکرات مجاز آنان با مسئولین کشورهای میزبان .

۴ - نامشخص بودن حدود روابط سیاسی کشورمان با پارهای از کشورهای میزبان بطوری که بعضی از هیاتهای اعزامی ، مدتی در انتظار کسب اجازه برای ورود بکشور مربوطه بودند .

۵ - مشخص نبودن حدود فعالیت گروههای سیاسی ضد انقلاب در آنکشورها و پیشامدهائی نظیر آنچه که در آلمان و واقع شد .

۶ - انجام نگرفتن یک ارزیابی مشخص و اعلام شده راجع به نتایج ، مشکلات ، نارسائیها و همچنین پیشرفته‌ها و امتیازات این سفرها چه در رابطه با یکایک هیاتها و چه بصورت جمعی .

در عین حال اگرچه نتایج حاصله از سفرهای مزبور در مقایسه با نیروی بکار رفته و مخصوصاً " در مقیاس انقلابی چندان چشمگیر نبوده ولی قسمت قابل ملاحظه‌ای از هدفها بحمدالله تامین گردید و البته انتظار بود که در

سال بعد برنامه ریزی کاملتر باشد .

و اما سخنی درباره مجموعه حاضر

سفرنامه‌ای که پیش رودارید گرد آوری مشاهدات تجربیات و مطالعات و استنباط‌هایی است که محصول سیر نویسنده خوشفکر و دقیق این سفرنامه در ، "آفاق و انفس" این مسافرت است .

خواننده عزیز در لابلای مطالب این کتاب ضمن آشنائی با مسائل گوناگون کشورهای بازدید شده و کسب اطلاعات مفید درباره مسائل ناشناخته کشورها و استفاده از تحلیل‌های جالب و خواندنی درباره هر یک از فرازها و مسائل به پاره‌ای از نواقص در برنامه ریزیها و مطالبی که در ارزیابی اجمالی گفته شد نیز بر خورد میکند .

امتیاز عمده این مجموعه آنست که سه کشور سوسیالیستی از سه مدل مختلف آن مورد بازدید قرار گرفته است و الگوهای متنوع مدعیان طرفداری پرولتاریا و مسند نشینان کرسی ماتریالیسم از نزدیک و عینیت و نه از راه دور و کانالهای تبلیغاتی لمس و معاینه شده است .

این نوشته امتیازات فراوان دیگری نیز دارد که خواننده باید خودش زحمت کشف آنها را تحمل نماید ولی گمان میکنم هر خواننده‌ای پس از مطالعه‌ی مجموعه ، این احساس را داشته باشد که نویسنده پاره‌ای از آنچه را که در دل و دماغ خود پرورده است بعللی در نوشته خود منعکس نساخته است . در خاتمه همت نویسنده‌ی فاضل و مبارز سابقه دار حجت الاسلام محمد باقر داوودی در گردآوری این نوشتار بسیار ستودنی است که بر خلاف حقیر که چنین سفرنامه‌ای را نتوانست عرضه کند ، توفیق انجام این کار را یافتند . والسلام

بهار ۶۱ - تهران - سید هادی خامنه‌ای

مقدمه مؤلف

ما باید در صدور انقلاب بمان بجهان کوشش کنیم و تفکر اینکه ما انقلاب بمان را صادر نمیکنیم ، کنار بگذاریم ، زیرا اسلام بین کشورهای مسلمان فرقی قائل نمیشد و پشتیبان مستضعفین جهان است .

" از پیام نوروزی امام خمینی "

فروردین ۱۳۵۹

در آستانه دومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران و پشت سر نهادن دو سال از انقلاب ، شورای عالی تبلیغات تصمیم گرفت هیئت‌هائی بتعدادی از کشورهای دیگر جهان ارسال دارد . این تصمیم با امام امت ، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و زعیم عالیقدر جهان اسلام حضرت آیت ... العظمی امام خمینی در میان گذاشته شد و مورد تأیید قرار گرفت .

حدود بیست هیئت آماده شد تا به بیش از پنجاه کشور عمده جهان سفرکنند و این آغاز یک حرکت نو جهت منعکس ساختن انقلاب اسلامی ایران با همهی ویژگیها و ابعادش در خارج از مرزهای اسلامی بود . زیرا از سپیده دم پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی (بیست و دو بهمن) تا این زمان کمتر فرصتی دست داد تا مردم جهان را در جریان انقلاب خود قرار دهیم و این خود میدان تاخت و تاز خوبی شد برای خبر پراکنی‌های امپریالیستی اعم از شرقی یا غربی و صهیونیستی که همگی پیمان نا مقدسی بر علیه انقلاب ما ببندند و تا آنجا که در توان دارند ، در سطح جهانی بر علیه انقلاب ما زور آزمائی کرده و در بد معرفی کردن آن تلاش کنند ، این علتها و عواملی دیگر دست بدست هم داده بودند تا مردم جهان کمتر موفق به درک انقلاب ما بشوند .

اعزام این هیئت‌ها در جهت صدور انقلاب اسلامی با نتایج فراوانی همراه بود و این گامی استوار و مستحکم بود تا در نخستین فراز خود درهای بسته " انزوا " را (به اعتقاد عده‌ای از کوردلان) در هم بشکند و توانست به‌کوران باطل بین یکبار دیگر نشان دهد که واقعا " چه کسی منزوی است و کدام صف در انزوا قرار دارد و ضمنا " رهنمودی باشد که چرا و چگونه غرب تاکنون نتوانسته است انقلاب اسلامی ما را درک کند ، سفر این هیئت‌ها ثابت کرد که اگر غرب تاکنون نتوانسته است انقلاب ما را درک کند ، بدین علت است که انقلاب ایران انقلابی است که فرهنگ و هویت اصیل خود را که قید اسلامیت میباشد ، حفظ کرده است و نه بدلائیل دیگر . بگذریم که سخن در این مقوله زیاد است و جایش در این مقدمه نیست .

هیئت پنج نفره ما هم راهی سه کشور جنوب شرقی اروپا شد . این سه کشور هر سه معتقد به مارکسیسم هستند ولی در سیستم اداره کشور ، هر کدام راهی جدا از دیگری برای خود انتخاب کرده و براساس همان راه ، خطوط کلی سیاسی - اجتماعی خود را ترسیم کرده است . این سه کشور عبارتند از بلغارستان ، یوگسلاوی و آلبانی .

نوشته‌هایی که در سطور بعد ملاحظه میکنید بخشی از اندوخته‌ها و ره آورده‌های این سفر است . باشد که مفید آید .

لازم است توضیح داده شود که بسیاری از مباحث تاریخی سیاسی ، اجتماعی ، نظامی و فرهنگی که در این نوشتار آمده است بعضی مشاهدات نویسنده در این کشورها و برخی محصول مطالعات در منابع کمی که در اختیار بوده است ، میباشد و شاید بهمین علت است که خالی از نقص نمیباشد . انتظاری رود که خوانندگان محترم این عذر ما را پذیرا باشند و از راهنمایی‌های لازم دریغمان ندارند .

بخش نخست

پلغارستان

حرکت به تهران

... تلفن زنگ زد ، میگفت هرچه سریعتر خود را آماده سفر کن ، آیا حاضری به کشورهای خارج سفر کنی ؟ معلوم بود که میخواهم ، اما باور نمی کردم که کسی خبر از ما بگیرد و کاندیدای رفتن بخارج نماید . بعد از مدتی خبر قطعی شد عکس و رونوشت داده شد و یکی دو روز بعد هم آماده حرکت . صبح پنجشنبه باتفاق برادران فرزانه ، اسدی و کامیاب بطرف فرودگاه حرکت کردیم ، در راه یکی دیگر از بچهها نیز سوار شد ، ظرفیت کامل شده بود . در فرودگاه یکی دو تا از برادران جهاد هم رسیدند ، کمی با هم گپ زدیم پس از مدتی انتظار بنا شد بداخل باند فرودگاه برویم ، پس از یکساعت و خوردنای که داخل هواپیما بودیم سرانجام هواپیما در فرودگاه تهران بزمین نشست ، تصمیم گرفتیم هر چه سریعتر بخانه امام برویم سوار تاکسی شدیم راننده آدم بدی نبود سریع ما را بجماران رساند ولی متاسفانه دیر بود چون سخنرانی امام تمام شده بود و مردم برمینگشتند نزدیک حسینیه برادران دکتر فیروز آبادی ، حسن هاشمی ، جعفر و از برادران جهاد را دیدیم ، حسن و جعفر از اهواز میامدند از شهر عشق و خون از سرزمین جنگ و ستیز و مقابله اسلام و کفر . . . دیگر رفتن به حسینیه بی نتیجه بود ، پیشنهاد شد که برگردیم با همان ژیان مخصوص به طرف میدان انقلاب ، مرکز جهاد سازندگی حرکت کردیم . در جهاد آدرس " شورای عالی تبلیغات " را گرفته و پس از خدا حافظی به آنجا رفتیم .

ساختمان کهنه و بزرگی که قبلاً " محل وزارت آموزش و پرورش بوده و در زمان خودش هم ساختمان خوبی بوده، در آنجا برادر منصوریان را که مسئول این کارها بود دیدیم معلوم شد که گروه ما بایستی فردا حرکت کند. همان شب پس از اینکه اعضاء گروه، دکتر جاسبی، سرور الدین، ترکان مظلومی ومن (یک گروه پنج نفره که در میان گروههای اعزامی تعداد گروه ما از همه کمتر بود) حاضر شدند، دور هم نشستیم، برنامههای لازم ریخته شد و حرفهای ضروری گفته شد و وسائل لازم را نیز تهیه کردیم، شب را در منزل یکی از دوستان آقای سبحانی نیا ماندیم، صبح زود برخاستیم و تا مقداری از راه باتفاق آمدیم آنگاه من جدا شدم و به سمت فرودگاه رفتم و آنها هم بطرف حزب و جاهای دیگر.

روز جمعه بود، جمعهای استثنائی، چون اولین روزی بود که هیئتهای اعزامی برای نخستین بار جهت رساندن پیام انقلاب به کشورهای دیگر حرکت میکردند و از طرف دیگر عده زیادی برای شرکت در نماز وحدت آفرین جمعه میرفتند و عدهای هم بطرف میدان آزادی در حرکت بودند چون آنروز بنا بود فداییان اقلیت راهپیمائی کنند، راهپیمائی بمناسبت روز "سیاهکل" از طرف دولت هم اطلاعی لغو هرگونه راهپیمائی خوانده شده بود معلوم بود که روز درگیری است تازه تعدادی دور میدان آزادی جمع شده بودند در یک گوشه ای درگیری شروع شده بود وقتی بمیدان رسیدیم بجز من مسافرین دیگر همه پیاده شدند و من کمی دورتر از جنجالها در آنطرف میدان پیاده شدم و بعد از مدتی معطلی بالاخره با همان تاکسی که مرا تا اینجا آورده بود باچند مسافر دیگر بطرف فرودگاه رفتیم و من دربان شماره ۴ که مخصوص مسافرت بخارج از کشور بود از تاکسی پیاده شدم.

پرواز به آتن

ساعت ۹ صبح بود، خیلی زود آمده بودم چون قرارمان ساعت ۱۱ صبح بود، داخل سالن رفتم، خیلی شلوغ بود عدهای از دوستان نشسته بودند، کم کم دیگران هم سرو کله شان پیدا شد محمد و هادی خامنه ای،

هاشمی نژاد، سعادت‌ی و ... بلندگو برای دومین بار اعلام کرد که مسافرین تهران - آتن باتاق بازرسی بیابند ولی متاسفانه اعضاء هیئت ما هنوز نیامده بودند. اندکی از ساعت ۱۱ میگذشت که سروکله بعضی از اعضا هیئت ما پیدا شد، دیگر معطل نکرده بطرف جایگاه مخصوص بازرسی و عبور به روی باند رفتیم، در آنجا خیلی معطلان کردند طوری که نماز ظهر و عصر را همانجا خواندیم ویزاها آماده شده بود، کاردار و سفیر و چند نفر دیگر از دیپلماتهای بلغارستان در ایران به اینجا آمده بودند تا از ما که به کشورشان میرویم مشایعت کنند خدا حافظی کرده و برای سوار شدن به هواپیما داخل تریلی بوس شدیم، ساعت یک و ده دقیقه بود که تهران را به قصد آتن ترک کردیم.

بعد از ظهر جمعه بوقت تهران بود که به آتن رسیدیم هوای لطیف آتن را بارانی که پیش از این آمده بود لطافت آنرا دوچندان کرده بود آتن زیبا و دلفریب کشور تاریخ و تاریخساز از هواپیما که پیاده شدیم بوسیله تریلی بوس به محل ترانزیت آمدیم و چمدانها را روی نوار مخصوص بازرسی گذاشته تا از آنجا عبور کرد سپس خودمان هم از کنارش گذشته هم خودمان و هم چمدانها بوسیله مغزهای الکترونیکی که بوسیله تلویزیون مدار بسته نشان داده میشد بازرسی شدیم سپس داخل سالن ترانزیت شدیم سالن ترانزیت چیزی است که در کلیه فرودگاههای بین المللی با اندکی تفاوت وجود دارد و مخصوص مسافرینی است که ویزای ورود به آن کشور را ندارند که یا بایستی تا پرواز بعدی منتظر بمانند و یا ویزا جهت رفتن به آن کشور را دریافت دارند. چند فروشگاه در گوشه و کنار سالن دیده میشد، کافه رستورانهای متعدد با انواع مشروبات الکلی و غیر الکلی نیز بچشم میخورد، کلیه شرکت های بزرگ هواپیمائی جهان در آنجا شعبه داشتند، آدمهائی از نژادهای مختلف و ملیتهای گوناگون در آنجا دیده میشدند و ما میبایست شب را در آنجا بگذرانیم، تعدادی عرب هم مثل ما در آنجا منتظر بودند، خیلی لات بازی در میآوردند مثل وحشیها راه میرفتند همانجا روی صندلیهای مخصوص نشستیم و یکی دو نفر از برادران رفتند تا به کارهای مربوطه رسیدگی کنند.

آن شب، شب جالبی بود اولین بار بود که چنین جائی را میدیدم و بایک برنامه ها و فرهنگ و رسومات و دنیائی نو آشنا میشدیم. غذای نامناسب مکان نا باب و آدمهای نامتجانس پس از نماز مغرب و عشاء و صرف شام مختصری کنج خلوتی گیر آورده و همانجا را برای خواب شب مناسب دیدیم دو سه ساعتی بیش خوابیده بودیم که همان چند عرب لات بازیهایشان را شروع کردند، تا صبح دیگر خوابی به چشم نیامده، صبح پس از خواندن نماز صبح و صرف صبحانه با اعلام بلندگو بسمت هوا پیما رفتیم.

حرکت به صوفیا

ساعت ۹ صبح بوقت تهران و ۷/۳۰ بوقت آتن صوفیا را بطرف آتن ترک کردیم. ساعت ۱/۵ یک و نیم بعد از ظهر بوقت تهران وارد فرودگاه صوفیا شدیم، جلوی پلکان هواپیما معاون نخست وزیر^۱ و یک خانم مترجم و عده ای دیگر از مسئولین دولتی و تشریفات بلغارستان و کاردار سفارت ایران در بلغارستان (آقای جنیدی) با استقبال آمده بودند و به انتظار و رود ما ایستاده بودند با دیدن ما خیلی خوشحال به نظر میرسیدند، پس از معارفه مختصر در اتوبس مخصوص نشسته و به ترمینال فرودگاه آمدیم پس از اندکی تامل و تحویل اثاثیه سوار اتومبیلهای سواری مخصوص (که ساخت شوروی بود) شدیم پس از عبور از داخل شهر صوفیا به بیرون از شهر مقابل یک باغ بزرگ در حالی که سربازی هم جلوی آن نگهبانی میداد، پیچیدیم، وارد باغ شدیم ظاهراً " باغ بزرگی بود که از سالها پیش درختانش را و بنایش را ترتیب داده بودند و از کثرت درختهای بزرگ و تنومند بیک جنگل طبیعی بیشتر شباهت داشت تا بیک باغ مصنوعی، برفها روی شاخه درختان روی علفها و هر جا که از درخت و علف خلوت بود جلوه زیبایی باین جنگل بخشیده بود تا چشم کار میکرد سفیدی بود بمانند یک زمستان سنگین و پر برف در جنگلهای وسیع شمال ایران (مازندران خودمان) در ضمن اینکه از پیچ و

۱ - اسم معاون نخست وزیر بلغارستان " گئورگی یاردانو " می باشد.

خمهای خیابان داخل باغ عبور میکردیم ناگهان در سردو راهی داخل خیابان مقابل عده‌ای از زنان و مردان را دیدیم که مشغول روفتن برفهای خیابان بودند، من گمان کردم که از کارگران همین باغ هستند خیلی دلم میخواست پیاده شوم و با آنها دست داده احوالپرسی کنم ولی گیرهای زیادی وجود داشت، گیرزبان ندانستن، بالاتر تازه به این کشور آمده بودیم و هیچگونه اطلاعی از نحوه تماس گرفتن با افراد اینجا را ندارم. دستی تکان داده و رد شدیم، اینها چکاره بودند و اینجا چه میکردند؟ بعدها در سخنان مسئولین یافتیم که در بلغارستان همه مردم موظفند در هر ماه چند ساعت را رایگان برای دولت کار کنند و این همان کار اجباری که با اصطلاح به آن کار داوطلبانه میگویند میباشد. در نظام کمونیستی، کار اجباری حاصل انحصار مالکیت حزبی بر همه و یا بتقریب همی ثروت جامعه است.

در این نظام این نوع کار در واقع چیزی جز بدترین نوع کار اجباری نیست جالب این بود که وقتی ما از جهاد سازندگی خودمان سخن گفتیم، اینها این نوع کار را با آن میخواستند منطبق کنند. ولی هیچگونه شباهتی بین این نهاد انقلاب در کشور ما و کار اجباری در کشورهای کمونیستی وجود نداشت، در کار اجباری، اجبار است و زور و دیکتاتوری پرولتری، و در واقع نوعی به بردگی گرفتن انسان آنها از طبقات پائین اجتماع ... ولی جهاد سازندگی نهادی است انقلابی، محل عبادت، محل رسیدن به الله جای خداگونه شدن، جای عشق و شور و امید شهادت، خدا یا چه میگویم؟ چه را با چه مقایسه میکنم؟!

باری در کنار یک ساختمان بزرگ توقف کردیم پس از پیاده شدن بداخل ساختمان راهنمایی شدیم خیلی مجلل بنظر میرسید، وارد سالن که شدیم پالتو بدوشان به محل رختکن رفتند و پالتوها را در محل مخصوص گذاشتند، سپس وارد اتاق بزرگی شدیم که بعدها معلوم شد این اتاق ورودی اتاق بزرگتری است که اتاق پذیرائی میباشد. روی صندلیهای چوبی زیبا و کنار میزهای گرد چوبی جالب نشستیم و پس از خوش آمد طرفینی و مذاکرات مختصر اولیه و نوشیدن فنجان قهوه به مذاق پذیرائی رفتیم (قبلا "بوسیله کاردار سفارت

ایران در صوفیا با آن رسانده بودیم که غذاهای ما بایستی اسلامی و حلال باشد و گرنه از پذیرفتن دعوت‌های شما معذور خواهیم بود از این به بعد نوشیدنی‌های ما عبارت بود از قهوه، چای، آب میوه و کوکا کولا و خوردنی‌های ما هم نان و پنیر و کره و گوشت ذبح شده اسلامی و ...) اطاق پذیرائی اطاق مستطیل شکل و بزرگی بود، و در ضمن صرف صبحانه سخنانی هم رد و بدل شد سپس حرکت کرده بدخل سالن اول برگشتیم معاون نخست وزیر و عده‌ای از همراهان خدا حافظی کرده و رفتند و مسئول تشریفات و عده‌ای دیگر ما را بطبقه دوم ساختمان بردند و برای هر کدام یک اطاق مجهز و مدرن در نظر گرفتند، ساختمان و اطاق‌های آن کاملاً "طاغوتی بود، می‌گفتند از شاهان گذشته به ما رسیده است، در عین سادگی خیلی مجلل بود. به یاد کاخ‌های باقیمانده از رژیم منحوس پهلوی در تهران افتادیم چند لحظه‌ای داخل اطاق‌هایمان مکت کردیم سپس همگی در اتاق مسئول و سرپرست گروه که تقریباً "وسط بود برای تصمیم گیری و برنامه ریزی جمع شدیم.

اولین ملاقات رسمی با سران دولت بلغارستان

بعد از ظهر بنا است برنامه‌های دیدار شروع شود لذا می‌بایستی هرچه سریع‌تر تصمیمات لازم گرفته شود. اولین ملاقات را با سران و یا هیئت دولت داشتیم، پس از عبور از خیابان‌های متعدد در یک خیابان باریکی که از سنگ و آجر نیز فرش شده بود مقابل یک ساختمان ایستادیم، ستون‌های سنگی و آجری مقداری جلو آمده و فاصله آنها با دیوار اصلی ساختمان، پیاده رو را تشکیل میداد. در باز شد داخل سالن بزرگی شدیم خیلی با شکوه و مجلل بنظر میرسید سپس همراه مترجم و دیگران به طبقه فوقانی هدایت شدیم، هیئت دولت جلوی اطاق داخل سالن به انتظار ما ایستاده بودند. معارفه تمام شد وارد اتاق شده و در اطراف میز مستطیل شکلی که در وسط اتاق قرار داشت نشستیم، فیلمبرداران و عکاسان که از سالن تا اینجا ما را دنبال میکردند کارشان را تمام کرده و بیرون رفتند. وارد مذاکرات مقدماتی و کم‌کم جدی شدیم.

دو سال پیش ملت ما بزعامت امام خمینی دست بانقلابی شکوهمند زد و پیروز شد، اکنون دو سال از پیروزی انقلاب اسلامی ما میگذرد، در این دو سال ما نتوانستیم نقطه نظرهای انقلاب را بگوش ملتها و کشورها برسانیم و اینک در آستانه برگزاری مراسم بزرگداشت دومین سال پیروزی انقلاب امام خمینی فرمودند تا هیئت‌هایی را بخارج از مرزها گسیل داریم تا دیدگاهها و نقطه نظرهایمان را بدیگر ملتها و کشورها ابلاغ کنیم تا توانسته باشیم این نقیصه را جبران کنیم.

دیگر از مسائل مطروحه در آنجا عبارتند از: معرفی انقلاب اسلامی ایران - تشریح سیاست خارجی ایران بر مبنای نه شرقی و نه غربی، جمهوری اسلامی - نهضت‌های فراوانی که ایران بخود دیده است مانند نهضت تنباکو نهضت سربداران نهضت مشروطیت، نهضت جنگل و نهضت ملی شدن نفت و ... و اینکه نهضت فعلی از سال ۱۳۴۱ شروع شده و تا روز پیروزی فراز و نشیب‌ها و کارشکنی‌های فراوان دیده و اکثرا "از همان آغاز پیروزی تاکنون مواجه با عکس‌العمل‌های شدید امریکا بوده و هست - توجه به توطئه‌های تبلیغاتی جهانی علیه انقلاب اسلامی ایران - حملات و کار شکنی‌های ناجوانمردانه آمریکا از صبح پیروزی انقلاب تا کنون از بسیج نیروهای وابسته به رژیم سابق و گروهک‌ها در داخل تا حمله نظامی طبس و ... مفهوم گروگان گیری - جنگ تحمیلی عراق با ایران حکومت اسلامی و مشکلاتی که تاکنون با آن روبرو بوده و هست عوامل پیروزی و ویژگیهای این انقلاب و مسئله رهبری و وحدت کلمه - کارنامه دو ساله انقلاب و دستاوردهای آن و مقایسه فعالیت‌های انجام شده در طول این مدت با گذشته و نقش زنان در انقلاب و ... که مجموعه این مسائل در طول دو نشست با همین افراد در میان گذاشته شد، آنها هم تاریخچهای از کشور خود و فعالیت‌هایشان را بیان داشتند. پس از بازگشت سر راه به سفارتخانه ایران هم سری زدیم نخست به (محل اقامت سفیر سابق ایران) رفتیم و از نمایش گاهی که ترتیب داده بودند، دیدن کردیم نمایشگاه بدی نبود اما خیلی کوچک و تعداد عکسها و تابلوها خیلی کم بود، آنشب را همان جایی که برایمان ترتیب داده بودند

بسر بردیم هر چه کردیم که از شرشان راحت شویم و رفته در یک گوشه‌ای برای خودمان باشیم قبول نکردند و چون ما را مهمان خود می‌دانستند می‌گفتند شما مهمان بر ما هستید و تا مدتی که در بلغارستان می‌باشید قدمتان روی چشمان در خدمت شما هستیم .

دیدار از دانشگاه صنعتی کارل مارکس

امروز صبح قرار باز دید از دانشگاه را داریم ، از دانشگاه صنعتی صوفیا بدان سمت راه افتادیم از خیابانها گذشته بجائی رسیدیم که هر چه میدیدی آپارتمان بود ، میگفتند که هماین آپارتمانها مربوط به دانشگاه است مقابل دانشگاه ماشین توقف کرد ، پیاده شدیم رئیس دانشگاه وعده‌ای از اساتید جلوی در به انتظار ورود ما ایستاده بودند ، این دانشگاه بنام " دانشگاه صنعتی کارل مارکس " نامگذاری شده بود ، پس از بازدید از قسمتهای مختلف این دانشگاه بدخل سالن راهنمائی شدیم ، عکاسان و فیلمبرداران کارشان را انجام میدادند رئیس دانشگاه و عده‌ای زیاد از اساتید و بزرگان این دانشگاه خوش آمد گفته و پس از معارفه ، توضیحات لازم بوسیله رئیس دانشگاه داده شد ، آنگاه در رابطه با انقلاب فرهنگی و ویژگیهایش در ایران و تعطیل دانشگاهها در همین رابطه چنین صحبت شد .

✱ انقلاب فرهنگی و علت تعطیلی دانشگاهها

— نیاز به انقلاب فرهنگی چگونه بوجود آمد ؟

— عوامل و انگیزه‌های انقلاب فرهنگی

— مدرک گرائی در دانشگاهها بعنوان تنها معیار سنجش ارزشها

— حاکمیت فرهنگ غرب در میان بسیار از استادان و دانشجویان

— عدم تطبیق محتوی درسی با مقتضای جامعه

— دانشگاه بعنوان محل تجمع گروههای وابسته بر علیه انقلاب

— جوانان پرشور ما که توانستند در نهادها سهم مهمی داشته باشند در

دانشگاهها سرگردان و معطل بودند .

— عدم یک سازمان هماهنگ برای ادامه دانشگاهها .

در پایان مقداری آبمیوه صرف شد سپس رئیس دانشگاه بلند شد و پس از تمجید فراوان از عمل درست انقلاب ما بهر کدام یک نشان دانشگاه تقدیم داشت، روی این نشان عکس کارل مارکس که آرم دانشگاه بود، وجود داشت خداحافظی کرده و بیرون آمدیم و راهی محل اقامت شدیم و از آنجا هم به سفارتخانه برگشتیم.

ملاقات با اسقف اعظم بلغارستان

بعد از ظهر بناست آقایان اسقف اعظم و مفتی بزرگ را ببینیم. ساعت ملاقات نزدیک میشد، اتومبیلها آماده بودند سوار شدیم و آمدیم بدفتر اسقف اعظم جای دفتر مناسب بود اتاقی با نقاشیهایی از صحنه‌های مذهبی و تاریخی خودشان عکس آقای کارل مارکس هم در کناری دیده میشد، عکس رئیس جمهور هم در طرف دیگر بچشم میخورد، وضع اسقف هم بدنبود، خودش مترجمی تهیه دیده بود مترجم مقامات دولتی را ظاهراً " قبول نکرده بود. صحبت‌هایی شد که کلاً موضع بدی نداشت اما بیچاره سخت اسیر بود و خود را مقلد مقامات و سیاستهای کلی کشور میدانست از آنجا باتفاق یکی دیگر از روحانیون بسمت کلیسا راه افتادیم، چند قدمی بیشتر با اینجا فاصله نداشت، کنار میدان یک ساختمان بسیار جالب که در آن معماری شرق و غرب در هم آمیخته بود جلب نظر میکرد و معلوم بود که آنچه در هنر و توانشان داشتند روی این کلیسا مایه گذاری کرده بودند.

داخل کلیسا شدیم، اسقف متولی کلیسا خوش آمد گفت و دسته موزیک بمافتخار ورود ما موزیک و سرود مذهبی را اجرا کردند صبر کردیم تا سرود تمام شد سپس خداحافظی کرده براه افتادیم.

ملاقات با مفتی مسلمانان بلغارستان

پس از دیدار با اسقف اعظم برای ملاقات با مفتی مسلمانان بطرف دفترایشان حرکت کردیم پس از عبور از محله‌های خاص که باید گفت خیابان ها و مغازه‌ها حکایت از جنوبی بودن شهر میکردند بیک ساختمان سه طبقه

رسیدیم که محل دفتر کار مفتی مسلمانان ترک نژاد بلغارستان در طبقه سوم این ساختمان واقع بود. مفتی که با آقای محمد توپچی میگفتند وضعیت خیلی خراب بود، خیلی بیچاره بنظر میرسید بیچاره تر از آخوندهای ساواکی گذشته خود ما، جرئت نفس کشیدن را نداشت، اندکی با هم حرف زدیم از وضعیتشان پرسیدیم و از تعدادشان، وضع شان که معلوم بود اما سعی میکرد که بگوید اوضاع ما خیلی خوب است، مسجدهای ما آباد و مردم مسلمان برای نماز در آن شرکت میکنند و مراسم مذهبی آزاد... اما همه اینها جز دروغ چیزی نبود، پرسیدیم شما در این کشور مرکز آموزش جداگانهای برای بچهها و بزرگان تنان دارید یا خیر؟ جواب منفی بود، مسلمانان همان نسل گذشته اند نسل جوان معلوم نیست که بکدام سمت گرایش پیدا کنند و تعدادشان نزدیک یک میلیون نفر در سراسر بلغارستان بود که شامل دونژاد ترک و بلغار بودند پس از پایان مذاکرات بطور جمعی به تنها مسجد باقیمانده در شهر صوفیا آمدیم وقت نماز مغرب و عشاء بود پس از اذان یکی از مفتیان که حافظ قرآن هم بود برای امامت داخل محراب شد ما هم به او اقتدا کردیم اما نمازش خیلی خراب بود، خیلی بدخواند، دوباره نماز خواندیم، نماز عشا را هم خواندیم، مسجد خیلی بزرگ و جالب بود از مسجد نمیتوانستیم دل بکنیم مفتی طبق عادت همیشگی شان رو بسمت ما نشست و یک آیه از آیات سوره نساء را خواند، خیلی جالب بود، پیامش را رساند فریاد داد خواهیشان را بلند کرده بودند.

و مالکم لاتقاتلون فی سبیل الله والمستضعفین من الرجال و النساء
والولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها واجل
لنا من لدنک ولیا و اجعل لنا من لدنک نصیرا. ^۱

این پیام مسلمین بلغارستان بود برای ملت ایران و انقلاب اسلامی جوان ایران.

شب رادر یک هتل دعوت بودیم به افتخار ما شامی ترتیب داده بودند

هماین‌سران هم در آنجا جمع بودند ، هتل زیبا و بزرگ دولتی که کنار یک میدان بزرگ واقع بود مفتی هم همراه ما دعوت شده بود ، داخل سالن معرکه بود هر کدام لیوانی از آب میوه در دست با هم مشغول گپ زدن شده بودند . رفتم کنار میز روی میلی نشستم مفتی را هم اشاره کردم آمد پهلویم نشست اندکی با هم صحبت کردیم سپس سر میز شام هر کدام در جای مخصوص خود نشستیم . شام مفصلی بود که عمده‌اش را یک بره ذبیحه اسلامی تشکیل میداد ، این بره کباب شده بود و داخل شکمش هم برنج و ... پخته بودند با کارد و چنگال خردش کردند طوری که دستی با آن مماس نشد . آنشب پس از صرف شام به قرارگاهمان برگشتیم .

ملاقات با وزیر امور خارجه

ده صبح امروز بوقت محلی با وزیر امور خارجه قرار ملاقات داریم ، اتومبیلها آماده شده بودند ، سوار شدیم و پس از طی چند خیابان مقابل یک کاخ باشکوه پیاده شدیم ، کمی دیر شده بود ، داخل ساختمان شدیم ، تشریفات چندان فرق نمی‌کرد منتها این کاخ باشکوه‌تر از کاخ مجلس بود پس از اینکه خودش خوشامدمان گفت و معرفی‌ها پایان یافت وارد مذاکرات اصلی که شامل موارد زیر بود شدیم :

۱ - سیاست خارجی ایران :

الف - براساس نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی

ب - امریکا شیطان بزرگ و مانع اصلی در بثمر رسیدن اهداف انقلاب .

ج - مبارزه با قدرتهای استکباری و صهیونیستی در همه ابعاد آن ،

د - اولویت رابطه بازرگانی با کشورهای غیر متعهد و آسیائی ، افریقائی

و امریکای لاتین .

۲ - حمایت از جنبشهای آزادیبخش در همه ابعاد : سیاسی اقتصادی و نظامی آن .

۳ - مسئله جنگ تحمیلی عراق با ایران

۴ - مبارزه پیگیر برای آزادی قدس بعنوان سمبل مکتب .

۵- مسئله افغانستان واریتره (نفی سیاستهای امریکائی پاکستان - سوماتی و ۰۰۰۰)

۶- مسئله صدور انقلاب و بد فهمی و برداشت سوء از این مسئله و ۰۰۰ در پایان مذاکرات از طریق تلفن معلوم شد که پرزیدنت منتظر ماست زود خدا حافظی کردیم و از کاخ وزارت امور خارجه هر چه سریعتر عازم مقر ریاست جمهوری شدیم .

ملاقات با ریاست جمهور

گفته بودند که در برنامه - قرار ملاقات با ریاست جمهوری را هم گذاشته ایم ولی بمدت ده دقیقه آنهم فقط یک نفر میتواند ملاقات کند ، بعضی هابدشان نمی آمد که بپذیرند چون هئیت برایشان اهمیتی نداشت ، فقط فرد مهم بود ، من گفتم ما این ملاقات را نمیخواهیم اگر مایلید چون ما هئیتی از ایران آمده ایم لهذا هر جا و هر ملاقاتی که بخواهد انجام گیرد باید بطور دسته جمعی باشد . موافقت کردند که دو نفر شرکت کنند ولی چون باز با مخالفت ما روبرو شدند بالاخره حاضر شدند ۳ نفر آن هم برای یک ربع ملاقات داشته باشیم .

همراهان ما در اینجا کوتاه آمدند چون برنامه های دیگری که بازدید از کارخانه هامیباشد در پیش بود وگرنه باز هم روی حرفمان ایستاده بودیم . اتومبیل در مقابل ساختمان بزرگی توقف کرد ، در باز شد داخل ساختمان شدیم خدایا چه میبینیم ، اینجا یک کشور سرمایه داری است یا یک کشور سوسیالیستی ؟ شاید اشتباه میکنم . اینجا سرزمین کاخها و کوخها است اصولا "هرجا کاخ هست کوخ هم هست ، کاخ بی کوخ و کوخ بی کاخ نمیشود و نمیتوان یافت . کاخهای مجلل و باشکوه برای سران و حکومتگران و کوخها هم برای کوخ نشینان (پرولتاریا و خلقها) در سرزمینی که دیگران حق ندارند بجز یک خانه کوچک دو یا سه اتاقه داشته باشند چطور میشود این همه کاخ های مجلل برای پارلمان و مرکز حزب و وزارت خارجه و بالاخره برای مقر ریاست جمهوری داشت ؟ کاخی از کاخهای بهشت گونه با همه آن ویژگیهایش

حتی حوری‌هایش، گویا اینجا محل نگهداری و پرورش دخترکان حوری صفت است از کارمند جزئی گرفته تا کارمندان عمده و منشیان همه زن آنها با وضع خیلی و قبیح ... که قلم زدن در این زمینه کار من است و نه هم از عهده‌اش بر می‌آیم.

باز آنها که لازم بود بسمت رختکن رفته و پالتوهایشان را بیرون آوردند از پله‌ها بالا رفتیم در داخل سالن و رودی بزرگی عده زیادی از دیپلمات‌ها و خبرنگاران و همچنین فیلمبرداران و عکاسان در انتظار ایستاده بودند که بمحض ورود ما عکاسان و فیلمبرداران کارشان را شروع کردند وارد اتاق دیگری شده سپس با تاق سمت چپ راهنمایی شدیم در همه این مراحل معاون نخست وزیر و خبرنگاران ما را همراهی میکردند ... دست دادیم و حالی پرسیدیم کار فیلمبرداران و عکاسان تمام شد و از اتاق خارج شدند.

رئیس جمهور مردی پا بسن و چهارشانه و معتدل، خیلی خودمانی و دور از همه‌ی تشریفات دست و پا گیر، مذاکراتی که انجام گرفت خیلی زود مورد تائید قرار میگرفت اگر دیگران در پذیرش نقطه نظرهای ما اندکی تامل می کردند و یا کمی تردید داشتند رئیس جمهور بدون هیچ دغدغهای آنها را میپذیرفت حتی در مورد افغانستان و عراق. یکی از سخنان جالبش این بود "شما مورد حمله قرار گرفته‌اید و ما اینرا خوب میدانیم و تا مادامی که از سرزمینتان بیرون نروند مذاکره مفهومی ندارد. بشوخی چنین میگفت. من و امام خمینی هر دو پا به سنیم و بیشتر نیاز به صحت مزاج داریم بایستی بیشتر استراحت کنیم و ... این نشست حدود چهل دقیقه طول کشید سپس خدا حافظی کرده و با گرمی تمام بیرون آمدیم و مستقیماً "به اقامتگاهمان برگشتیم پس از صرف نهار و اقامه نماز منتظر ماندیم تا دو تن از همراهان ما که برای بازدید از کارخانه‌ها رفته بودند برگردند.

هنوز یک برنامه نهائی در این کشور باقی مانده است که بایستی قبل از رفتن انجام گیرد و آن برنامه مصاحبه مطبوعاتی است که بناست این برنامه هم انجام گیرد و سپس ساعت ۵ بعد از ظهر بوقت محلی و ۶/۵ بوقت تهران از صوفیا عازم بلگراد شویم. پس از اندکی استراحت برنامه مصاحبه آماده

شد. تعدادشان خیلی زیاد بود از رادیو، تلویزیون و روزنامه‌ها و مجلات و جالب اینکه در میان اینها فقط دو زن وجود داشت. خیلی مضحک بود چون همه اینها بجز تشریفات چیز دیگری نبود^۱.

در پایان برنامه مصاحبه آماده حرکت شدیم اتومبیلها حاضر شدند، بسیاری از شخصیت‌های مملکتی برای بدرقه ما به فرودگاه آمدند، سفیر یوگسلاوی هم در فرودگاه حاضر شده بود ساعت ۵/۵ بعد از ظهر بوقت محلی بود که هواپیما از فرودگاه صوفیا به بلگراد پرواز کرد.

بدنیست یادی هم از نخست وزیر بلغارستان کرده باشیم ما موفق نشدیم که از ایشان دیدن کنیم چون در داخل کشور نبودند، میگفتند آدم بدی نیست، آدم جالبی است. با این حزبها کمتر می‌جوشد، کمی متمایل به آزادیخواهی است راه تیتو را ترجیح میدهد و از وابستگی به بیگانگان هم چندان خوش نمیاید، لذا سردمداران دیگر کمتر تحویلش میگرفتند.

۱- تشریفات که ماهیت رژیم حاکم را مشخص میکرد بخصوص فرمایشی

حاشیه‌ای بر سفر بلغارستان

ریشه‌ها و تحولات تاریخی بلغارستان - اوائل قرن پنجم میلادی قبیل‌های بزرگی از نژاد زرد بنام هون "از مغولستان راهی آسیای جنوبی و سپس اروپا شد. هونها که مردمی دامپرور و صحراگرد بودند بسال ۴۰۵ میلادی در سواحل شرقی رود دانوب و نواحی شمال و مغرب امپراطوری رم شرقی مستقر گشتند. هونها به‌نگام ریاست "آتیل" سخت‌نیرومند و متجاوز گشته بودند بطوریکه امپراطوری قسطنطنیه و دولت رم شرقی از آنها دائماً "در وحشت بودند تا آنکه ایندو دولت ناچار شدند مبالغ هنگفتی بآنها بپردازند.

آتیل تصمیم گرفت به رم غربی حمله کند لذا نخست به "گل" یورش برد و شهرهای متعددی را در جنوب فرانسه ویران ساخت امپراطوری روم با قبایل ژرمن متحد شدند و متفقاً "با هونها جنگیدند. در سال ۴۵۱ میلادی در محل "ترویس" جنگ عظیمی میان آنها در گرفت که متجاوز از ۱۵۰۰۰۰ نفر در این جنگ کشته شدند. آتیل در این جنگ شکست خورد و هونها با این شکست عقب نشینی کردند. آتیل که هنوز نیروی جنگی عظیمی داشت به ایتالیا حمله برد و بسیاری از شهرهای شمالی آنجا را تاراج کرد و سوزاند و کمی بعد در گذشت. و با این اعمال خویش تا امروز سمت مظهر خشونت و بیرحمی و ویرانگری را برای خود حفظ کرد. کم‌کم هونها منشعب شدند و قسمتی از آنها بمجارستان کنونی رفتند و قسمتی در بلغارستان کنونی سکنی گرفتند. بلغار، تیره‌های از هونها معروف بودند که در کرانه‌ی شرقی دانوب

استقرار یافتند و در قرن هفتم میلادی اسلاوها به بلغارستان آمدند و در اثر آمیزش ایندو، نژاد دورگه‌ای در این کشور پدید آمده که بیشتر به اسلاوها نزدیک است. نام بلغارستان از نژاد اصلی این کشور که بلغارها بودند گرفته شد.

در سال ۸۶۵ میلادی بلغارها مسیحی شدند و در جریان پیشرفتهای نظامی امپراتوران عثمانی روز ۱۰ ژوئیه سال ۱۳۹۳ میلادی بلغارستان به تصرف ترکها درآمد و تا قرن نوزدهم عثمانیان بر بلغارستان استیلا داشتند در ۱۲ نوامبر ۱۸۷۸ م بموجب معاهده برلین بلغارستان استقلال داخلی یافت ولی هنوز جزء کشور عثمانی بود و در ۳۱ دسامبر ۱۹۰۸ م استقلال کامل آن پذیرفته شد و رژیم سلطنتی مشروطه را اعلام داشتند و اولین پادشاه آن "فردیناند اول" نام داشت. در جریان جنگ جهانی دوم "بوریس سوم" پادشاه بلغارستان مجبور شد بنفع آلمان هیتلری وارد جنگ شود و متصرفاتی هم در بالکان بدست آورد ولی پس از شکست همه را از دست داد زیرا با وجود اعلام بیطرفی در سال ۱۹۴۴ م روسیه شوروی از ۵ - سپتامبر همانسال در بلغارستان تاخت و پس از شکست آنکشور بلغارها به متحد سابق خود آلمان اعلام جنگ دادند و روز ۸ سپتامبر ۱۹۴۴ م نیز رژیم سلطنتی به رژیم جمهوری مبدل شد.

جمهوری سوسیالیستی بلغارستان

این جمهوری یکی از کشورهای حوزه‌ی بالکان را تشکیل میدهد و یازده میلیون و هزار کیلومتر مربع مساحت دارد و اندکی بیش از ۹ میلیون نفر جمعیت آنرا تشکیل میدهد. این کشور بین یوگسلاوی و یونان و رومانی و قسمت اروپائی ترکیه و دریای سیاه قرار دارد شهر "صوفیه" یا "صوفیا" با حدود ۸۰۰۰۰۰ نفر جمعیت مرکز و پایتخت بلغارستان را تشکیل میدهد این شهر در سه راه اروپا به ترکیه و ایران واقع است بهمین جهت آمیزش فرهنگ شرق و غرب در این شهر بچشم میخورد اکثر ساختمانهای که در زمانهای پیش ساخته شده‌اند نمودار کامل تلاقی

ایندو فرهنگ است. میدان استقلال این شهر با آجر و سنگفرشهای دوران گذشته‌اش و با آن ساختمانهای قدیمی اطرافش خیلی زیبا است.

رژیم حاکم در بلغارستان جمهوری سوسیالیستی توده‌ای است رئیس جمهور هر چهار سال یکبار توسط نمایندگان مجلس انتخاب میشود و ضمناً رئیس جمهور دبیر کل حزب هم هست و هم اکنون رئیس جمهور و دبیرکل حزب "گئورگی ترایکوف" میباشد.

این جمهوری بظاهر مستقل است ولی در واقع عملاً وابسته بشوروی میباشد و باین وابستگی نیز مفتخر است. بعدها که به آلبانی رفتیم دیدیم یکی از شوخیهای خوشمزه سران آلبانی در همین رابطه بوده است که میگفتند هر وقت در مسکوبرف و باران بیاید و برژنف بالای سرش چتر بگیرد، رئیس جمهور بلغارستان نیز بالای سر خود چترنگاه میدارد. ضمناً اساس و پایه این جمهوری سال ۱۹۴۶- م بنیانگذاری شده است بلغارستان دارای مجلس نمایندگان است که هر چهار سال یکبار برای مدت چهار سال انتخاب می‌شوند.

اوضاع اجتماعی در بلغارستان

خانواده بعنوان یک اصل ولی بنوع غربی‌اش، پذیرفته شده است. فساد و عوامل آن در گوشه و کنار دیده میشود، تاتر و سینما و ... در این کشور فراوان است، استودیوهای ورزشی نیز بچشم میخورد، اسکی بازی در این کشور رونق خاص و فراوانی دارد. به جشنهای ملی خود اهمیت فراوان میدهند اما سال در تدارک جشن بسیار مفصلی بمناسبت پنجاهمین سال استقلال و ۳۵ سال حاکمیت حزب و ... در صوفیا بودند (درست نظیر جشنهای استحمار و استثماری دو هزار و پانصد ساله و یا تاجگذاری و ... رژیم سابق و معدوم خود ما) مالکیت خصوصی محدودی در این سرزمین وجود دارد اتومبیل‌های شخصی تقریباً "فراوان دیده میشود، مردم مالک خانهاشان هستند منتهی هیچکس حق ندارد بیش از یک دستگاه خانه داشته باشد. مقیمین از کشورهای دیگر در آنجا بایستی در هتل و یا در خانه‌آنها که

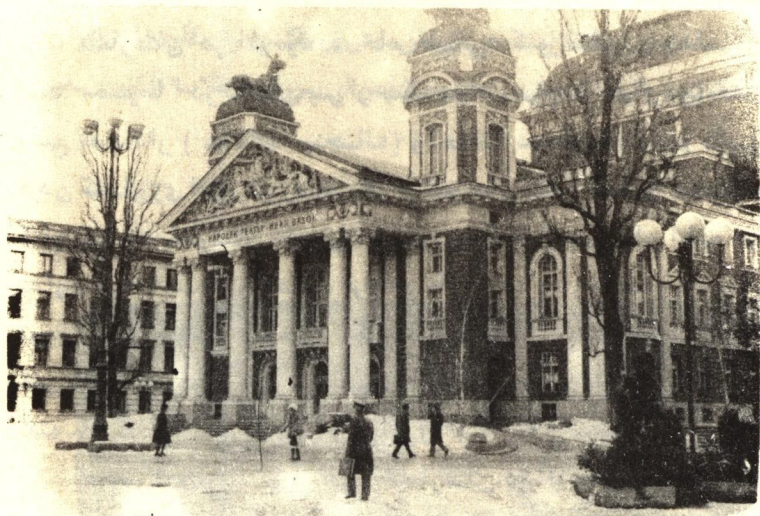
اهل بلغارستان هستند ولی بعلت ماموریت در کشورهای خارج بسر میبرند با پرداخت اجاره بها بسر ببرند ، اجاره بها هم از طریق خود دولت معین میشود .

مردم که تمام روز را مشغول کارند غروبها سرچهار راهها و یا اماکن عمومی جمع میشوند و به رقص و پایکوبی و ... میپردازند . سردی هوا گو اینکه سخت در روحیه مردم نیز اثر گذاشته و آنها را در خود فرو برده است ولی مردم مبهوتند و منتظر ، از اختناق رنج میبرند و در انتظار روزی اند که از این اختناق نجات یابند .

نظام طبقاتی در این کشور خوب مشهود است . در زیر پای آپارتمان های چندین طبقه و کاخهای سربلک کشیده ، خانههای محقر و بی آلاش نشانگر وجود همین نظام طبقاتی در این کشور است . و تاکنون علیرغم ادعای های واهی نظام سوسیالیستی در ناپود ساختن سیستمهای طبقاتی موفقیتی دستگیرشان نشده است .

مسلمانان در بلغارستان

اندکی کمتر از یک میلیون مسلمان در سراسر بلغارستان زندگی میکنند و قلت تعدادشان در اثر قتل عامهای فراوانی بود که در گذشته و بخصوص پس از خروج عثمانیان از بلغارستان در میان مسلمانان انجام گرفته بود . در این کشور وضع مسلمانان چندان رضایتبخش نیست هر چند در همه این نوع کشورها مسلمانان وضع مشابهی دارند تبلیغات اسلامی وجود ندارد ، تنها مسجد باقیمانده در شهر صوفیا که در میدان استقلال تقریبا " مرکز شهر با یک منار مزین بپایش همیشه در آن بسته است و شاید در شهرهای دیگر بلغارستان هم چنین باشد . اما درب کلیسا روزهای مخصوص باز است و دارای مشتری هم میباشد . مسجد مشتری ندارد ، هیچ مرکز آموزش برای مسلمانان وجود ندارد . مسلمانان این کشور از دو تیره اند ترک و بلغارستانی . وضع مفتی چنانچه قبلا " دانستیم خیلی رقت بار میباشد ، دفتر محقر و محل کارش نشانگر دیدگاههای قاصر و به تحلیل رفته اش میباشد . با اینهمه از مفتی که



۱- نمونه‌یکی از میادین بزرگ صوفیا

بگذریم روحانیت روشنی و آگاهی داشت چنانکه در صفحات قبل بهنگام باز دید از مسجد متذکر شدیم. آینده مسلمانان در این کشور چندان روشن نیست.

اوضاع اقتصادی در بلغارستان

بلغارستان در اثر موقعیت خاص طبیعی، کشور کشاورزی و دامپروری است. مخصوصاً "در سالهای پس از جنگ جهانی دوم با اجرای برنامه‌های وسیع مدت دار (سه ساله، پنج‌ساله) و احداث سدهای مختلف و مکانیزه کردن کشاورزی امروز در ردیف یکی از کشورهای صادرکننده محصولات کشاورزی است بلغارستان دامداری و دامپروری را که از پیشینیان اولیه خود به ارث برده است امروز اهمیت فراوانی بآن داده و در توسعه و ترویج آن توجه شایانی نموده است بطوریکه از حد خود کفائی گذشته و به بسیاری از کشورها منجمله خود ما ایران محصولات و فرآورده‌هایش را صادر میکند. نا گفته‌نماند که ملت بلغارستان مواد خوراکی را اکثراً "برای صدور تهیه میکنند. محصولات معدنی و صنعتی: بلغارستان دارای معادن در حد مکفی میباشد ولی بهره‌برداری از این معادن تاکنون به مرحله‌ی خودکفائی و تامین نیازهای داخلی نرسیده است و اکثر معادن این کشور پس از جنگ جهانی دوم شروع به بهره‌برداری از آنها شده است. معادن این کشور عبارتند از: مس، منگنز، سرب، آهن، روی و نمک.

مهمترین صنایع بلغارستان نیز عبارتند از:

صنایع استخراجی، صنایع فلزی (سبک مثل لوازم جراحی و سنگین مثل اسلحه و ماشینهای کشاورزی و...) صنعت هیدروالکتریک برای استفاده از نیروی برق بدست آمده در کارخانه‌ها، قندسازی، سیگارسازی، صنایع شیمیائی ابریشم بافی. و دو شهر صوفیه و "دیمتروو" از مهمترین مراکز صنعتی این کشور میباشد.

نود و پنج درصد اتومبیل‌های این کشور ساخت و یا مونتاژ شوروی است اتومبیل‌های شخصی در حد نسبتاً "فراوانی در این کشور دیده میشود و می-گفتند متقاضی چهارسال بایستی توی نوبت بماند.

سفارتخانه ایران

تقریباً "در کنار یکی از خیابانهای بزرگ شهر صوفیه ساختمانی بعنوان سفارتخانه از چند سال پیش با جاره دولت ایران درآمده است، این ساختمان دارای سه طبقه میباشد. شاید یکی از بهترین مکانها را سفارتخانه ایران اشغال کرده است وضعیت بد نبود، پس از پیروزی انقلاب تاکنون سفیر



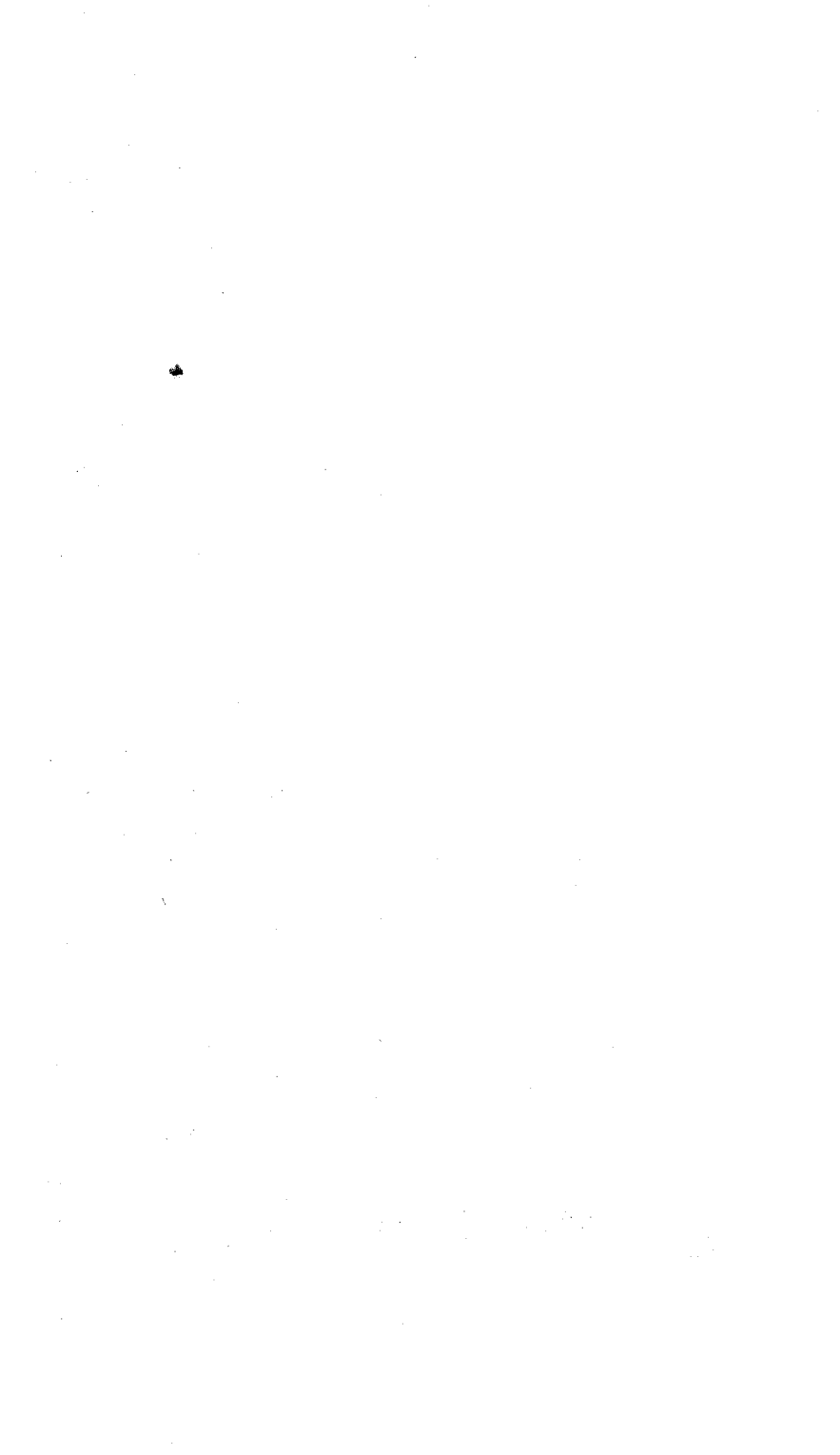
۲- اعضای هیئت در سفارت ایران در بلغارستان

نداشتند. یک کار دار و دو کارمند ایرانی و چهار کارمند و راننده بلغاری دارد. از کبمود وسائل و سازماندهی تبلیغات مینالیدند میگفتند بما کمک کنید تا بتوانیم اینجا لاقل برای مسلمانان برنامه‌هایی داشته باشیم. می گفتند بسیاری از قرار دادهای و معاملات از طریق دولت ایران بسته میشود و یا انجام میگیرد بدون اینکه ما را در جریان بگذارند، مقداری کارهای ما را این مسئله مشکل میکند از بی سفیری نالان بودند، میگفتند حتی اگر یک سفیر برای کل منطقه بالکان هم در نظر بگیرند و زودتر بفرستند فکر میکنیم کافی باشد چون سفراء در اینکشورها چندان کار فراوانی ندارند. میگفتند در این کشور برای اجاره یک خانه بایستی ماهها و سالها در انتظار بنشینیم و سفارتخانه‌ها هیچگونه حقی در تغییر و تبدیل سفارتخانه بدون اجازه مقامات دولتی بلغارستان ندارند. شاید اغراق بنظر برسد حتی ما یک میخ هم نمی توانیم بدون اجازه بدیوار بکوبیم.

بنظر میرسد که دولت ایران هر چه سریعتر بوضع این سفارتخانه و سفارتخانه‌های مشابه بایستی برسد، سفیران لایق و کاردان و کارمندانی فعال به این کشورها ارسال دارند تا هر چه بیشتر آنها را در جریان انقلاب اسلامی ایران و اوضاع و احوال کشورمان قرار دهند.

بخش دوم

یوگوسلاوی



ورد به بلگراد

روز دوشنبه ساعت هفت بعد از ظهر بوقت تهران هواپیمابر فراز آسمان صوفیا به پرواز درآمد و یک ربع بساعت هشت به وقت تهران در همان روز سرزمین سرسبز و زیبای بلگراد را زیر پای خود میدیدیم ، سرزمین رودهای بزرگ ، محل تلاقی دو رود عظیم اروپا "تیسرا" و "دانوب" که بی اندازه بر زیبایی شهر بلگراد میافزود ، سرزمین خدایان عصر کهنه و نو . سرزمین خدایگان سکس و روابط آزادجنسی و ... سرزمین رویاها و بالاخره سرزمین غیر متعهدها - البته عدم تعهد در برابر مسائل اخلاقی و جنسی .

فرودگاه بزرگی بود ، در اینجا هم بمانند فرودگاه صوفیا با استقبال مامور حفاظتی و سرپرست تشریفات و معاونت وزارت امور خارجه یوگسلاوی و کار دار سفارتخانه و یک کارمند دیگر سفارتخانه روبرو شدیم ، اندکی داخل سالن ترانزیت نشستیم و سپس بداخل محوطه کوچکتري رفتیم که مربوط به رستوران بود و در آنجا با آبمیوه و قهوه از مایذیرائی بعمل آمد ، پس از گذشت چند دقیقه ای بارها و اسباب را خودشان به اتفاق یکی از همراهان مادر اتومبیل های سفارتخانه جای دادند و ویزاها که درست شد اعلان آمادگی برای حرکت نمودند نخست به سفارتخانه وارد شدیم ، نفس راحتی کشیدیم چون آدم در کشورهای خارجی در داخل سفارتخانه خود احساس راحتی و خودی میکند . وسائلی که لازم نداشتیم در گوشه ای از سفارتخانه گذاشته و پس از نوشیدن چای گوارائی و انجام کارهای لازم در سفارتخانه به هتلی

که کار دار سفارت در همان نزدیکیها بر ایمان رزرو کرده بود رفتیم .

اولین قرار ملاقات

نخستین قرار ملاقات خود را با رئیس کمیسیونهای مجلس داشتیم که خود فردی مسلمان بود ، محل قرارمان همان نزدیکیها بود ، اتومبیلهای تشریفات ما را به آنجا بردند ساختمان بزرگ و قدیمی و خیلی مجهزی بود ، تشریفات مقدماتی اینجا با بلغارستان تقریبا " یکی بود . یک زن و چند مرد روی پلهامنتزورود ما بودند با آمدن ما انتظارشان پایان یافت و خوشامد گفتند پس از بالا رفتن از پلهها وارد اطاق نسبتا " بزرگی شدیم که با کفپوش های چوبی تزئین شده بود و در گوشه ای از اطاق مجسمه ای از یک زن سیاه پوست آنهم لخت بچشم میخورد ، صحبت با رئیس کمیسیون مجلس در حضور یک خانم مترجم و دو سه نفر دیگر با تعارف و حرفهای اولیه شروع شد ، خیلی سعی میکرد که خودمانی باشد از اینجا شروع بمذاکرات جدی کردیم که چرا به کشور شما آمده ایم ؟ سپس کارنامه و عملکرد دو ساله انقلاب برایش گفته شد آنگاه نقطه نظرها در مورد جنگ تحمیلی عراق و ایران بیان شد رئیس کمیسیون های مجلس پس از تأیید همه اینها اظهار داشت : شاید تا کنون تلاش فراوانی انجام گرفته که این جنگ پایان پذیرد ولی در جواب هیئت مطرح کرد که جز با بیرون رفتن متجاوز پایان جنگ به هیچ وجه امکان پذیر نیست ، ملت ایران بر آنست که متجاوز را تا سرحد نابودی از خاک بیرون براد .

این نشست پس از چند ساعت جهت استراحت موقتا " به نشست بعدی موکول شد ، برای صرف ناهار مستقیما " بیک رستوران که فقط ماهی در آنجا صرف میشد رفتیم ، جالب بود در انتهای رستوران جای خلوتی گیر آوردیم بر در و دیوار رستوران کلی اسباب و ابزار ماهیگیری و دریانوردی آویزان بود در یک سینی چند نوع ماهی آورده شد تا انتخاب کنیم ، نوع حلال و درستش انتخاب شد و پس از مدتی پختماش را آوردند و خوردیم . آقای ترکان ما هم بیکار نبود و از همه جای این رستوران عکس برمیداشت ، پس از

صرف ناهار به هتل مراجعه کردیم و بعد از کمی استراحت در بعداز ظهر به محل مجلس رفتیم، دنباله صحبت‌های قبل از ظهر ادامه یافت تقریباً " صحبت‌ها صورت جدی بخود گرفته بود خیلی از مسائلی که عنوان میشد تحمل آن برای رئیس کمیسیون‌های مجلس مشکل بنظر میرسید، چهره‌اش کاملاً " تغییر کرده بود به صورت یک مستطیل بدقواره‌ای در آمده بود احساس میشد که برایش قابل قبول نیست و یا سخت برایش اعجاب‌انگیز می‌باشد. این حالت حدود یک ربع دوام آورده بود پس از آن کم‌کم این حالت مرتفع شد چهره‌اش باز شده بود خوب شگفتگی پیدا کرده بود، بیشترین مسائلی که عنوان میشد در این مدت مسئله ایران و عراق، افغانستان و لهستان و... بود. به نوبه خود فعالیت‌های یوگسلاوی را در خاموش ساختن شعله‌های سوزان این جنگ‌ها بیان میکرد بخصوص در رابطه با جنگ تحمیلی عراق با ایران طرح تازه‌ای که از طریق الجزایر براساس همان قرار داد ۱۹۷۵ مطرح بود عنوان کرد و میگفت: "احتمالاً" کنفرانس غیر متعهد ها هم روی این طرح مطالعه میکند. بعقیده من این طرح قبل از آنکه یک طرح اساسی باشد یک پیشنهاد آنهم پیشنهادی سطحی بود، طرح چنین بود:

الف - آتش‌بس و ترک جنگ از طرفین

ب - بازخواندن قوای نظامی طرفین

ج - موافقت نامه صلح آمیز

د - یک تعهد دو جانبه از طرف دو کشور که هیچکدام از این دو کشور در مسائل داخلی هم دخالت نکنند.

بنظر ایشان این راه حل نهائی بود که تاکنون پس از تلاش‌های فراوان بدان رسیده بودند ولی میدانیم که چیز بدرد بخوری نیست. بنظر من خیلی آدم پخته و جهان‌بیده و واردی بود خیلی زیرکانه میخواست از زیر بار مسئولیت شانه خالی کند و این جنگ را جنگ بین دو ملت بحساب بیاورد ولی بوی رساندیم که ما جنگ را بین دو ملت ایران و عراق نمیدانیم بلکه جنگ ایران و آمریکا بوسیله عامل و دست نشاند هاش صدام از یکطرف و جنگ بین صدام و ملت عراق از طرف دیگر می دانیم. اصولاً " ما در این جنگ جز دفاع از

خود و حریم و کیان خود کاری انجام ندادیم ، نبرد ما با دشمن یک نبرد دفاعی است صدام درخانه ما است و ما تلاش میکنیم تا وی را از خانه خود بیرون کنیم دفاع نه تنها در مکتب ما بلکه در بسیاری از مکاتب زنده جهان امری طبیعی و ضروری است . . . میگفتند ما میدانیم ، اصولاً " این جنگ نه تنها برای دولت عراق و ایران خطرناک است بلکه حتی برای ما هم خطرناک خواهد بود و ما هم از گسترش این جنگ خانمانسوز احساس خطر میکنیم . زیرا این جنگ بین دو کشور غیر متعهد است و با گستردگی دامنه‌اش به همه کشورهای عضو این خانواده سرایت می‌کند و ابرقدرتها هم همین را میخواهند ، تعجب اینجا است که علیرغم این احساس خطر هنوز نتوانسته‌اند متجاوز را محکوم کنند ، نه تنها محکوم نکردند بلکه با متجاوز مراوده دوستی و روابط سیاسی و اجتماعی و روابط اقتصادی و . . . برقرار ساختند و عجیب تر آنکه هنوز متجاوز را جز کشورهای جهان سوم و غیر متعهد میدانند . شاید چندان مقصر نباشند چون ما تاکنون نتوانسته‌ایم انقلاب خود را برای جهانیان توجیه کنیم و این در رابطه با ضعف سیستم تبلیغاتی ما چه در داخل و چه در خارج بوده است . مثلاً "عراق در این کشور و در بسیاری از کشورهای دیگر جهان نه تنها یک سفیر بلکه هیئتی از سفرا دارد ولی ما پس از پیروزی انقلاب تاکنون هم در این جا و هم در کشورهای دیگر منطقه بالکان یک کاردار دوم سفارت بیش نداریم و این خود موجب شده است که آنها سخن باطلشان را حق جلوه دهند و به همه برسانند ولی ما سخن حق خود را نه تنها ابلاغ نکردیم بلکه اقدامی هم در رساندنش ننمودیم .

باری مجموعه این دو نشست تاثیر فراوانی در دگرگونی دیدگاههای این شخص نسبت بانقلاب ما داشت ، این نشست با این بازده فراوان پایان یافت خدا حافظی کرده و راهی سفارتخانه شدیم .

۲۲ بهمن

سیاهی شب به کناری رفت و روشنی روز جایش را گرفت امروز صبح روز چهارشنبه است روز ۲۲ بهمن ، روز شکستن بتهای تاریخ در ایران ، روز نجات

ایران از یوغ اسارت‌ها و ذلت‌ها و هبوط‌ها ، روزی است که با سقوط نظام کهن ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ، نظامی نوپا با چهار چوبی مستحکم براساس بنیان هائی استوار پا گرفت . روز تجلی خدا بروادی مقدس این سرزمین و بر کوه سینا و طور ، روز ظهور موسی و ابراهیم و محمد (ص) ، روز طلوع انسانیت روز طلوع صبح صادق و پرصداقت جمهوری اسلامی ایران ، روز پیروزی خون بر شمشیر ، روز تجسم آرمان‌ها در قرون خفته ۳۶ میلیون انسان و هزاران شهید و هزاران معلول نشسته بر چرخ‌ها و خوابیده بر تخت‌ها ، آری ۲۲ بهمن روزی بود که میلیون‌ها روح در یک‌کالبد حلول کرده بود و خشم طوفانی آنان یکباره رژیم را که خود را برای قرن‌ها تسلط بر این جامعه آماده کرده بود نابود ساخت و روزی جدید فرا روی انسان گشوده شد .

و اکنون دو سال از آن روز می‌گذرد و ملت ما در نقطه‌ای قرار گرفته است که بهتر و روشنتر از پیش می‌تواند در مورد عظمت حرکتی که انجام داده است بداند و بنشیند . حرکتی که جز با الطاف بی‌پایان الهی امکان پذیر نمی‌بود . توده‌های میلیونی ملت ما درس خویش را از شهیدان ۱۵ خرداد سال ۴۲ فرا گرفتند و جهت حرکت خود را "الله" قرار دادند و با این نام مقدس پایه جمهوری اسلامی را پی ریختند و باز با اسم "الله" و رهبری الهی امام امت است که نهضت را ادامه می‌دهند و این نهضت بخواست خدا تا پیروزی کامل مستضعفان بر مستکبران ادامه خواهد داشت .

امروز نه فقط برای ملت ۳۶ میلیونی ما بلکه برای همه محرومین جهان روز نصرت ، روز پیروزی بر استکبار و کفر جهانی است . تقدیر چنین بود که ما دومین سالگرد این روز پرافتخار را در کشور یوگسلاوی و در شهر بلگراد باشیم و در این کشور هنگامی به استقبال سومین سال پیروزی انقلاب برویم که پرستیژ امریکا سرکرده امپریالیسم جهانی را در میان مستضعفین جهان خرد کرده ایم و هرگونه خوف و وحشت از استکبار جهانی را از دل و جان مغضوبین و ستم‌دیدگان جهان تارانداده ایم و بهمه آنان نشان داده ایم که نه امریکا و نه هیچ ابرقدرت دیگر هیچ غلطی نمیتوانند بکنند .

امروز را طبق روال همیشگی جشن می‌گیریم ، جشنی همراه با خون به

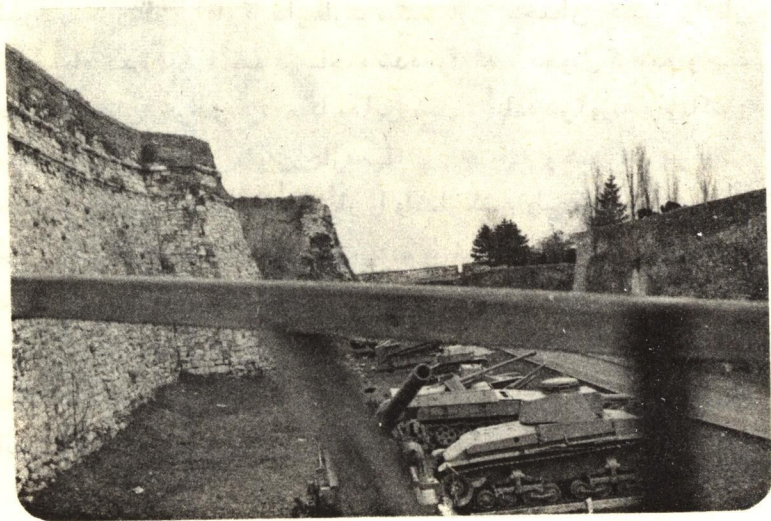
سرخي شفق به نيلگونی آسمان مستضعفين جهان زيرا هم اکنون که ما در اين شهر مي خواهيم اين روز را گرامی بداريم قداره بند و دلقي از سرزمين عراق بمنظور خوش رقصی ارباب و شيطان بزرگ امپرياليسم امريکا قسمت جنوب و غرب کشور ما را بخاک و خون میکشد ، بر کوچک و بزرگ ما رحم نمیکنند ، خونخوارتر از چنگيز و وحشی تر از نرون ، گویا که آسمان بلغراد بر اين همه مصيبت اشک میریزد ، هوا اخم کرده و ريزش برف سراسر شهر را در زیر پوشش خود فرو برده است تا ساعت ۱۰ صبح کار لازمی نداشتيم ، گفتيم بدنيست سری به داخل شهر بزنيم .

از قسمت قدیمی شهر بلغراد از زندان و برج و با روی اين قسمت از شهردیدن کردیم ، محل تلاقی دو رود بزرگ در اين قسمت قرار دارد ، خیلی جالب و دیدنی است ، مقبره یک شهيد هم در همین محوطه دیده میشود در کنار اين باغ درست در محل تلاقی دو رود یک مجسمه (که آرم اين کشور نیز میباشد) لخت و با وضع خیلی زشت دیده میشود .

دیدار با معاون وزیر امور خارجه

ساعت نزدیک ۱۰ بامداد بود که به هتل برگشتيم و سپس با اتومبیل هائی که منتظر ما بودند حرکت کرده تا بملاقات وزیر امور خارجه و عدهای دیگر از مسئولین کشور برويم .

از قسمت قدیمی شهر بلغراد خارج شدیم ، آنطرف رود به قسمت بلغراد جديد رسیدیم ، محل تجمع آپارتمانها ، اینجا فقط آپارتمان میبینید ، در حاشیه خیابان وسیع کناریکی از کاخهای بزرگ و مجلل اتومبیلها ایستادند بداخل ساختمان راهنمائی شديم خیلی بزرگ و با شکوه و مجلل بود از کاخ های بلغارستان زیباتر و مدرنتر در طبقه همکف منتظر ما بودند پس از خوشآمد گوئی به طبقه فوقانی رفتيم در انتهای سالن مشرف به فضای بیرون کاخ در اطاقی که خود سالن بزرگی بود ، نشستيم و در همان زمینه های قبلی سخنانی رد و بدل شد . در اين نشست که معاون وزارت امور خارجه و نخست وزیر و عدهای دیگر از سران یوگسلاوی حضور داشتند مشروحا " در جریان انقلاب



۳- قسمت قدیمی شهر بلگراد

اسلامی ایران قرار گرفتند ، این نشست کمی هم برای بعضی خسته کننده بود ، چرتشان گرفته بود و یواشکی یکی از آنان بیرون رفت در ضمن باید اضافه کنم که در اینجا با وزیر امور خارجه بعثت مسافرت ایشان به پاکستان برای حضور در کنفرانس غیر متعهدها ملاقاتی نداشتیم .

رزیدانس ایران در بلگراد

حرفهاتمام شدبرخاستیم و بطرف "رزیدانس" حرکت کردیم رزیدانس یا محلاقامت سفیر خیلی دیدنی بود ساختمانی از هر جهت ممتاز، خیلی مدرن و مدور شکل، آقای کاردار سفارت میگفت این ساختمان خیلی برایمان گران تمام شده فقط اسکله اش ساخته شده بود که ما تحویل گرفتیم و چند صد هزار تومان خرجش کردیم تا به این شکل و قیافه در آوردیم و تاکنون بیش از صد هزار تومان بعنوان اجاره بهاء پرداخته ایم و هنوز هم در اجاره ما است ولی تازگی گفتمانند این ساختمان را واگذار کنیم ولی کلی ضرر خواهیم کرد. وقتی این صحبتها را شنیدیم، گفتم: شما که اجاره این ساختمان را دارید میپردازید و این ساختمان با همه این تشکیلات خالی هم هست چرا برای ما هتل گرفتید؟ و چرا همین محل را برایمان انتخاب نکردید؟ جوابی نداشتند، فقط بهانه می آوردند که اینجا سرد بود و گرم کردنش هم مشکل این خود سند بزرگی بود بر خلافتکاری آقایان.

تجدید وضو کردیم و بطرف کاخ مخصوص آقای تیتو که اکنون محل پذیرائی از مهمانان خارجی دولت یوگسلاوی است رفتیم.

کاخ سابق تیتو

این کاخ داخل همان خیابانی بود که رزیدانس در آن قرار داشت، طول همان خیابان را بوسیله ماشین پیمودیم، ظاهرا "خیابان مخصوصی بود چون چندین موسسه دولتی و رزیدانسهای کشورهای خارجی در آن واقع بود اتومبیل درون باغ زیبایی مقابل کاخ بزرگی که تقریبا "وسط باغ قرار داشت توقف کرد، ساختمان در نهایت زیبایی با عظمت و بزرگی که داشت چشمها را خیره میکرد. مهمانداران منتظر ورود ما بودند، باتفاق رئیس مجلس، معاون وزیر امور خارجه و نخست وزیر باتاقی رفتیم در ضمن صحبت آقای ترکان هم عکسهائی برداشت سپس برای صرف ناهار به سر میز نهار در اطاق دیگری رفتیم، سرجایم که مینشستم ناگهان متوجه شدم که گویا قصد دارند



۴- ضیافت در کاخ سابق مارشال تیتو

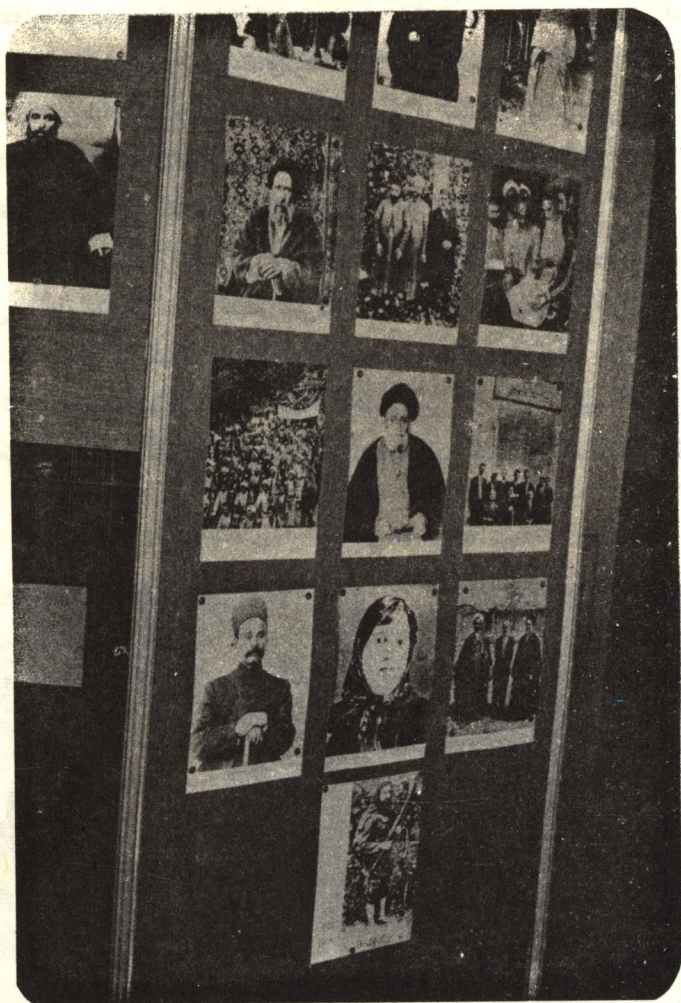
برای خودشان مشروبات الکلی بیاورند ، به کاردار سفارت گفتم ، مگر به این ها نگفتید ؟ جواب داد : گفته‌ام ولی آنها میگویند که مطابق رسومات خودمان عمل میکنیم ، گفتم چرا این ضیافت را پذیرفتی و اضافه کردم که بگو مطابق معتقدات مذهبی امان نمیتوانیم در چنین مجلسی حضور داشته باشیم ، کاردار متوجه سخنگوی همیشگی ما شد . آقا هم طفره می‌رفتند و خیلی برایش مهم

نبود و ظاهراً "شیوه برخورد مرا در این موقعیت درست نمیدانست و بالاخره سخنگو هم لب به سخن نگشود تا اینکه خود به رئیس مجلس فهماندم چون عربی کمی متوجه میشد، مسئول تشریفات هم متوجه ناراحتی ام شد از کاردار پرسید کاردار با تردید که بگوید یا نه، مسئله را تذکر داد، به محض فهمیدن جریان بلافاصله پذیرفتند و گفتند اگر شما مایل نباشید ما هرگز چنین عملی را انجام نمیدهیم.

نمایشگاه بزرگداشت و سیر انقلاب

نمایشگاه جالبی بود، هر چند غنی نبود چون عمده اش را بنا بود ما بیاوریم که در راه گم شده بود، در حدامکان خوب بود خوب هم نصب شده بود، فقط چند تا اشکال جزئی وجود داشت که مرتفع شد. یک خانمی هم آنجا بود، ظاهراً "پیشخدمت یا منشی سفیر قبلی بود که هنوز عذرش خواسته نشده بود. به کاردار گفتم بهاو بگوید اگر بنا است اینجا دم در باشد و به مهمانها برسد حتماً "یک روسری به سرش ببندد در غیر این صورت لازم نیست اینجا باشد، روسری بست و مشغول خدمت شد.

کم کم ساعت حضور مهمانان فرا میرسید و مهمانان از راه می رسیدند، سفراء و کارداران و کارمندان سفارتخانه های کشورهای اسلامی در یوگسلاوی همه آمده بودند، تنها دو سه کشور که انتظار میرفت از دیگران زودتر بیایند تا پایان آن روز هم نیامدند، "لیبی" سوریه، دفتر فلسطین "سفیر هند با خانمش آمده بود، بودن ما در آنجا خیلی مفید بود، چندی نگذشت که سروکله مفتی بلگراد هم پیدا شد، قدی بلند و چهار شانه یک کلاه مخصوص بر سر در اطراف کلاه پارچه سفیدی پچیده شده بود باریشهای از ته زده، رنگ و بوی مسلمانی ازش به مشام نمیرسید، حال واحوالی پرسیدیم سپس رفت تا از نمایشگاه دیدن کند اما معلوم بود که علاقمای نشان نمیدهد در تمام وقت چند تن از سفراء را گیر آورده بود و با آنها گپ میزد و خود را معطل میکرد. هوا کم کم تاریک میشد و شب از راه میرسید منتظر بودیم که حضرات از دیدار با معاون رئیس جمهور برگردند. پس از آمدن اعضاء هیئت



هـ- گوشه‌ای از نمایشگاه سالگرد انقلاب در رزیدانس

و رفتن بازدید کنندگان ما با سفراء الجزایر، پاکستان، ترکیه و مفتی به گوشه‌ای خزیدیم و با هم اندکی نشستیم، شروع صحبت با حرفهای معمولی بود ولی بعد وارد حرفهای جدی‌تر شدیم، مفتی از وضع نابسامان و نامساعد محیط‌شان برای تبلیغ اسلام و جدائی دین از سیاست را در این کشور مطرح ساخت من هم متقابلاً از اسلام و برداشتهای صحیح و غلطی که از اسلام میتوان کرد، سخن گفتم از اسلامی زندگی‌ساز، متحرک، پویا و انسان‌ساز و در مقابل از اسلام انحطاطی و عامل دست‌استعمار، ابزار تخدیر، وپوک و بی‌محتوا و متحجر... و گفتم وقتی دست جنایتکار استعمار می‌خواست اسلام اصیل را از ما بگیرد و اسلام بی‌محتوا را تحویل‌مان بدهد یکی از گامهای موثری که برداشته بود همین جدا ساختن دین از سیاست بود بطوری که ما هم این جدائی را باور کرده بودیم و در نتیجه بین حوزه و دانشگاه از یکطرف



و مردم و روحانیت و روشنفکر از طرف دیگر جدائی افتاد ولی امام خمینی که آمد این بیگانگی ها از میان برداشته شد و عملاً " نشان داد که دین از سیاست نمیتواند جدا باشد . حوزه و دانشگاه با رهنمودهای امام در راه شناخت اسلام اصیل گام برداشت و با الهام و کمک گرفتن از قرآن و متون اسلامی توانستند در کنار هم قرار بگیرند و متفقاً " با ملت دست به این تحول عظیم بزنند قبل از همه حوزه خوب فهمید که خداوند این مسئولیت خطیر را بردوش عالمان دین گذاشته است ، حوزه های روحانیت در اسلام که هسته های مقاومت این مکتب بحساب می آیند بر اساس سه نهاد بنیان گذاری شده بود ، علم ، عبادت (تزکیه) و مبارزه سیاسی در روزهای انقلاب حوزه به این اصالت خویش بیشتری برده بود و بر اساس همین " خود آگاهی و خود یابی " توانست مسئولیت بحرکت در آوردن ملت را بعهده گیرد و این نقش را هم خوب ایفا کرد ، حوزه در راه شناخت صحیح و درست و بنیادی اسلام به عنوان بستر حرکت تکاملی بشر خیلی موفق بود و در راه این شناخت از همه ابزارها و امکانات بهره گرفت و آنگاه به جهاد درونی پرداخت که جهاد اکبرش می دانست ، زهد انقلابی را پیشه خود ساخت و پیروزی را جز با پیروزی در جهاد اکبر نمیدانست خود را وارسته از همه وابستگی ها نمود . و با وارستگی و صداقت تمام قدم به صحنه و میدان مبارزه سیاسی گذاشت بدون مبارزه سیاسی آن دو پایمرا فلج میدانست و اصولاً " علم برای علم و زهد برای زهد را نوعی شرک و بت پرستی میدانست و ایندورا برای مبارزه سیاسی - اجتماعی و مبارزه سیاسی ، اجتماعی را نیز برای خدا و برای روی کار آوردن یک نظام الهی و حاکمیت الله در جهان قلمداد میکرد . این رسالت حوزه بود و حوزه های علمیه ما بر این اساس خود را در صحنه سیاست می دید او خود را تجلی گاه ثمرات صدها سال کوشش و رنج و شکنجه و زندان و شهادت و ایثار و مبارزه همما نبیاء و قائمین به قسط و برابری میدید لذا محمد وار برخاست و با مردم در آمیخت و با هم قیام کردند ، شما نیز باید یک چنین کاری را انجام دهید شما بایستی بدانید که اسلام با کفر در تضاد اساسی و اصولی است و کفر جغرافیای مخصوص بخود ندارد ، تاریخ و یژهای ندارد ، کفر چه در غرب و چه

در شرق و چهارهز سوی زمین که سربرآورد و نیروهای خود را بسیج کند برای بشریت یک خطر جدی بحساب میآید و انقلاب اسلامی میخواهد زمینهی سقوط بتها در غرب و شرق را فراهم سازد و ریشه کفر و استکبار جهانی را قطع کند.

بنابر این مسئولیت شما روحانیون این منطقه خیلی سنگین است و موفقیت شما هم در این رابطه خواهد بود. سفراء کشورهای نامبرده و آقای مفتی سری بعلامت تصدیق تکان دادند، مفتی محذوراتش را بیان داشت و آیه: ادع الی سبیل ربک بالحکمه والموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن!

را قرائت کرد و در کلمه "حکمت" ایستاد و تکیه کرد، میخواست بفهماند که ما بر اساس حکمت بایستی گام برداریم و شرایط ما چنین اقتضا میکند و شرایط شما آنچنان اقتضا میکرد. شما دین و سیاست را با آن بیان جدا ندانستید ولی تاریخ کشور ما جوری بوده است که غیر از این نمیشد. اینجا مادر اقلیت بود و ما هستیم اگر بنا بود هر یک از اقلیتها برای خود سیاست جداگانهای اتخاذ میکردند، کشور واحدی وجود نداشت.

در پایان از اینکه در مراسم ما شرکت جستند از آقایان تشکر کردیم و آنها پس از خدا حافظی محل نمایشگاه را ترک گفتند. شام را در همان رزیدانس خوردیم، برای اولین بار بعد از چند روز یک شام ایرانی و خیلی گوارا و سپس به هتل برگشتیم در آنجا تصمیم گرفته شد که دو کا را دنبال کنیم، یکی سفر به کشور آلبانی که تقریباً "قطعی" شده بود و دیگری سفر به "سرا-یوو" پس از مذاکرات و جمع بندیها بنا شد فردا پنجشنبه به سرايوو که یکی از مراکز مهم مسلمانان در ایالات بوسگلای میباشد، برویم.

امروز پنجشنبه ۲۲ بهمن هوا خیلی خراب است و برف می بارد، صبحانه را خوردیم و اکنون عازم سرايوو هستیم ولی قبل از عزیمت بدن نیست اندکی به تاریخچه ورود اسلام به این کشور و در کل به حوزه بالکان بپردازیم.

اسلام در یوگوسلاوی

سال ۲۲۰ هجری شمسی ۳۶ کشتی از ساحل شرقی دریای آدریاتیک به بنا در یوگوسلاوی پهلو گرفتند و وارد این سرزمین شدند و بعد سه شهر "ایسان" "کوتور" و "بودوا" را تصرف کردند. در همین سال جنوب ایتالیا هم بوسیله مسلمین تصرف شد.

شاهان اروپا که با گسترش اسلام اساس حکومت‌های پوشالی خود را در هم ریخته می‌دیدند بیکار ننشستند و همواره میکوشیدند تا جلوی این سیل خروشان انقلاب را بگیرند. اینجا هم دولت‌های روم و بیزانس و آلمان و کروات‌ها در همین سال دست به اتحادی علیه مسلمین عرب زدند ولی موفق نشدند و مسلمین در سال ۲۴۵ شهر "دوبرینگ" را پانزده ماه در محاصره گرفتند ولی با نزدیک شدن سپاه بیزانسی‌ها محاصره این شهر را رها کرده بطرف شهر دیگری بنام "باری" رفتند.

شاه آلمان "لودیک" که این پیشرفت‌ها را نمیتوانست تحمل کند، تصمیم گرفت مسلمین را از ایتالیای جنوبی خارج سازد از اینرو "دگوای" حاکم کراوات را واداشت که به باری رفته و آنجا را از سپاهیان اسلام هرطور شده پس بگیرد دگوای در سال ۲۵۰ موفق شد آنجا را باز پس گیرد و مسلمین را از آن شهر بیرون کند. قوای اسلامی در ۲۵۴ به خلیج "تری‌سیت" وارد شدند و وضع مسلمین شرق یوگوسلاوی استحکام یافت.

سال ۶۶۲ "استفان توماچینش" پادشاه "بوسنه" معاهده‌ای را که با مسلمین بسته بود نادیده گرفته و بهم زد ولی مسلمانان بانشان دادن عکس‌العملی مناسب کاری کردند که به نفعشان تمام شود و از آن ببعد وضع مسلمین یوگوسلاوی بهتر شد.

یوگوسلاوی مانند کشورهای مجاورش بلغارستان و آلبانی و مجارستان و یونان و بعضی دیگر از نقاط اروپا قرن‌ها جزء کشور وسیع عثمانی بوده، ولی در سال ۱۲۵۷ صربستان و در ۱۲۸۷ بوسنه و هر سک از عثمانی جدا شدند، و بعداً "با متلاشی شدن کشور وسیع عثمانی در ضمن جنگ جهانی اول در



۷ - وضوخانه مسجد جامع سرايوو

۱۳۱۰ صربستان و کروات واسلاوی متحد شد و یوگسلاوی را تشکیل داد و سپس بقیه استانها بآن ملحق شدند.

سرایو سرزمین مسجدها و مناره ها

روز پنجشنبه ساعت ۱۲ بوقت محلی بطرف "سرایوو" پرواز کردیم داخل هواپیما جا زیاد دارد، من تنها در ردیف دوم روی صندلی نشستم هر طرف سه صندلی بیشتر ندارد، کنار پنجره مشرف به بیرون هستم، آسمان زیبایی است، هوا هم لطیف می باشد، یک جوان جوگندمی و تنومندی بایک صندلی فاصله کنارم نشست، دستش یک روزنامه است، دقت میکنم روزنامه عربی است، نگاهی بوی میکنم، او هم نگاهی میکند اندکی گذشت نه او و نه من هیچ حرفی نمی زنیم عربی از وی پرسیدم که به کجا میروی؟ میگوید "سرا

جیفو گفتیم از کجا می‌آئی؟ از لیبی، پس از اندکی پرس و جو معلوم شد که یکی از افسران ارتش لیبی است، جوان خوبی است از اوضاع خوب مطلع میباشد، از انقلاب ما خوب تمجید میکند، از لیبی و سرهنگ قذافی هم تمجید فراوان میکند، سخن از عراق و ایران و جنگ تحمیلی عراق با ایران بمیان آوردیم، نقطه نظرهای خوبی دارد، چیزی نمیگذرد گوینده هواپیما چیزی بزبان محلی و انگلیسی میگوید که من نمیفهمم، او بمن میگوید اینجا سراجیفو "سرایوو" است ولی در اثر نامساعد بودن و برف فراوان، هواپیما نمیتواند روی بماند بنشیند، چند دقیقه‌ای در فضای سرایوو پرواز میکند و بالاخره ناچار میشود که دوباره از همین راهی که آمده است، به بلگراد برگردد.

این مسافرت کاملاً "حدود یکساعت ونیم طول کشید و با یک‌چای و یک لیوان آب میوه از ما پذیرائی کردند. از هم خدا حافظی می‌کنیم و پیاده میشویم. مامور مخصوص حفاظتی توی فرودگاه زودتر دوید، اتومبیل هادر بیرون آمده شده بودند. پس از اندکی نشستن در همان محل مخصوص بسمت بلگراد و سفارت خانه حرکت کردیم. داخل سفارتخانه یک نفس راحتی کشیدیم و بتحلیل این سفر کوتاه پرداختیم. آنگاه به شور نشستیم پس از شور تصمیم گرفته شد که دوتای ما در بلگراد بمانند تا در نماز جمعه فردا شرکت کنند و سه نفر ما با قطار به سراویوو برویم. من و ترکان و سروالدین آمادگی خود را اعلام می‌کنیم، طاهر - کارگر و مستخدم سفارتخانه - بدنبال گرفتن بلیط قطار میرود. بلیط قطار آماده شد، کمی نشستیم و موضوعاتی که بنا بود در آنجا مطرح شود روی کاغذ یادداشت کردیم. بیانیه‌ای را تنظیم کردیم و بمزبان انگلیسی و آنگاه بزبان محلی یوگسلاوی "صربی" ترجمه کردیم و دادیم به "طاهر" تا تایپ و تکثیر کند خود این فاصله را مغتنم شمردیم و گشتی داخل شهر زدیم.

بلگراد شهر لجن، شهر سقوط انسان و آدمیت، این شهر را بایستی دوزخ نامید، زیرا جز فساد چیزی در آن دیده نمیشود و وضعش خیلی خراب است فساد از در و دیوار شهر میبارد، انگار که بلگراد، سمبل فساد اخلاقی

است، در هر گوشه‌ای که چشم می‌انداختیم جز فساد و در آمیختگی در لجن چیزی دیده نمی‌شد دیگر ادا می‌دیدار از شهر چندش آور بود هر چه سریعتر به هتل برگشتیم، در راه بازگشت چیزی نمانده بود که راه هتل را گم کنیم ولی با پرس وجو توانستیم پیدایش کنیم.

شب جمعه ساعت ۹/۲۲ دقیقه بوقت محلی قطار به راه افتاد دیگر شب بود گاهی چرت می‌زدیم و گاهی با هم گپ. صبح جمعه ساعت ۴/۵ بوقت محلی بایستگاه شهر سرايو رسیدیم، هوا خیلی سرد بود چون همه جا تا چشم کار میکرد برف بود و برف... در خت‌ها و زمین‌ها با پوشش سفید رنگ برف جلوه بیشتری یافته بودند. از راهرو عبور کرده بداخل سالن ایستگاه رسیدیم ایستگاه بدی نبود. فروشگاه‌های کوچک و بزرگی در اطرافش تعبیه شده بود یک رستوران هم در طبقه بالا بچشم می‌خورد، به گوشه‌ای رفتیم و کمی ایستادیم سپس یکی را دنبال گرفتن بلیط بازگشت به بلگراد فرستادیم پس از مدتی معطلی معلوم شد که فردا ساعت ۱۲/۵ بایستی به بلگراد برویم. کردیم خیلی ناراحت کننده بود چون تمام هدف ما آن بود که امروز در نماز جمعه این شهر شرکت کنیم و با مردم مسلمان حرفی بزنیم... شاید چیزی در این بوده نمی‌دانیم. دو جوان آن طرف دیده می‌شدند جلو آمده سلام کردند، معلوم شد فلسطینی هستند کمی با هم عربی صحبت کردیم معلوم شد مقیم همین "سرایو" هستند. با اینکه بنا شد در گرفتن بلیط به ما کمک کنند ولی متأسفانه نتوانستند، گفتند صبر کنید دوستی داریم می‌آید او خوب میتواند بشما کمک کند.

قبلاً "از اوضاع این شهر بد تعریف کرده بودند. برای ما جوری ترسیم کرده بودند که یادآور عصر اختناق کشور خود در رژیم پهلوی بود ولی تا اینجا علامت و نشانه‌چندانی از آن ندیدیم، برای گرفتن وضو به دستشویی رفتیم خانمی محافظ آنجا ایستاده بود با روسری و لباس بلندی که پوشش خوبی بود. با دیدن ما فهمید که قیافه‌های ما قیافه‌های کشورهای اسلامی است لذا خیلی خوشحال بنظر میرسید چند تا از رفقاییش را هم جمع کرده بود تا وضو گرفتن ما را تماشا کنند، ظاهراً "خودش از زنان مسلمان آنجا

بود وضو گرفته بطبقه دوم روی بالکن رفتیم جای دنجی برای خواندن نماز پیدا کرده خواستیم نماز بخوانیم که یکی از اهالی جلو آمده سلام کرد، کمی با هم با اشاره و ایما صحبت کردیم در این اثنا فهمیدم که مسلمان است از قبله پرسیدیم نشان داد نماز را با جماعت سه نفره خواندیم پس از ادای نماز برادر مسلمان (سرایوو) دوباره آمد جسته گریخته از ایران و انقلاب اسلامی ایران با او حرف زدیم، خیلی شیفته انقلاب ما بود با همان زبان محلی اش میخواست شوق و نشاطش را بما ابراز دارد، هر چه از نشریات و بیانیه و عکس امام داشتیم تعدادی بهش دادیم با دیدن عکس امام میخواست بال درآورده پرواز کند بوسید و در بغل گذاشت هنوز ایستاده بود که آن دو جوان فلسطینی سروکله اشان پیدا شد با آمدن آن دو نفر که هم بزبان انگلیسی و هم به زبان محلی آشنائی داشتند بهتر توانستیم حرفهایمان را به این برادر مسلمان بزنیم از وی آدرس رئیس العلماء را که همان مرکز و مسجد بزرگ شهر بود گرفتیم و خدا حافظی کرده خودمان بدنبال تهیه بلیط بازگشت رفتیم پس از رزرو بلیط هر کدام یک فنجان چای در رستوران نوشیده سپس زیر بارش برف خودمان را بمحل توقف تاکسی رسانده و تاکسی گرفتیم و آدرس را نشان دادیم راننده سری تکان داد ظاهراً "حاضر شده بود ما را برساند راننده جوانی بود غیر مسلمان اما جوان خوبی بنظر می-رسید. بچه های یک عکس امام جلو تاکسی اش گذاشتند و گفتند این امام خمینی است خوشحال بنظر میرسید از خیابانها عبور کرده بمرکز شهر بمحلی که آدرس داده بودند رسیدیم از تاکسی پیاده شدیم برف همچنان میبارید. در این شهر هر چه نگاه میکردیم مسجد میدیدیم در کنار هر مسجد هم مناره های مناره های مساجد همچون کوهی استوار و مقاوم ایستاده بودند و علیرغم همه تلاشهای مذبحخانه دشمنان ستیزه جوی اسلام و عوامل نابودی و سقوط مقاومت میکردند بطوریکه توانسته اند تا امروز در قلب اروپا زبان گویا و فریاد رسای اسلام باشند. اسلامی که روزی تمام چشمها را خیره کرده بود و میرفت که سراسر اروپا را فرا بگیرد امروز این بخش بیادگار آن دوران، اسلام رابه عنوان یک دین برای خود نگاه داشته اند و همین مکتب و انگیزه مکتبی به

آنها استقلال و امید داده است به انتظار روزی دیگر که اسلام را در سراسر منطقه ببینیم .

با هر زحمتی بود دفتر رئیس العلما را پیدا کردیم . در زده شخصی آمد معلوم شد که هنوز رئیس العلما نیامده بداخل راهنمایی شدیم داخل اولین اطاق دست چپ مدتی نشستیم و با امام جمعه ای که ما را از مسجد بزرگ شهر تا اینجا راهنمایی کرده بود صحبت میکردیم وی مردی بود آزاده



و مسلمانی مطلع و آگاه به قرآن، ملایی چیز فهم و جا افتاده‌ای بود خوب می‌فهمید قرآن و اسلام چه می‌خواهد بگوید و شاید هم بیشتر امام جمعه‌ها و مسلمانان آن منطقه چنین بودند ولی آنجا کشوری است سوسیالیستی و حاکمیت در اختیار غیر مسلمانان در یک سیستم الحادی شاید بیش از این برای مسلمانان مقدور نباشد در همین گیسو دار معلومان شد که بزبان ترکی خوب مسلط است و خوب حرف می‌زند سرورالدین دیگرولکن نبود شروع کردند با هم ترکی صحبت کردن می‌گفت من حافظ قرآنم سوره والفجر را برایمان با لحن خوبی خواند نمیدانی چقدر زیبا و جالب بود افسوس که رئیس العلما آمده بود برای دیدنش به طبقه دوم رفتیم شخصی پا بسن و بلند قامت چهار شانه ایست کلاه مخصوصی که پارچه سفید رنگی در اطراف آن بچشم می‌خورد بر سردارد ابروانی پرپشت و تقریباً "متماثل به سفیدی و محاسنی از بیخ تراشیده آشنا بزبان عرب به استقبال آمد روبوسی و سلام و خوش آمد گفته کمی با هم به عربی صحبت کردیم و منتظر تا مترجم فارسی زبان بیاید پس از صرف قهوه درون قهوه‌خوری‌هایی که تقریباً "مخصوص همانجا بود مترجم که استاد دانشگاه و پرفسور مسلمانی است و چندی قبل هم در رابطه با بررسی جرائم امریکادر ایران به تهران آمده بود وارد شد فارسی خوب می‌فهمید ولی در موقع تکلم کتابی حرف می‌زد پس از مذاکرات اولیه وارد سخنان جدی شدیم.

انقلاب اسلامی و ارکان و ویژگی‌هایش

در دنباله صحبت‌ها من اینطور شروع کردم: دنیا باید با علم و علم جهت دار اداره بشود. ما امیدواریم که بشر به رشدی برسد که سلسله‌ها را به قلم تبدیل کند.

"امام خمینی"

از اینکه فرصتی شد تا بکشور شما و به شهر برادر "سرایوو" بیایم بسیار خوشحالم. چنانچه میدانید دو سال است که از پیروزی انقلاب ما می‌گذرد و در این مدت فرصت پیدا نکردیم تا پیام انقلاب اسلامی ایران را بدیگر برادران مسلمان سراسر جهان برسانیم تا اینکه بنا بفرمان امام خمینی

در آستانه برگزاری مراسم بزرگداشت دومین سالگرد پیروزی انقلاب هیئت‌های به این منظور به متجاوز از ۳۰ کشور جهان سفر کردند و هیئت ما هم بکشور شما آمد تا دیدگاهها و نقطه نظرهایمان را با شما در میان بگذاریم. انقلاب ما دارای سه رکن و ویژگی مخصوص بخود است :

۱- انقلاب ما یک انقلاب اسلامی است بر مبنای معیارها و ملاکهای اسلامی و مکتبی. انقلاب ما یک انقلاب مخصوص به خود است در ادامه انقلاب پیامبران. در واقع انقلاب ما با ویژگی‌های مخصوص بخود، انقلابی بوده در همه ابعاد اقتصادی سیاسی، فرهنگی و نظامی آن. کشور ما در تاریخ خود نهضت‌های فراوانی بخود دیده است. نهضت تحریم تنباکو، مشروطیت جنگل و فدائیان اسلام و... ولی این نهضتها همه فاقد بسیاری از عواملی که در این انقلاب نقش تعیین کننده داشتند، بودند و هیچکدام همگانشمولی انقلاب ما را نداشتند در انقلاب مائهری و روستائی، روشنفکری و عامی و... همه و همه شرکت داشتند و این بدلیل اسلامی بودن آن بوده است

ان الله يحب الذين یقاتلون فی سبیلہ صفا گانه‌م بنیان مرصوص^۱
مهمتر از این ایجاد هماهنگی بین همه گروهها توانست "خودباختگی" ملت ما را در برابر شرق و غرب از بین ببرد هر چند سید جمال الدین اسد آبادی و همراهان و شاگردانش از پیش‌تازان شکستن این بت خودباختگی بودند ولی با باز شدن خطوطی از طریق سید احمد خان ها و تقی زاده ها و... موفقیت چندان دست نیافته بودند. امام خمینی در این انقلاب این موفقیت را تا اعلی درجماش یعنی رویاروی شدن با تمام قدرتهای شیطانی بزرگ جهان و نهرا سیدن از سیطره و قدرتشان رسانید.

۲- رهبری انقلاب: رمز موفقیت این انقلاب در رهبری آگاه و قاطعش بوده است و رمز موفقیت رهبری انقلاب در این بود که مبارزه را در قالب مفاهیم اسلامی به پیش برد ما دور از هم و پراکنده و دشمن یکدیگر و ایستاده در کنار پرتگاه سقوط بودیم و امام با الهام از این آیه قرآن ما را نجات داد

و در کنار هم گرد آورد.

واعتصموا بجلال الله جميعا" ولا تفرقوا واذكروا نعمت الله عليكم اذ كنتم اعداء" قالف بين قلوبكم فاصبحتم بنعمه اخوانا" وكنتم على شفا حفرة من النار فانقذكم منها كذلك يبين الله لكم اياته لعلكم تهتدون.^۱

امام خمینی بمایاداد که بقرآن برگردیم و با الهام از آیات و رهنمود های قرآن بر علیه ظلم و بیدادگری بمبارزه برخیزیم و ما هم بقرآن برگشتیم و دیدیم قرآن همکاری با ظالمان را مماس بودن با آتش و عذاب میداند. ولا تركنوا الى الذين ظلموا فتمسكم النار و ما لكم من دون الله من اولياء ثم لا تنصرون^۲

امام از طریق القای این فکر که یک مسلمان نباید تن به اختناق و فشار دهد، یک مسلمان نباید اجازه دهد که ذلیل و زبون دیگران باشد. ولا تهنوا ولا تخرنوا و انتم الا علون ان كنتم مومنين^۳ و مومن نباید زیر دست و فرمانبر کافر باشد. انقلاب ما را به انجام رساند.

... ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا^۴

از جمله اقدامات اساسی و موثر رهبری انقلاب، مخالفت صریح با تر استعماری "جدائی دین از سیاست" بود زیرا استعمار از این راه در گذشته و اکنون ضربه‌های فراوان و کاری بهیچر کشورهای اسلامی وارد آورده است. ۳- مردمی بودن انقلاب: همانطور که گفتیم انقلاب ما انقلاب گروه یا سازمان و یا عده و فرد خاصی نبوده و نیست همه در آن شرکت داشتند. درست مثل انقلاب انبیاء، حتی می‌دانید که پیروزی مسلمین جهان در دو چیز خلاصه میشود "کلمه توحید" و "توحید کلمه" و این هر دو در انقلاب

۱- آل عمران - ۱۰۳

۲- هود - ۱۱۳

۳- آل عمران - ۱۳۹

۴- نساء - ۱۴۱

ما وجود داشت و اکنون نیز علیرغم همه تلاشهای مذبحخانه دشمنان انقلاب این دو عامل پیروزی در مردم حفظ شد.

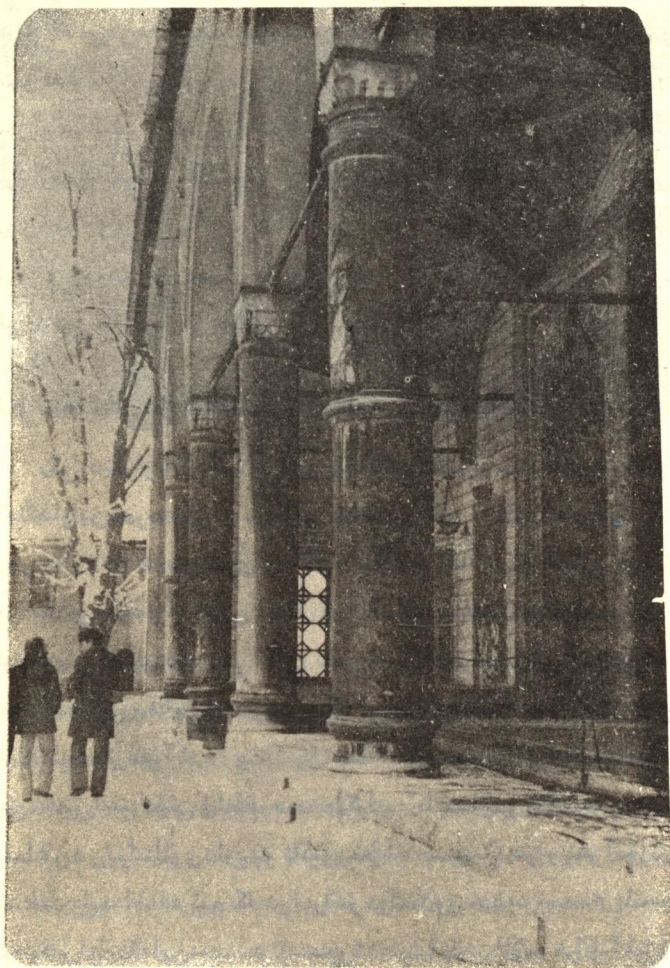
بدنبال این مطلب چند مطلب دیگر را بطور فهرست وار مطرح کردم و گفتم که از صبح پیروزی انقلاب تاکنون امریکا تمام تلاشش این بوده است که انقلاب ما را از میان بردارد ولی بحمدالله موفق نشد، وی تمام نیروهای وابسته بر رژیم سابق و گروهکها را بسیج کرد و حتی دست به حمله نظامی طبسزد که خداوند همانند اصحاب فیل مفتضاحنه شکستش داد هم چنین کشورهای دوست خود در منطقه را واداشت تا بر علیه انقلاب ایران دست به اقداماتی بزنند و بالاخره این جنگ تحمیلی (عراق علیه ایران) را بوجود آورد. ما در خانههای خود نشسته بودیم که صدام عامل دست امریکا بر ما حمله کرد و تاکنون هزاران نفر را آواره و دهها هزار نفر را کشته است بر کوچک و بزرگ ما ترحم نکرد، حتی به بیمارستانها و مدارس و محل سکونت مردم ما حمله برد و به آتش کشید.

برای ما تردیدی نیست که صدام عامل دست امریکا و ضد اسلام است چون اولاً "شاه جنایتکار معدوم ایران با صدام پیمان دوستی میبندد ولی از روزی که انقلاب ایران پیروز میشود با اینکه ما هم سفیر فرستادیم و روابط حسنه برقرار کردیم ولی وی همه اینها را نادیده گرفت و همواره بر علیه انقلاب در داخل و خارج کار شکنی میکرد تا سرانجام این جنگ را آغاز کرد مسئله دیگر مسئله صدور انقلاب و برداشتهای غلط از این جمله بود که در آنجا توضیح داده شد و سپس کمی صبر کردیم تا نقطه نظرهای خود را متقابلاً "بیان کنند آنگاه یکی از برادران (سرورالدین) در ادامه صحبت هایمان کمی صحبت کرد و بعد به سئوالات خبرنگاری که حضور داشت جواب گفتیم و خلاصه صحبت های آنان از فعالیت های اسلامی درسرایوو و نشریاتشان همچنین از مدارس و موسسات آموزشی در آنجا بود و در پایان وضع مسلمانان در نظام سوسیالیستی و تعداد حجاج را در این سالهای اخیر مطرح کردند. مجموعه این نشست ها خیلی بجا و پر محتوا بود. سپس بنا شد از مسجد جامع و مدرسه عالی اسلامی دیدن کنیم لذا با خرسندی تمام خدا حافظی

کرده و یسمت مرکز شهر و مسجد جامع حرکت کردیم .

مسجد جامع قدیمی سرایوو

پس از عبور از خیابانهای وسیع در داخل یک خیابان باریک که بیشتر به کوچه بازارهای قسمتهای قدیمی شهرهای خودمان شباهت داشت کنار در

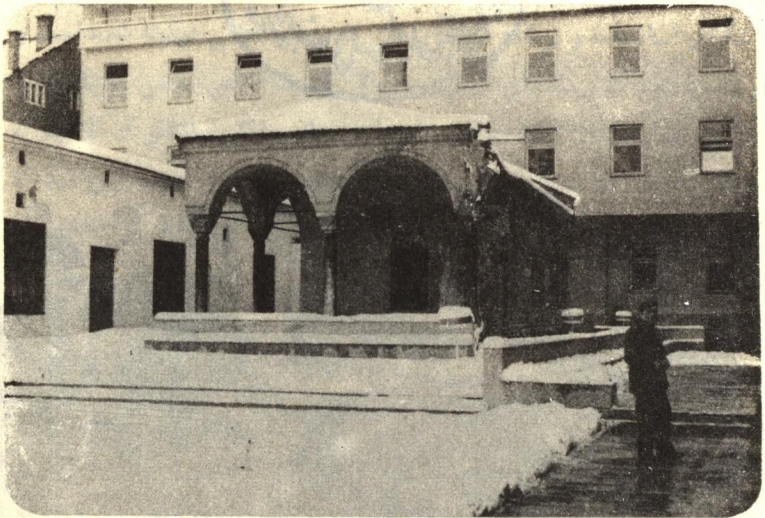


ورودی مسجد توقف کردیم داخل حیاط مسجد که به سبک معماری شرقی بود ایوانی بزرگ با گنبد زیبای وسیعی بچشم میخورد. زیر گنبد رفتیم کف آن قالیهای خوبی فرش شده بود، یک قالی بزرگ و زیبایی را به ما نشان دادند و اظهار داشتند که این قالی در زمان رژیم منفور پهلوی از ایران به این مسجد اهداء شده است، دو رکعت نماز خواندیم، یکی را داخل بالکن مسجد دیدیم که بی توجه به همه برای خود قرآن میخواند، گفتند که این بیسواد است و فقط قرآن را برایش خوانده اند و او حفظ کرده و حالا حافظ قرآن می باشد و میگفتند روزهای جمعه حافظین قرآن در اینجا با هم بمقابله قرآن میپردازند. کمی به کاشیکاریها و گچ بریها و ... نگاه کردیم و از مسجد بیرون آمده و از دری که در گوشه دیگر صحن مسجد قرار داشت داخل کوچه شدیم و درست در مقابل همین در، در بزرگتری وجود داشت که بمدرسه عالی دینی سرایوو باز میشد.

مدرسه عالی و دانشگاه اسلامی سرایوو

یکی دیگر از آثار اسلامی در یوگسلاوی همین مدرسه در سرایوو است. بنیانگذار این مدرسه یکی از سربازان عثمانی بنام "غازی هسرفبک" میباشد وی در سال ۹۴۳ هجری قمری و ۱۵۳۷ میلادی مقداری از اموال خود را وقف امور اسلامی نمود و از همین اموال این مدرسه ساخته شد نخست یک مدرسه علوم دینی عادی بود ولی آلان بصورت یک مدرسه عالی اسلامی در آمده است. این مدرسه امروز بصورت مرکز تربیت و تعلیم امام برای شهرستانها و ایالات دیگر در آمده، و تاکنون تعداد زیادی هم فارغ التحصیل داشته است به روایت مفتی و امام جمعه بلغراد "ما مدارس مخصوص برای آموزش مسلمانان در یوگسلاوی داریم و تاکنون تعداد صد و سی هزار نفر آموزش دینی دیدماند باید اضافه کنم که در سراسر یوگسلاوی حدود ۳۰۰۰ مسجد وجود دارد و قبل از اینکه این مدرسه باینصورت در بیاید، طلاب برای آموزش عالی علوم اسلامی ناچار بودند به شهر زاگرب "زاغرب" یا شهرهای دیگر بروند ولی اکنون با سامان گرفتن وضع این مدرسه از سراسر یوگسلاوی به این مرکز

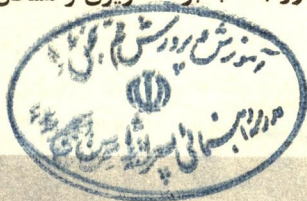
میایند و در این محل بصورت شبانه روزی از آنها پذیرائی میشود .



۱۰- مدرسه علمیه سرایوو

طبق وقفنامه، مواد اصلی دروس این مدرسه، علوم دینی است از قبیل علم تفسیر قرآن، علم حدیث، علم فقه، علم اصول فقه و علم حکمت و غیره و در مورد مسائل دیگر مواد درسی بحسب مقتضیات زمان هر چه ضرورت داشته باشد تدریس میگردد و اکثراً " پس از گذراندن ۱۸ سال در دبستان و دبیرستان محصل میپذیرد، همه شاگردان پانسیون شبانه روزی‌اند، هر دوره ۳۱۰ شاگرد میپذیرد، یک بخش دخترانه هم دارد که ۹۰ دانشجوی دختر در آنجا مشغول تحصیلند. کاربخش دختران تربیت معلم دینی و مسائل ضروری و اختصاصی زنان است. البته برنامه‌های این بخش مربوط

به خودشان می باشد و در رابطه با برنامه ریزی و مسائل داخلی آزاد و مستقل هستند .



۱۱- جمعی از طلاب علوم دینی سرایوو

هزینه و مخارج این مدرسه از طریق طرفداران دینی تامین میشود ، آنهم از راه صدقات اختیاری و عسکات فرضی و غیر اختیاری . از نظر خوراک و مواد خوراکی سالانه مردم هزار و دویست گوسفند میدهند که تعدادی از این گوسفندان صرف تامین نیاز خواراکی این دانشجویان میشود و تعدادی هم به فروش میرسد و با فروش آنها قسمتی از مخارج دیگر این مدرسه را تامین میکنند . سپس مسئول مدرسه اضافه کرد که مردم خیلی گرم و صمیمی از این موسسه و عملکردهایش استقبال کرده و میگفتند ما با حکومت مرکزی هم ارتباط داریم در حد تفاهم کامل تاجائی که از نظر استاد کمک هم می

کنند. تنها اشکال ما اکنون این است که در اثر محدودیت امکانات نمی‌توانیم داوطلب زیادتری بپذیریم.

این موسسه شخصا "چند روزنامه و یک مجله بزبان محلی منتشر میکند و دارای اساسنامه و برنامه منظمی است که بزبان محلی نوشته شده است و در نظر داریم که بزبانهای دیگر ترجمه‌اش کنیم. اسامی بعضی روزنامه‌ها و مجلات عبارتند از "البعث الاسلامی" و مجله هفتگی "الفکر الاسلامیه" و نشریه ماهانه "کلاسمیک" و از جمله برنامه‌های جالب این مدرسه این بود که شاگردان موظف بودند که تمام نمازهایشان را در تمام اوقات با جماعت و آنهم در مسجد بخوانند

افسوس که وقت زیادی نداشته و ناچار بودیم سری هم به کلاسها و خوابگاه بزنیم، در اثر برخورد با جمعه کلاسها تعطیل بودند بعلاوه وقت نماز هم نزدیک میشد در عین حال ما را به کلاسی بردند که تعدادی از شاگردان در آنجا حضور داشتند استاد خوشامد گفت و بیکی از شاگردان اشاره کرد که برایمان قرآن بخواند از حفظ چند آیهای خواند (چون از جمله برنامه‌هایشان حفظ قرآن است) پس از پایان قرائت قرآن به تمجید و تحسینشان پرداختیم و گفتیم که این قرآن خواندنتان در این موقعیت آنهم در قلب کشور اروپای شرقی برای ما خیلی خیلی اهمیت دارد و انتظار داریم که سعی کنید تا با مفاهیم و عمق قرآن آشنا گردید که این آشنائی عامل تحرک و ترقی و پیشرفت شما خواهد بود... شاگردان پس از این سخنان یکصدا نام انقلاب اسلامی ایران را با صدای بلند به زبان آوردند و گفتند که کار ما مهم نیست کار شما و انقلاب شما و امام خمینی مهم است. پس از خدا حافظی از آنجا بیرون آمده و اندکی در دفتر مدرسه نشستیم و به توضیحات استاد و مسئول مدرسه گوش دادیم.

پروفسوری که همراه ما بود گفت: علاوه بر این مدرسه عالی یک دانشگاه علوم اسلامی هم در این شهر هست که چهار سال پیش تاسیس شده ولی

امسال اولین گروه فارغ التحصیلان خود را عرضه میکند ، وی اظهار میکرد در دانشکده‌ایکه من تدریس میکنم حدود دویست دختر دانشجو داریم که همگی دارای حجاب اسلامی بشکل حجاب اسلامی رایج در ایران میباشند و اینجا این دختران معروف به " دختران امام خمینی " هستند و برایشان هم خیلی میخواستند مزاحمت ایجاد کنند ولی موفق نشدند و اکنون این دختران مشغول فعالیت هستند .

باری آهنگ جدید اسلام خوب در آنجا نواخته میشود و این کار را که آغاز کرده‌اند اگر دوام پیدا کند در آینده نزدیکی مایه امید فراوان خواهد بود . خصوصا " اگر از طریق حوزه‌های علمیه ما توجهی باین کشورها و مناطق داخلی آن بشود به احتمال قوی طولی نمیکشد که حوزه بالکان بار دیگر بشکه باروتی می‌گردد آماده انفجار ، انفجاری درست وانسانی ، انفجاری سازنده و پویا ، انفجاری که اروپا را متزلزل خواهد ساخت زیرا سرایوو که مرکز دو استان و جمهوری خود مختار " بوسنه " و " هرسک " است مرکز خروش و انقلاب نیز میباشد .

نهر و دربار ه این شهر چنین میگوید : با اینهمه آشفته‌ترین کشورهای کوچک اروپا یا شاید هم همه جای دیگر ، کشورهای بالکان هستند ، در این منطقه کوچک که مردم مختلف و نژادهای مختلف در هم ریخته‌اند و قرن‌ها رقابت و دشمنی را به ارث برده‌اند کینه‌ها و نفرت‌ها و تصادمات متقابل فراوان است جنگهای بالکان در سال ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳ فوق‌العاده خونین بود و در مدتی کوتاه در منطقهای کوچک و محدود تلفات فراوانی ببار آورد . صربستان که اکنون قسمتی از یوگسلاوی است بخاطر کشتارهای مهیبی که انجام میداد شهرت بسیار نامطلوبی پیدا کرده است .

وی در مورد سرایوو بخصوص چنین ادامه میدهد : در تاریخ بیست و هشت ژوئن ۱۹۱۴ جرقهای روشن شد که شعله جنگ را بر افروخت . شاهزاده فرانسیس فردیناند " ولیعهد اتریش که وارث تاج و تخت آن امپراطوری بود به شهر سرایوو پایتخت ایالت " بوسنی " در بالکان سفر کرد تا از آنجا دیدن کند . اتریش چند سال پیش از این اینجا را رسماً " به قلمرو خود ملحق ساخته

بود، هنگام این مسافرت در روز ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ در موقعی که ولیعهد و همسرش در یک کالسکرو باز در خیابانهای شهر سراپوو عبور میکردند، هدف گلوله قرار گرفته و کشته شدند. او این جرقهای بود که از شهر سراپوو برخاست و جهان را در خود فرو برد و جنگ جهانی اول را بوجود آورد.

نهری نمیخواهد عامل این حرکت را اسلام بداند سعی میکند اختلافات نژادی را بمیان بکشد و آنرا عامل این تحرک بداند ولی خوب روشن است که این اسلام بوده که بمردم این منطقه انگیزه آزادی و استقلال و مبارزه در راه بدست آوردن آن داده تا بالاخره توانست پس از مبارزات پیگیر و بادادن قربانیان بیشمار این استقلال را بدست آورد. چنانچه امروز در لهستان این، عامل خوب بچشم میخورد منتهی در لهستان فقط مذهب مطرح است نه اسلام بتنهایی، علیرغم همه تلاشهای مذبوحانه سردمداران حوزه بالکان دراز میان برداشتن اسلام، منارهها و مسجدهای آنجادر حد امکان باقیماندند و مردمان در روستاها و شهرها زیر سختترین سیستمهای فشار و اختناق دوام آوردند که این خود مشت محکمی است بر دهان آنها و همچنین نشانگر وجود مقاومت پیگیر و سرسخت مسلمانان در آن منطقه، امروز لهستان میرود که بزرگترین قدرت استعماری شرق را بزانو در آورد و خود راه مستقلی را در پیش گیرد.

آری سراپوو مرکز عشق است، عشق به اسلام و در التهاب تب انتظار مثل دیگر شهرها و کشورهای مجاورش میسوزد. او عاشق اسلام بوده و هست و همین عشق به اسلام وادارش ساخت که همیشه تاریخ محکوم نباشد و سرنوشتش در دست دیگران قرار نگیرد لذا سالها برخاست و مبارزه کرد تا آنکه هم اکنون بصورت یک جمهوری نیمه مستقل (وابسته بمركز یوگسلاوی) درآمده است و الان هم در راه گسترش اسلام و ترویج این مکتب زندگی ساز و مایه میدهمه مستضعفان و محرومان جهان سخت تلاش میکنند و شاید هم روزی امامت آن حوزه را بعهدہ گیرد.

وقت تمام شد جای تأسف بود که میبایست به این زودی این سرزمین را ترک گوئیم، اینجا تنها جایی است که آثار اسلام را از در و دیوارش مییافتیم، داخل حیاط مسجد شدیم، مردم دسته دسته برای شرکت در نماز جمعه بمسجد میآمدند، با دیدن ما خیلی خوشحال بنظر میرسیدند. از مسجد که بیرون آمدیم سوار اتومبیل مخصوص رئیس العلماء شدیم و بسمت ایستگاه قطار حرکت کردیم، داخل اتومبیل با پروفیسور باز صحبتهای فراوانی داشتیم خیلی اصرار داشت که ما کتابها و دیگر نوشتجاتی که در گسترش اسلام اصیل و انقلاب اسلامی نقش داشته و دارند برایش بفرستیم. جلوی محوطه ایستگاه از اتومبیل پیاده شدیم و پس از خدا حافظی بداخل ایستگاه آمدیم، ساعت دوازده و نیم بوقت محلی روز جمعه از سرایوو با قطار بطرف بلگراد حرکت کردیم و ساعت هشت بعد از ظهر همان روز بوقت محلی به بلگراد رسیدیم، این بار چون روز بود در طول راه خیلی از شهرها و روستاها و جنگلها و کوهها و نهرها را دیدیم حتی در یکی از این شهرکها یک باب حمام عمومی هم دیدیم اگر بخواهم همه آنچه را که در راه دیدیم بنویسم شرح آن طولانی میشود.

یسوکسلای کوشیده صنعت را در یکجا و یک منطقه متمرکز نسازد لذا هیچ شهر و ده بزرگی دیده نمیشد مگر آنکه در آنجا یک کارخانه یا کارگاه صنعتی ساخته شده باشد که بسیارش کارخانههای چوب بری و صنایع چوبی بود سرزمین زیبایی بود، تقریباً از خود سرایوو و تابلگراد تمام راه را از کنار یک رودخانه بزرگی میگذشتیم کوهها همه پر از جنگل، منتهی درختهای کمی از درختان جنگلهای مازندران خود ما کوچکتر بودند درست بهمانند جناتی که قرآن توصیف میکند از هرگوشه و کناری رودی باین رودخانه بزرگ میریخت با این حساب رودخانههای فراوانی در راه دیده میشود، این ایالت بطور کلی کوهستانی است آنهم کوههایی پوشیده از جنگل با رودخانههای خروشان و مناظری تماشائی و بینظیر در میان این کوهها و درهها و رودخانه ها و دشت های زیبا که خانه های روستائی بتعداد زیادی وجود دارد مناره هائی هم بچشم میخورد که برای هر مسلمان خارجی بخصوص مسلمانان ایرانی

تازگی دارد.

اینها منارهای مساجد میباشند، مساجدی در قلب اروپا مساجدی که همچون کوههای سبزر در برابر همه مشکلات قرن‌ها ایستادند و امروز تعدادشان نه تنها کم نیست بلکه گذر به گذر و در میان درختان سربلک کشیده و جنگل‌های انبوه و بالای تیغ‌های کوه و سواحل رودخانه‌ها روز بروز بر تعدادشان افزوده میشود این مساجد دارای منارهای مخصوصی است که هیچ شباهتی به منارهای مساجد ایران ندارد. شکل ساختمانی این روستاها و خانه‌های روستائی تقریباً "مثل همان شما ایران خود ماست منتهی خانه‌ها و روستاها در اینجا کمی مدرن میباشند. دیواری در اطراف خانه‌ها بچشم نمیخورد بلغارستان هم همین وضعیت را داشت هیچ نقطه خالی روی زمین دیده نمی شد، هر جا زمینی ودشتی است کشاورزی است. از برنجکاری گرفته تا حیوانات مختلف و گوناگون دیگر همچون گندم و بخصوص ذرت.

جمهوری نیمه مستقل بوسنی را با تمام زیبایی‌هایش ترک گفتیم و به بلگراد رسیدیم فاصله بین ایستگاه قطار و هتل را پیاده پیمودیم، به اطاق‌ها رفتیم هنوز دو تن از برادرانی که در بلگراد مانده بودند از بازار برنگشته بودند، شامی خوردیم (نان پنیر) آنها هم از راه رسیدند از سفر به سرایوو و موفقیت‌هایمان صحبت کردیم. آنها هم گزارش برنامه نماز جمعه و شرکت در آن و سخنرانی و استقبال پرشور مردم مسلمان را از سخنرانی و عکسهای امام مفصلاً بیان کردند.

صبح برای نماز از خواب برخاستیم پس از ادا نماز صبحانه مختصری خوردیم، ساعت نه و نیم بوقت تهران و ۷ به وقت محلی از بلگراد به تیتوگراد پرواز داشتیم، "تیتوگراد" که مرکز جمهوری نیمه مستقل "مونته‌نگرو" است آخرین شهر بطرف مرز یوگسلاوی - آلبانی میباشد، اندکی بیش از یک ربع ساعت این سفر طول کشید، هواپیما روی باند فرودگاه تیتوگراد نشست طوفان شدیدی میوزید بطوری که نمیشد از درب جلوئی هواپیما خارج شد

بناچار از در اضطراری و قسمت عقب هواپیما پیاده شدیم ، جلوی پلکان خروجی هواپیما معاون وزیر امور خارجه آلبانی با یک مترجم مرد که باستقبال آمده بودند ، منتظر خروج ما بود ، معارفه تمام شد بنده خدا ناچار بود با یک دست کلاه را داشته باشد تا باد و طوفان آنرا نبرد بهر زحمتی که بود خود را تا داخل سالن و رستوران فرودگاه رساندیم ، قهوه‌ای نوشیده و پس از اندکی توقف با اتومبیل‌هایی که از آلبانی برای ما آورده بودند بسمت آلبانی حرکت کردیم .

۱۰۰۲۸
۷۹ ر ۱۱ ر ۲۰

یوگسلاوی و حاشیه‌ای بر آن

پایتخت این کشور شهر زیبای "بلگراد" است که در محل تلاقی دو رود بزرگ اروپا "دانوب" و "نیسا" قرار دارد.

مساحت این کشور ۲۵۴۸۱۶۲۸ کیلومتر مربع و جمعیت آن حدود ۲۵۰۰۰۰۰۰ نفر میباشد.

زبان رسمی: صربی، کرواتى است. ولی درهر استان جمهوری بزبان محلی خاص تکلم میکنند.

مذهب: مذاهب ارتدوکس، کاتولیک، اسلام در این کشور رسمیت دارد. ولی هیچگونه فعالیت سیاسى نمیتوانند داشته باشند.

رژیم و نظام حکومتی: رژیم حاکم در این کشور، سوسیالیستی است و نوع حکومت جمهوری است و این جمهوری بصورت اتحادیه‌ی فدرال اداره میشود و رئیس جمهور توسط پارلمان انتخاب میشود.

کشور یوگسلاوی مجموعاً "از هشت جمهوری و استان خود مختار ذیل تشکیل میگردد:

- ۱ - مقدونیه یا ماکدونیا . ۲ - کوسو و میتویان ۳ - مونته نگرو ، مرکز آن تیتوگراد ۴ - بوسنی ، هرزه گووین یا بوسنه ، هرسک ، مرکز آن شهر زیبا و مسلمان نشین " سراوو " میباشد ۵ - کروات ، مرکز شهر زاگرب ۶ - ووی وودین: مرکز نووی ساد ۷ - اسلو و نیا مرکز لوبیناتا ۸ - صربستان مرکز آن که ضمناً " مرکز این کشور نیز میباشد شهر زیبای بلگراد میباشد .

این کشور از شمال بجمهوریه‌های مجارستان و اتریش از مشرق به جمهوری های رومانی و بلغارستان از جنوب به کشورهای یونان و آلبانی از مغرب به دریای آدریاتیک و از شمال غربی بجمهوری ایتالیا محدود می‌باشد.

مروری کوتاه بر تاریخ یوگسلاوی

یوگسلاوی تا قبل از اینکه (از روز ۱۴ سپتامبر ۱۳۸۹ - م) بتصرف امپراطوری عثمانی در آید با نام قدیمی خود "صربستان"^۱ یا "سربستان" جزء کشور و امپراطوری اتریش بود ولی از تاریخ فوق ببعد بتصرف عثمانی درآمد و سالها بمانند دیگر کشورهای مجاورش دست عثمانیان باقی مانده بود. اوائل قرن نوزدهم بود که شورشهای استقلال طلبی در نقاط مختلف این سرزمین (با تحریک دولتهای روسیه و اتریش که قصد تضعیف قوای عثمانی را داشتند) سبب ایجاد ممالکی مستقل و غیر مستقل از جمله "صربی - و - مونته نگروه شده اتریش نیز ایالات شمال غربی را دوباره تصرف کرد. در سال ۱۸۷۸ - م مطابق با ۱۲۸۷ هـ ش بموجب معاهده برلین کشور صربستان استقلال یافت و حکومت سلطنتی مستقلی را بوجود آورد. پس از جنگهای تاریخی " بالکان " با پیوستن صربستان قدیم و ایالت مقدونیه یونان (مكدونيا يا - ماکدونیا) به صربستان ، مرزهای این کشور گسترش بیشتری یافت ، ولی دولت اتریش همیشه در پی آن بود که دوباره یوگسلاوی را اشغال کرده و جزو امپراتوری خود قرار دهد .

روز ۲۸ ژوئن سال ۱۹۱۴ - م ولیعهد امپراطوری اتریش "فرانسوا فردیناند" و همسرش در جریان دیدار رسمی در شهر " سرايوو " در یوگسلاوی بقتل رسیدند و همین امر باعث بروز جنگهای جهانی اول شد که اولین قربانی آن یوگسلاوی بود اتریش یوگسلاوی را بتصرف خود در آورد ولی این تصرف چندان دوام نکرد . زیرا جنگ جهانی پایان یافت و با پایان یافتن آن اتریش و آلمان نیز شکست خورده بودند و شکست اتریش موجب شد که

۱ - بخاطر وجود اقوام صرب این نام به یوگسلاوی داده شده بود .

دوباره صربستان و کروات و اسلاوی متحد شوند و با اتحاد خود دوباره کشور یوگسلاوی مستقل را احیا کنند. این اعلان موجودیت باعث شد که بقیه استانها هم بآن ملحق شوند و در واقع سرزمینهای تازه و بیشتری نصیب یوگسلاوی شد. و یوگسلاوی با قلمروئی بیشتر از قلمرو قبل از جنگ جهانی اول، از سال ۱۳۱۰ (هش) مجدداً آغاز بکار کرد.

سال ۱۹۴۱ از راه میرسد جنگ جهانی بین الملل دوم هم چون لهیبی سوزان تقریباً "سراسر اروپا را در کام خود فرو می برد، بار دیگر یوگسلاوی مورد حمله بیرحمانه قرار میگیرد آخرین پادشاه یوگسلاوی "پیر - یا پل میخواست با آلمان همکاری کند ولی مردم آن کشور مخالفت کردند و بالاخره شاه به انگلستان - لندن - رفت و آلمان هم بدون اعلام جنگ اقدام به اشغال آن کشور کرد. شاه در لندن یوگسلاوی آزاد را تشکیل داد ولی در پائیز همین سال در خود یوگسلاوی نهضت‌های میهن پرستی برهبری (پیروز) بروز. تیتو "از یک سو و "میخائیلویچ" از سوی دیگر علیه آلمانها، برپا شد که سرانجام نیز نهضت‌ها پیروز شدند و در ۱۹ آبان ۱۳۲۲ اعلام استقلال کرد. ۲۹ نوامبر ۱۹۴۳ میلادی یوگسلاوی استقلال خود را اعلان کرد. از آنروز تا کنون این روز بعنوان یکی از عیدهای ملی آن کشور محسوب شده و همه ساله آنرا گرامی میدارند. در این مبارزه یوگسلاوی یک میلیون و هفتصد هزار نفر قربانی داد.

با اینهمه هنوز درگیریهای یوگسلاوی پایان نیافته بود جنگ جهانی دوم تمام شده بود مبارزه داخلی برای کسب قدرت سیاسی میان نهضت‌های میهن پرستی پیروان تیتو که طرفدار جمهوری بودند و طرفداران "میخائیلویچ" که شاید از طرفداران نظام سابق بود در گرفت و سرانجام مارشال تیتو و پیروانش پیروز شدند و در سال ۱۹۴۵ - م پس از این پیروزی مارشال تیتو با عنوان رئیس‌جمهوری زمام کشور یوگسلاوی را در دست گرفت و تا پایان عمر در این مقام باقی ماند.

و در این مدت رسید وی یکی از کشورهای غیر متعهد و تیتو یکی از بنیانگذاران آن. سبب می‌آمد. و اکنون یوگسلاوی راه و سیاست تیتو را دنبال میکند.

اوضاع اجتماعی در یوگسلاوی

نظام حاکم چنانچه قبلاً " دانستیم سوسیالیستی است ، ولی هیچگونه نشانی بجز اختناق پلیسی ایکه روایت میکردند و وجود کالخوزها در بعضی مناطق ، از سوسیالیست بودن بچشم نمیخورد . مسافری که از راه میرسد به روابط اجتماعی حاکم آنجا که مینگرد ، کمترین تفاوتی با کشورهای سرمایه داری در آنجا نمی بیند ، روابط امپریالیستی در سطح وسیعش وجود دارد ، فساد و عوامل آن بی اندازه رایج است و بیداد میکند ^۱ . شهر بلگراد که مرکز این کشور است بصورت یک مرکز فساد در آمده است ، آزادی بمعنی بی بند و باری اش رواج کامل دارد ، درست گویا داخل یک باغ وحشی از حیوانات دوپاشده باشی ، باغ وحشی از وحشی ترین حیوانات که در مسائل جنسی و روابط جنسی هیچگونه قید و بندی بر آنها حاکم نباشد . زنان و مردان ، پسران و دختران خیلی براحتی در هر کجا ، خیابان ، کوچه ، داخل مغازه و اتوبوس و . . . مشغول عیاشی و وحشیگری و برگزاری روابط جنسی میشوند رستورانها و فروشگاهها ملو از مشروبات الکلی است . محلههای فساد ، حتی برای هم جنس بازان در مرکز شهر بچشم می خورد ، مجسمهها در این شهر علیرغم همه ادعاهای سران اینکشورها و کشورهای مشابه تعدادی هم گدا داخل رستورانها و کنار خیابانها دیده میشود .

فروشگاههای بزرگ و کوچک و هتلها و شخصی خیلی فراوان است ، بنگاههای معاملاتی بخصوص بنگاه معاملات اتومبیل خیلی زیاد است ، از اکثر کشورهای جهان در آنجا متاع دیده میشود . مردم مالک خانه و زمینشان در حد خیلی نازل هستند منتهی بایک محدودیتی . برای خارجیان زندگی در آنجا مشکلاتی دارد ، که اشمش مسکن میباشد . گرانی هم سرسام آور است

۱ - میلوان جیلاس چه خوب ترسیم کرده و گفته است " کمونیسم معاصر همان سرمایه داری دولتی و یا بهتر گفته شود سرمایه داری دولتی خود کامه و توتالیتراست " مراجعه شود به طبقه جدید صفحه ۲۱۵ - ۲۱۴

تکه نان سوخاری با حدود اندکی کمتر از یک سیر پنیر را میبایستی بقیمت بیست تومان پول خود ما بخریم .

اوضاع اقتصادی - سیاسی

اقتصاد کمونیستی مبتنی بر برنامه، نوع خاصی از هرج و مرج را در درون خود نهفته دارد، با آنکه مبتنی بر برنامه است اسراف و تبذیرهای فراوان در آن بچشم میخورد. در نظام کمونیستی "به بهانه‌ی از میان‌برداشتن استثمار و ایجاد جامعه‌ی بدون طبقه نظام اقتصادی محدود پدید آورد مانند این نظام بر مبنای نوعی مالکیت ویژه قرار گرفته است که شرائط لازم را برای فرمانروائی بلا منازع حزب فراهم می‌سازد" و این همان "دکماتیسم اقتصادی است که در واقع جزء لاینفک همه‌ی نظام های کمونیستی است" ^۱. در نظام کمونیستی دزدی و غصب اموال امری است جبری و ناگزیر، مطلب تنها برسر نیازمندی ایکه اشخاص را بسرقت "اموال مردم" وامیدارد نیست. ظاهر امر چنین است که گویا بطور کلی کسی از حق مالکیت برخوردار نیست. ثروتها به ترتیبی که بمصرف رسد، شرائط مساعدی برای دزدی و کارهای زیان بار پدید می‌آورد. به سال ۱۹۵۴ تنها در یوگسلاوی بیست هزار فقره سرقت "اموال سوسیالیستی" کشف شد. زمامداران کمونیست با اموال عمومی چنان رفتار میکنند که گوئی ملک طلق آنها است. ولی همان اموال عمومی را چنان از روی اسراف و تبذیر، به باد میدهند که گوئی مال دیگران است چنین است طبیعت مالکیت و طبیعت حاکمیت در نظام کمونیستی.

باری این واقعیتی است که از زبان یکی از کمونیستهای عالم آنها هم یک فرد عادی و معمولی بلکه یک تئوریسین و یک ایدئولوگ شنیده میشود، تو خود حدیث مفصل بخوان از این محل.

بازرگانی خارجی که یکی از مسائل عمده اقتصادی در هر کشور است، کشورهای کمونیستی تاکنون علیرغم ادعاهایشان نتوانستند بدان سامانی

بخشند. میلوان جیلاس چنین می گوید: "هیچ کشور کمونیستی در جهان وجود ندارد که نتوانسته باشد بازرگانی خارجی خود را بمیزانی توسعه بخشد که بتواند از حدود مبادله‌های بازرگانی در مقیاس کهن خارج شود حتی در یوگسلاوی نیز که به سبب اختلافهای خود با اتحاد شوروی ناگزیر شد تا با کشورهای غیر کمونیستی در مقیاسی وسیع همکاری کند، از این قاعده مستثنی نیست. ۱

در این کشور وضع کار و کارگری هم چندان رضایتبخش نیست از زن برده‌وار کار کشیده میشود در دیداری که از یکی از شرکتهای بزرگ این کشور داشتیم - بعداً "اشاره خواهیم کرد- کارگران حتی از امتیازات رفاهی و بهداشتی محل کار نیز بی بهره‌اند. اطاقکهای کوچک یک طبقه با سقفهای کوتاه و درهم فشردگی این محل کارها خودنمودار بارز این ادعا بوده است. در نظام‌های کمونیستی نوعی کار اجباری وجود دارد و این کار هم اکثراً در اردوگاهها انجام میگيرد که بدنیست این بار نیز از زبان خود میلوان جیلاس - این فریادگر نظامهای سوسیالیستی بشنویم تا هیچگونه محل خدشه و ایرادی نباشد جیلاس در این زمینه چنین میگوید "کار در اردوگاهها و برخی از انواع باصطلاح کار "داوطلبانه در واقع چیزی جز بدترین انواع کار اجباری نیست. در نظام کمونیستی، کار اجباری حاصل انحصار مالکیت حزبی بر همه ویا بتقریب همه‌ی ثروت جامعه است. کارگران در وضعی بسر میبرند که نه تنها ناگزیر از فروش کار خویش هستند، بلکه ناچارند کار خود را در شرایطی که بر آنان تحمیل شده است، بفروشند. زیرا آنان از امکان یافتن کارفرمای بهتری محرومند. تنها یک کار فرما وجود دارد و بس- آن هم دولت است. کارگران چارمای جز پذیرفتن شرایط این کارفرما ندارند. کار اجباری حاصل انحصار مالکیت و شرایط سیاسی وابسته به آن است در زمان تیتو تلاشهای بغرنج و فراوانی انجام گرفت تا بتواند بشکلی کارگران را در سود کارخانهها و موسسات سهمیم کنند، این تلاش تا اندازه‌ای

مشرثمرواقع شد و اکنون در دیگر کشورهای اروپای شرقی نیز این برنامه مورد بررسی است تا شاید بتوانند اندکی این وضع نابسامان و برده‌وار کارگران را تعدیل بخشند.

میلوان جیلاس در جای دیگری از کتابش "طبقه جدید" در مورد یوگسلاوی بخصوص چنین میگوید "روزگاری یوگسلاوی کشور صادر کننده محصولات کشاورزی بود. ولی اکنون این محصولات را وارد میکند. بنا بر آمار رسمی سطح زندگی کارگران و کارمندان کشور، نازلتر از روزگار پیش از جنگ جهانی دوم است. در آن روزگار یوگسلاوی کشور سرمایه‌داری عقب مانده‌ای بشمار میرفت^۱."

مسلمانان در یوگسلاوی

نزدیک بچهار میلیون مسلمان در سراسر یوگسلاوی زندگی میکند، و بظاهراز آزادی و انجام مراسم دینی بطور علنی برخوردارند. مساجد آباد و تبلیغات مذهبی تا حدی وجود دارد.

مراکز آموزشی مخصوص مسلمانها در بعضی از ایالات وجود دارد. اکثریت دو استان خود مختار بوسنه و هرسک و سی درصد از مردم صربستان مسلمان هستند و در جمهوریهای دیگر نیز مسلمان وجود دارد مسلمانان در کادر مرکزی دولت نیز راه دارند و هم اکنون رئیس کمیسیونهای مجلس یوگسلاوی و تعدادی از وزراء و سفراء آن کشور مسلمان هستند. عالمان دانا و آگاهی در این سرزمین وجود دارد و کارهای بنیادی در آموزش مسائل دینی آغاز شده است که اگر ارتباطی برقرار گردد احتمال رشد استعدادها و قیام مردم فراوان است. "سرایوو مرکزیت شهرهای دیگر اسلامی آن منطقه را بعهده گرفته است و رهبریت کل مسلمین آن کشور را "رئیس‌العلماء" بر-

۱ - برای اطلاع بیشتر در این زمینه و زمینه‌های مشابه به "طبقه جدید"

عهده دارد. مسلمانان دارای چندین نشریه میباشند که بزبان محلی منتشر میشود حدود سه هزار مسجد در این کشور وجود دارد و بیش از ۱۳۰ هزار نفر تاکنون آموزش دینی دیده اند و ... ولی در پشت این ظاهر یک عیب پنهانی هم وجود دارد و آن سیطره و تسلط حزب و اختناق حاصل از آن است که در این مورد کاردار ما فراوان نقل می کرد و سخت ترسیده بود و بیچاره خیلی خود را باخته بود بدنیست گزارشی را که در روزنامه جمهوری اسلامی "جنگ سیاسی" آمده است و تقریباً "آخرین خبر از آنسامان می باشد عیناً" در این جا بیاوریم :

کمونستهای یوگسلاوی ادعا می کنند که در این کشور آزادی مذهبی وجود دارد، اما حزب کمونیست عاملان خود را میگرداند تا در راس جوامع مذهبی اسلامی قرار گیرند. مسلمانانی که در مناطق "بوسینا" و "هرسهگوونیا" یوگسلاوی زندگی میکنند، اینگونه افراد منصوب شده را "کمیسر" میخوانند.

پس از جنگ جهانی دوم، "رژیم کمونیستی مسلمانان را در "بوسینا" و "هرسهگوونیا" و همچنین در مناطق "فوکا" و "گورازده" کشتار فراوان کرد.

این کشتار به سبکی انجام شد که مشابه سبک کشتارهایی بود که پس از جنگ جهانی اول در صربستان و "مونته نگرو" روی داده در شهر زاگراب آنها مسجد شهر را نابود کردند و مفتی را از دروازه مسجد بدار آویختند تا بدینوسیله به دیگر "غیرتمندان مذهبی" هشدار داده شود. پیشوایان مذهبی و دیگر روشنفکران اسلامی تبعید شدند و یا بجاهایی فرستاده شدند که در صدها کیلومتری خانه آنان قرار دارد.

یک مرد و زن روشنفکر مسلمان بنامهای (دزمال نورکیچ" و "اسمیها نانورکیچ" در سال ۱۹۷۸ به ۱۰ سال و هفت سال زندان محکوم شدند. جرم آنها توزیع نامهای تحت عنوان "پیام به مسلمانان" بود. در این نامه تبعیضهایی که در یوگسلاوی علیه مسلمانان صورت میگرفت، مطرح شده بوده بسیاری از مسلمانان روشنفکر و کارگران مسلمان دیگر زندانی شدند و جرم

آنها فقط نگاهداری کتابهای اسلامی در خانه بوده است .

سه مرد جوان که اخیراً " به کویت رفتند تا درباره وضع ناگوار خود در یوگسلاوی بحکومتهای مسلمان آگاهی بدهند بدست عاملان یوگسلاوی در استانبول بازداشت شدند و باین کشور بازگردانده شدند - البته با استفادهاز شیوآم‌ربایی دو تن از آنها بنامهای "سافیک حسین" و "تورو لجازواد" در زندان "ساراجیو" - سرايوو- هستند و هنوز در انتظار محاکمه بسر می‌برند . سومی که "دوکیچ دزمالی" نام داشت گریخت اما در مادرید پایتخت اسپانیا ، بازداشت گردید . چیزی نمانده بود که حکومت یوگسلاوی او را بکشور بازگرداند تا با اعدام مواجه شود ، اما مداخله بموقع پاره‌ای از مسلمانان کرواسی که نگران بودند از این اقدام پیشگیری کرد . دزمال اکنون در یک زندان مادرید بسر می‌برد و در انتظار بدست آوردن فرصتی برای پناهندگی سیاسی در هرکشور است وگرنه او بمقامات یوگسلاوی تحویل خواهد شد . همسرا و همچنین فرزند جوانش هنوز در یوگسلاوی هستند اما نمی‌خواهند که او باز گردد و با مرگ حتمی مواجه شود^۱ .

البته دلایلی هم در یوگسلاوی وجود داشت که مهمترینش همان جدا ساختن دین است از سیاست و بشدت پیگیری میشد بخصوص وقتی که میخواستیم به سرايوو برویم حتی از سخنرانی ما هم مانع شده بودند ، و دز نهایت فقط حاضر شدند یک بیانیه ساده بنویسیم و در آن هیچ اثری از مسائل سیاسی نباشد .

در پایان این بخش بدنیهت پیشنهادی را که مسلمانان "زاغرب" یا "زاگرب" داشتند مطرح سازیم . تازگیها در این شهر مسجدی در دست ساختمان است و مسلمانان آنجا پیشنهاد میکردند که اگر یکی از این سه کار را ایران در مورد مسجد ما انجام دهند ، حاضریک دفتر تبلیغاتی برای ایران در نظر بگیریم :

۱ - جنگ سیاسی روزنامه جمهوری اسلامی ص ۱۵ شنبه ۱۹ اسفند ۱۳۵۹

- ۱- در صورت امکان کمک مالی نموده تا بتوانیم ساختمان این مسجد را باتمام برسانیم .
- ۲- در صورت عدم امکان کمک مالی ، پس از اتمام فرش این مسجد را ایران برای ما تامین کند .
- ۳- در صورتیکه دو پیشنهاد اول و دوم امکان نداشته باشد یک کاشی کار از اصفهان بفرستند تا لوحه‌ها و کاشیکاریهای این مسجد را انجام دهد . لازم بیادآوری است که شهر زاگرب در ۴۰۰ کیلومتری شهر بلگراد قرار دارد و تاکنون لیبی و عراق در ساخت این مسجد کمک‌هایی کرده‌اند .

سفارتخانه ایران

وضع سفارتخانه چندان رضایتبخش نبود ، بخصوص اثری از انقلاب اسلامی در آن دیده نمیشد ، از اول پیروزی انقلاب تاکنون بمانند دیگر کشورهای مجاور بدون سفیر می‌باشد فقط یک کاردار و ۳ کارمند دیگر ایرانی و چهار ، پنج کارگر و کارمند یوگسلاوی و افغانی دارد . وضع خانمهای کارمند یوگسلاوی خیلی خراب است ، و شاید بسیارشان هم اضافی باشند . ردپای خطوطی هم در آنجا دیده میشود . البته همه‌ی اینها در اثر نواقصی بوده که در وزارت امور خارجه موجود داشته و دارد . وزارت خارجه مانمیدانیم چرا حاضر نیست از این همه جوانان معتقدی که در کشور و یادر خارج هستند استفاده کند تا هم وضع سفارتخانه‌ها درست شود و هم جوانان فعال و مسلمان ما استعدادهای سرشار خود را بروز دهند .

وزارت خارجه هر چه بایستی زودتر به این مسائل رسیدگی کند و بخصوص در مورد ساختمان رزیدانس خالی موجود در یوگسلاوی که هزاران تومان تاکنون اجاره پرداخته و هنوز هم دارد اجاره میپردازد و تنها یک افغانی که مستخدم آنجا بود از آن ساختمان استفاده میکند و هر چه سریعتر میبایستی تصمیمی در فرستادن سفیر برای این کشورها بگیرد ، چه این وضع و اداماش درست و بصرفه نخواهد بود .

ضمناً " درخواستهای چندی هم آقای کاردار سفارتخانه داشتند که

ذیلا "آورده میشوند:

- ۱ - حتما " هر چه زودتر سفیری برای اینجا بفرستند .
- ۲ - عده‌ای از جوانان فعال برای کار سفارت و تبلیغات بفرستند .
چون ماموریت ما چند ماه دیگر در اینجا تمام میشود لازم است عده‌ای که
بعدا " میخواهند در اینجا کار کنند زودتر بیایند تا در جریان کارها قرار
گیرند .
- ۳ - فکری برای سارایووی بکنند حتی در حد باز کردن یک دفتر تبلیغاتی
از طریق حوزه‌های علمیه قم یا مشهد . - منتهی اسمی از تبلیغ دین یا سیاست
الان برده نشود که بلافاصله مانع خواهند گشت - فقط یک دفتر ارتباطی
بین حوزه علمیه با مسلمانان .
- ۴ - همان پیشنهادی که قبلا " در مورد مسجد زاغرب نوشتیم از ایشان
بود .



بخش سوم

آلبانی

عبور از مرز

سوار سه اتومبیل بنز سیاه رنگ شدیم و از کنار شهر تیتو گراد که ظاهراً "یک شهر صنعتی است عبور کرده به قسمت کوهستانی رسیدیم ، اطراف جاده درختهای کوچک جنگلی دیده میشد ، درخت انار ، ولیک و . . . جنگل و درختهای کوچکش خیلی آشنا بنظر میرسید ، گوئی در شهر و محل خودمان گرگان هستیم به کناره دریاچه اسکا دریا که تقریباً " در سر مرز یوگسلاوی و آلبانی قرار داشت رسیدیم ، ساعت حدود ۱۱ به وقت تهران بود که به اولین پاسگاه مرزی رسیدیم از آنجا عبور کرده و هنوز مقداری از راه نرفته بودیم که به اولین پاسگاه کنترل و مراقبت مرزی رسیدیم ، پاسپورتها را تحویل معاون وزیر امور خارجه دادیم و ایشان بردند پائین تا درست کنند ، در اینجا عده‌ای از هیئت وزراء از جمله خود وزیر امور خارجه آلبانی به استقبال آمده بودند تا این جا یک بنز از یوگسلاوی ما را اسکورت میکرد ، از اینجا این بنز برگشت و ما هم بعد از معارفه سوار اتومبیلها شدیم و با اسکورت یک موتور سیکلت بطرف تیرانا حرکت کردیم^۱ .

۱ - سرحد بین آلبانی و یوگسلاوی این قسمتش که ما دیدیم با سیم خاردار الکتریسیته دار جدا میشود ، مامور مراقب مرز ، مانع عبور را از سر راه برداشت و بآنسوی مرز رفتیم .

آلبانی از پشت شیشه‌های اتومبیل

سنگهای ستبرسینه را سپر کرده و در برابر طوفانهای ددمنشانه اهریمنان و غولان جهانخوار ایستاده ... روستاهائی ثابت، سنتی درست احساس میشد که آدم از درون روستای محروم مازندران و شمال ایران عبور میکند مردم زندگی ساده‌ای دارند، باگاوها مشغول شخم زمینهایند و یکی دوتر اکتور رنگ و رورفته هم در کنار جاده دیده میشود چند تا کمپرسی زهوار در رفته و قراضه هم بچشم میخورد، گاری‌های فراوانی میبینم، گاری اسبی و گاوی و ... زنهای تمام با روسری و لباسهای بلند درست همان زنان شمال ایران در مزارع و کنار راه ... اوضاع خیلی رقت بار بنظر میرسد آنچنانکه بی اختیار اشک در چشمانم حلقه زد نتوانستم خود را کنترل کنم، خدایا اگر ملتی بخواهد روی پای خود بایستد چقدر بایستی محرومیت بکشد؟ بیاد خودمان و جمهوری مان افتادیم خدایا به ملت ما و بجمه‌وری اسلامی جوان ما کمک کن، اینجا تعدادی از زنان با همان لباسهای بلند و روسری بسر، دوش بدوش مردها مشغول کشت و زرع اند به اولین شهر رسیدیم، شهری رنگ و رورفته، خانه‌ها بسیار ساده که خانه‌های روستائی ما بهتر از آنها است، محرومیت از همه جای آن بچشم میخورد ولی مردمی ستبر و استوار و مصمم زمینهای اطراف تا هرجا چشم کار میکند سبز و زیر کشت رفته یک دو چرخه سوار را میبینم که چیزهائی پشتش بار کرده و می‌رود، از دور و نزدیک چیزهائی را میبینم که شکل خاصی دارد حدس میزنم که سنگر باشد و با پرسیدن معلوم میشود که آری همه اینها سنگرند، سنگرهائی پیش ساخته و بتونی و گنبدی شکل.

بدومین شهر میرسیم این شهر کمی وضعش بهتر است یک تریلر باس و چند اتوبوس قراضه در گوشه و کنار خیابان دیده میشود، یکربع به دوازده بوقت تهران وارد این شهر که نامش "اسکادرا" میباشد، شدیم چون این شهر کنار ساحل دریای اسکادرا قرار دارد لذا بهمین نام خوانده میشود، شهری است ساحلی و زیبا با آب و هوای لطیف همه بناهایش بجز چند

آپارتمان سنتی است و دارای برجی است که نشانگر مقاومت شدید این مردم در برابر ستمها و استکبار جهانی است. دریک رستوران ساحلی فرود آمدم و پس از خوشامد داخل آسانسور شده و طبقه فوقانی رفتیم بهرکدام ما یک اتاق دادند که دارای دو تخت و دو میز و تلفن ولی خیلی ساده و بی‌آلایش ماشین شخصی ای دیده نمیشد بجایش گاری اسبی که هم برای حمل مسافر وهم برای حمل بار از آن استفاده میشود، این گاریها بطرز جالبی درست بمانند وانت بارها ساخته شده است در جلوی آن مسافر مینشیند و در قسمت عقب هم بار می‌زنند، اکثر خانه‌ها سقفشان سفالی است، در راه به کانالهای سیمانی برمیخوریم که برای آبرسانی جهت کشاورزی ساخته شده است، هر چه بد داخل آلبانی بیشتر میرویم سنگرهای بیشتری میبینیم. الله اکبر این ملت مسلمان چقدر رشادت و شهامت از خود نشان دادماند تا توانسته‌اند مستقل باشند آری استقلال، آزادی، چقدر پای این استقلال و آزادی خون داده‌اند؟ نمیدانیم، چقدر بردباری مقاومت از خود نشان دادماند، خبر نداریم...؟ اما این سنگرها و شهرها و روستاها باتمام وجودشان باما حرف میزنند و این "چقدرها" را پاسخ میدهند.

حدود ده دقیقه بعد از اطاقها بیرون آمدم و به اتفاق داخل آسانسور شده و طبقه همکف رفتیم، صبحانه حاضر بود به اتفاق دیگر همراهان و میزبانان به سالن مخصوص غذا خوری داخل شدیم خیلی ساده و خودمانی برخورد شد صبحانه ای که صرف شد عبارت بود از نان پنیر، آبگوشت کله پاچه داخل یک بشقاب، ماست و املت پنیر.

سواراتومبیل میشویم و بهراه ادامه میدهیم یک دژ مستحکمی از روزگاران قدیم بالای کوهی دیده میشود، دوباره از کنار دریاچه اسکا دریا میگذریم این دریاچه گویا از این منطقه یک شبه جزیره‌ای ساخته و آنرا دور میزنند میرسیم به رودخانه "ثرپنی" و از کنارش عبور میکنیم رودخانه بزرگ منظره جالبی دارد مرغان دریایی روی آبها دیده میشوند این رودخانه از کنار شهر می‌گذرد و از کوههای بلند اطراف سرچشمه میگیرد گله‌های گوسفند، بز، میش مثل میش‌های شمال ایران خودمان که بدون دنبه‌اند بچشم می‌خورد گارو



۱۳- آلبانی - استفاده از گاری بجای اتومبیل

های مخصوص سواری، خانه‌های سفالی... از قرار معلوم دامداری وضعش در این کشور بدنیست یک قسمت از کوه سنگلاخ و خالی از درخت و یک زن و مرد مشغول جاسازی برای کاشتن درخت یا چیزهای دیگر روی آن هستند خیلی امیدوار، خیلی فعال، اینجا می‌بینیم مشغول مرمت اسفالت جاده‌اند جلوتر همه را یکرنگ و یکلباس، بچه و بزرگ در مزرعه مشغول تلاشند می-بینیم که سخت میکوشند، لبخندی بر لب ندارند اگر هم کمی داشته باشند بسیار با معنی است گویا خسته‌اند، کوفته‌اند، سرها در گریبان فکر و اندیشه فرو رفته‌اند یا به چه می‌اندیشند و برای چه اینهمه سخت‌کوش و با صلابتند و...؟ از دور برج و بنا روی دیگری را در بالای تپه می‌بینیم، با صلابت کوه‌های تنومند و بزرگ پس از روستاها و خانه‌ها و اصطبل‌های روستائی خیلی ساده شهر دیگری پیدا میشود از روی پل بزرگی عبور میکنیم باین شهر

میرسیم شهر "لزا" میگویند اسکندر مقدونی باینجا آمده و با مردم این شهر جنگیده چند بنای یادبود شهدا در کنار خیابانهای این شهر دیده میشود . در بیرون شهر سد کوچکی مالا مال از آب در حالی که از بالای این سد آب میریزد منظره جالبی را بوجود آورده .

هان دریافتم که چرا مردم گرفته‌اند آنها سیماهایشان نمودار رنج فراوان و انتظاری سازنده است . انتظاری امید بخش ، انتظاری نجات دهنده انتظار ، انتظار ، انتظار برای رهایی از این همه سختی ها و رنجها ، در سر راهها تابلوهای بزرگ و رنگین تبلیغاتی کارگری آنهم مختلط (زن و مرد) نصب شده که نمودار غرور ملی و حزبی اشان میباشد ، تمام اینها تبلیغات حزب است ، تعدادی خانه‌های چوبی و یک مدرسه بزرگ در سر راه کنار یک روستا مثل اینکه از روستاهای مجاور بچه‌ها به این مدرسه می‌آیند . یک رود خانه بزرگ دیگر داخل کوهها یک پل بزرگ ولی بدقواره و ساده روی این رودخانه این پل ساخته خود مردم آلبانی است و یک شهرک قدیمی دیگر که دارای معادن ذغال سنگ است در سر راه دیده میشود ، خط آهن هم از اینجا میگذرد . تقریباً در بیرون از شهر یک بنای یادبود دیگر قرار دارد و این اولین شهری است که در آن نشانی از صنعت را میبینیم یک کارخانه پتروشیمی و منبع انتقال نفت (آلبانی بلحاظ نفت کشوری است خود کفا) یک شهرک دیگر بنام شهر صنعتی "لج" آخرین شهری است که خط آهن به آن منتهی میشود . چندین آپارتمان و یک حمام بزرگ عمومی هم در این شهر وجود دارد ، معدن کرم که یکی از صادرات آلبانی به کشورهای آلمان غربی و سوئیس است نیز در این شهر وجود دارد و باز سنگرهای فراوانی که حتی در گوشه و کنار روستاهای اطراف هم نظر را پر میکرد .

در سر راه بیک شهرک دیگر بنام " ماموراس " ^۱ میرسیم و پس از گذشتن بر سردوراهی و شاید چند راهی باز شهرکی با همان شکل و قیافه‌های شهرهای دیگر این کشور این یکی قبل از اینکه به شهر شهابت داشته باشد بیک روستا

بیشتر می‌ماند یکربع به ۳ بعداز ظهر بوقت تهران است هنوز به تیرانا نرسیده‌ایم اینجا خانه‌های مقدماتی این شهرند چند تریلرباس و چند تا کمپرسی زهوار در رفته و جهادی یک قطار باواگنهای یک رنگ هم در اینجا دیده میشوند کمی پشت میله‌ها ایستادیم تا قطار بگذرد و سپس راه باز شد اتومبیل‌ها به راهشان ادامه دادند ، داخل شهر میشویم با اینکه همان ویژگی هادر این شهر هم هست اما نسبتاً "از شهرهای دیگر بهتر است وجود تعدادی ساختمان بزرگو از همه جالب تر مناره یک مسجد از دور به مسافرینی که به این شهر می‌آیند چشم گشوده است با آنکه آلبانی ۸۵٪ مسلمان دارد هیچ مسجدی در این مسیر دیده نمیشد ، اینجا اولین بار چشم ما به مناره مسجدی میافتد از قبیل همان مساجدی که در سرایوو دیده بودیم ، بارانی که از چند دقیقه پیش شروع به باریدن کرده بود همچنان می‌بارید بخیابان وسیعی رسیدیم درختان کاج در دو طرف خیابان بآن جلوه خاصی میدادند در انتهای خیابان ساختمانی تقریباً " شیک با دور نمائی جالب قرار دارد .

(بعدها معلوم شد این ساختمان تنها دانشگاه آلبانی است) در نصفه های این خیابان سمت چپ جلوی هتل نسبتاً " جا افتاده‌ای اتومبیلها توقف کردند از اتومبیل پیاده شده وارد هتل میشویم ، عده‌ای از رجال کشوری به استقبال ما آمده‌اند و در جلوی در ورودی هتل به انتظار ، خیلی گرم و صمیمی استقبال کردند ، به سالن سمت راست هدایت شدیم و پس از اتمام کار فیلمبرداران و عکاسان و صرف کمی آب میوه و قهوه به طبقه دوم هتل که برای هر کدام از ما اطاقی در آنجا در نظر گرفته بودند راهنمائی شدیم .

پس از ادای نماز ظهر و عصر برای صرف نهار بطبقه پائین آمدیم ، نهار مفصل مراسم پذیرائی هم با بلغارستان و یوگسلاوی یکی بود ، غذا را یکی پس از دیگری می‌آورند از نان و پنیر شروع میشود تا میوه و چای یا قهوه برای بعد از غذا ، به عنوان اعتراض از خوردن بسیاری غذاها که می‌آورند صرف نظر میشد تا عملاً " نشان بدهیم که تعارف نمیکنیم تنها یک نوع غذا بیشتر سرفره نباید باشد ، این عمل کمی موثر واقع شد دفعات بعد بعضی از دوستان بشوخی میگفتند : این نوعی دیکتاتوری پرولتاریائی است حتما

بایستی بخورید . بعد از صرف ناهار برای استراحت و آماده شدن جهت ملاقات بانخت‌وزیر و چند تن دیگر از رجال کشور به اطاقها رفتیم .

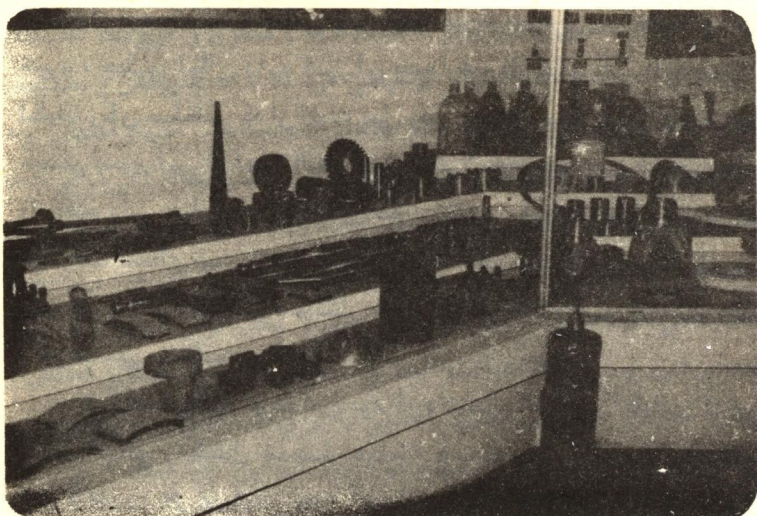
دیدار با نخست‌وزیر آلبانی

چندان فاصله‌ای نشد ، ساعت قرار فرا میرسید با اتومبیل‌هایی که یک موتورسیکلت آنها را اسکورت میکرد به محل قرار که در همان بلوار قرار داشت رفتیم ، پس از خوش‌آمد گفتن و توضیح علت آمدن هیئت به کشور آلبانی وارد اصل مذاکرات شدیم از انقلاب اسلامی خود ویژگیها و عملکردهایش همچنین از سالها رنج و تلاشی که مردم مانمودند تا توانستند پس از این همه مشکلات و مبارزات به استقلال دسترسی پیدا کرده و اینکه امروز تنها با اتکاء به الله مستقل و آزاد بدور از همه وابستگیها روی پای خود ایستاده‌اند سخن گفتیم آنگاه متقابلاً " وزیر امور خارجه از کشورش ، کشوری که سالیان درازی را در رنج و زحمت جنگ گذرانده سخن گفت .

از روزگاران حمله اسکندر مقدونی و تاخت و تازها و آدم کشی‌هایش از اشغال آلبانی توسط عثمانیان و سپس ایتالیائی‌ها و آلمانها و یوگسلاوی‌ها و روسها و ... و از سالها تلاش ، مبارزه و پیکار و اکنون پس از این همه مبارزه منکی بخود روی پاهایش ایستاده است ، از خیانت روسها میگفت روسها آمده بودند و آلمانها و ایتالیائی‌ها را بیرون رانده بودند ولی خود جای آنها را پر کرده بودند و درست همان نقشمای را که آلمانها داشتند بشکل دیگری خود در سرمی‌پروراندند و جالب این بود هر جا که گفته بودند نفت دارد حفر کردیم و به نفت نرسیدیم و هر جا که گفته بودند نفتی نیست کندیم و به نفت رسیدیم از جفاهای امریکا و چینی‌ها هم هر چه بخواهید گفتند و از مخالفت تیتو کمی سخن گفتند . میگفتند ما به تیتو خیلی احترام میکردیم و او را بعنوان یک چهره و رجلی دوست داشتنی قبول داشتیم ولی بعدها مشخص شد که او هم با ما خوب رفتاری ندارد وی یکی از وزرای کشور ما را خریده بود و میخواست بوسیله او در ما رخنه کند و از این طریق ما را از پای در آورد ولی زود متوجه شدیم و وزیر مربوطه را اعدام کردیم از آن

زمان تا وقتی که تینو زنده بود دیگر آن مقبولیت سابق را نتوانست در میان ما برای خود کسب کند سرزمین ما را تقسیم کردند و قسمت زیادی از سرزمین ما دست یوگسلاوی و کشورهای مجاور دیگر است و ما این سنگرهای فراوانی را که میبینید، ساختیم تا هر وقت که امپریالیسم خواست بسرزمین ما حمله کند، گمراه شده و نداند که آیا این سنگرها مملو از سربازان سلحشور است و یا خالی و در صورت وجود سربازان مبارز در داخل سنگرها آیا در همه سنگرها هستند یا در بعضی و بقیه خالی اند. مسلماً، گنج و گمراه می ماند و تا بخواهد بخود آید و فکری بکند در سرزمین ما دفن خواهد شد. امروز تمام مردم ما مسلح اند، ما آموزش نظامی راجر و برنامه های درسی در سطح مدارس، دبیرستانها و دانشگاهها قرار دادیم با این حساب اگر دشمن بخواهد به ما حمله کند گورش را در خاک ما خواهد دید و از اینجا جان سالم بدر نخواهد برد.^۱

۱ - نخست وزیر آلبانی خواستار خروج نیروهای عراقی از ایران شد: وین آسوشیتدپرس - نخست وزیر آلبانی "محمت شهود" خواستار بیرون رفتن سریع نیروهای عراق از خاک ایران شد و اظهار داشت که ادامه جنگ عراق تنها باز کردن راه برای نفوذ دخالت ابر قدرتها در منطقه را سبب می شود. وی در دیدار با دکتر عبدالله جاسبی که در راس هیئتی وارد آلبانی شده شرکت کرده بود. در این ملاقات که از گرمی و تفاهم خاص برخوردار بود آقای جاسبی طی سخنانی، سخنان نخست وزیر آلبانی و سایر مقامات دولتی آن کشور را در مورد احساسات ضد امپریالیستی و ضد فئودالی انقلاب اسلامی ایران که که سبب سرنگونی رژیم شاه معدوم شده است توجیه نمود. وی همچنین شرح کاملی از مقاومت دلیرانه و عادلانه مردم ایران بر علیه تجاوزات ابر قدرتها بر خاک میهنشان برای مقامات آلبانی ایراد کرد و اظهار داشت که جنگ ما در مقابل عراق یک عکس العمل طبیعی ملت ایران برای آزاد سازی مرزهایشان که توسط عراقیها اشغال شده است میباشد روزنامه اطلاعات دوشنبه ۲۷ بهمن ۱۳۵۹ ش ۱۳۶۱



پس از پایان مذاکرات راهی هتل شدیم ، گزارشی که بنا بود بوسیله رادیو وتلوویزیون خوانده شود آورده بودند تا چک کنیم (رسم خیلی خوبی بود) در داخل سالن ورودی هتل چک شد و سپس بطبقه دوم هتل رفتیم ، داخل اتاقها نماز را خوانده پس از تبادل نظر بطبقه اول هتل آمدیم تا همراه رئیس تشریفات وعده‌ای دیگر از قبیل مترجمین و دیپلماتها و مامور حفاظتی بضيافتی که دولت آلبانی بمناسبت ما تشکیل داده بود برویم .

مقابل ساختمان بزرگ و باشکوهی از اتومبیل پیاده شدیم ، داخل سالن آقایان به استقبال آمده بودند معارفه تمام شد . همه سران لشکری وکشوری دراین ضیافت جمع هستند هرکس روی صندلیهائی که قبلا " اسمشان روبرویشان نوشته بود نشستیم از خوراکیها دیگر چیزی نباید نوشت چون وضعی خیلی طاغوتی بود ، پیش غذاها و پس غذاهای متعدد شاید به بیش از ده یا دوازده رقم میشد ، درست مانند خوراکیهائی که در ضیافتهای

بلغارستان و یوگسلاوی دیده بودیم واقعا "رحمان آمده بود که از این غذا ها بخوریم چون خیلی خوب میدانستیم این خوراکیها به بهاء بی غذایی عده زیادی از مردم مسلمان آلبانی تهیه شده است مگر میشد از این غذاهای الوان خورد ، چطور امکان دارد کسی آن وضع رقت بار کشاورزان ، آن دستهای لطیف زنان مسلمانی که از کثرت بیل زدن پیبها بسته بودرا ببیند و بعد دستش بسوی این غذاهای الوان دراز شود ؟ به مترجم عربی ام این مطلب را گفتم ولی جوابی نداشت و من هم از خوردن آن غذاها امتناع ورزیدم فقط چند لقمهای بیش از همان پیش غذاها نخوردم پس از صرف شام وزیر امور خارجه از پذیرفتن دعوتشان اظهار تشکر نمود و سپس از طرف هیئت دکتر جاسبی برخاست و متقابلا " پاسخ لازم را دارد .

در اینجا جالب توجه این بود که دانستیم اکثر این آقایانی که امروز سران آلبانی را تشکیل میدهند مسلمان هستند و حتی بعضی ها در گذشته هم چندین بار بزیارت بیت الله الحرام (مکه) برای انجام مناسک حج رفته اند ولی متاسفانه اکنون از اسلام و مسلمانی در میانشان خبری نیست و همینها تمام مساجد و مراکز اسلامی را در آلبانی از بین برده اند و اگر هم مسجدی باقی مانده بصورت موزه یا چیز دیگری در آمده است . پس از پایان مهمانی به هتل مراجعت کردیم و در اطاقی جمع شده مشغول بررسی بعضی از مسائلی که در روز انجام گرفته بود شدیم و پس از پایان بررسی دیگر وقت خوابیدن بود و چشمها نیز دیگر یاری نمیکرد .

امروز یکشنبه یکی از روزهای تعطیلی مردم آلبانی می باشد ، بنا است برویم کمی داخل شهر و بیرون شهر بگردیم و از بعضی جاها که لازم است دیدن کنیم . باتفاق چند تن از مقامات عالیرتبه و وزراء کشور نخست به نمایشگاه بزرگ صنعتی سری زدیم خیلی با غرور و با اتکاء به نفس صنایعشان را بما نشان میدادند خیلی چیزها در آنجا بود که همه را با همت والای خود ساخته بودند و حق هم داشتند که اینچنین با بالندگی توضیح دهند . از موتور آلات ، تراکتور کارخانه های عظیم ذوب آهن و تاسیسات تابعه اش و سدهای عظیم و پالایشگاه مهم و دستگاههای حفاری چاههای نفت و

گرفته تا پارچه‌های لطیف و صنایع شیمیائی و داروئی همه اینها چیزهائی بود که با اتکاء بخویشتن ساخته بودند. پس از پایان بازدید به اتاقی که در مجاور همین سالن قرار داشت رفتیم و مسئول و سرپرست نمایشگاه کمی برای ما توضیح داد و اظهار خوشوقتی کرد که ما به کشورشان و بخصوص به نمایشگاهشان سری زدیم و دکتر جاسبی هم متقابلاً "اظهار امتنان کرد سپس من رو به مترجم چنین گفتم: برای ما مهم نیست که کشور شما آلبانی در این مدت پس از پیروزی و استقلال تا بحال چه ساخته است، این مهم است که امروز میبینیم "ملتی با اتکاء بخود" خود فراموش شد ما ش را دریافته و براساس معیارهائی با آرمانهای انسانی اینچنین ستبر و سخت کوش در برابر استکبار جهانی شرق و غرب بپا خواسته است و با این روش توانسته ملتی مستقل و پیشرو گردد و تا وقتی چنین واقعیتی را برای همه ملتها و بخصوص برای مردمش فراموش نکند، پیروزی موفق خواهد بود. و این یک سنت الهی است و سنت خدا هم هرگز تغییر و تبدیل پذیر نخواهد بود.

از آنجا بساختمانی که در مجاورت این نمایشگاه بود رفتیم، اینجا نگارستان یا نمایشگاه سنتها و رسومات مردم آلبانی است خیلی زحمت کشیده بودند تا این غرفه‌ها را بشکل واقعی خود درآورند، آداب و رسوم و طریقه زندگی مردم عادی و غیرعادی، چوپان و اشرافی و دهقان از کلیه ایالات آلبانی در این نمایشگاه بچشم میخورد بعلاوه کلیه آلات و ابزار کارهائی که آلبانی در طول تاریخ با آنها سروکار داشته در این نمایشگاه جمع بود، بسیاری از این ابزار و آلات شباهت خیلی نزدیکی با ابزار و آلات ایران بخصوص منطقه مازندران داشت.

دورس بزرگترین بندر آلبانی

در مدخل ورودی شهر تابلوئی

نشان میدهد شهری مانند شهرهای قدیم خود ما، ساختمانها را درست همانند ساختمانهای دیگر این کشور، دو طرف خیابان مردم زیادی بچشم میخورند، همه بایدن اسکورت متوجه ما میشوند و نظاره گر قیافه‌ها، در

مرکز این شهر از اتومبیلها پیاده شده و بسمت دریا حرکت میکنیم ، خیلی با صفا است ، لطافت هوای اینجا را نمیتوان وصف کرد ، این شهر با همه زیبایی و لطافتش برای ما از قرون سخن میگوید از روزگاران حملات اسکندر عثمانیان ، ایتالیائی ها و یوگوسلاوها . . . و از شاهان داخلی و برج و با روی شهرکه هنوز سینه را سپر کرده و چون سروی خرامان برپا ایستاده است و بر زیبایی و جلوه‌گری شهر دوچندان افزوده است ، در کنارش سنگرهای سیمانی فراوان که از آنها رد میشویم به طرف دریا و پارکی که در کنار دریا قرار دارد ، گوشه‌ای از این پارک موزه معروف و قدیمی شهر قرار دارد ، بداخل پارک میرویم مردم دیگری هم هستند از دور بالای کوهی قصری با شکوه نمودار است . مترجم میگوید : این قصر معروف " احمد زوغو " است که با حمله ایتالیا به مصر فرار کرده و اکنون فرزندانش بصورت تبعیدی در مصر بسر میبرند . در اینجا خیلی جدی و با شوربه سخنش ادامه میدهد و کمی بلندتر می‌گوید : همانجا که شاه معدوم ایران رفته و هم اکنون نیز خانوادهاش در آنجاست ، انگار که سرزمین فراعنه مصر ، سرزمین اهرام ، سرزمین المها کلکسیون رژیمهای فرعونیه شده است و مثل اینکه بنا است محل استقرار همه یا اکثر شاهان رانده شده از ملتها و اخراجی و تبعیدی از سرزمین هایشان باشد .

این قصر درست در بالای قله این کوه کوچک بنا شده است و بادور نمای خیلی خوبی که دارد یکی از مراکز دیدنی آلبانی است منتهی مافرصت بازدید از آن را نداریم . چند مترانظر فتر بالای همان کوه قلعه کهنه‌ای دیده میشود که شاید قبلا " این شهر منحصر به همان قلعه بوده است . کمی کنار دریا داخل همان پارک قدم زدیم مردم دیگر هم خیلی راحت در آنجا در رفت و آمد بودند بیک ساختمان کوچکی رسیدیم عده‌ای در کنار این خانه زیر آفتاب مشغول بازی ای شبیه به بازی نرد بودند ، سلام کردیم وقتی فهمیدند که مهمانان ایرانی هستیم بلند شده خیلی خودمانی و معمولی ما را دعوت ببازی کردند و اظهار داشتند چون روز یکشنبه و روز تعطیلی است ما اینجا جمع شدیم تا کمی استراحت کنیم و وقت خودمان را بگذرانیم .

از کنار یک سنگر گروهی می‌گذریم کمی واریسی‌اش میکنیم خیلی خوب و محکم ساخته شده است. از آنجا به سمت اسکله عظیم این بندر برگشتیم اسکله جالبی بود، بیشترین تعمیرات کشتی را خودشان انجام میدهند در ضمن بازدید از قسمتهای مختلف بارگیری سرپرست این اسکله توضیحات لازم را



۱۴- تنها مسجد با قیمای نده در آلبانی

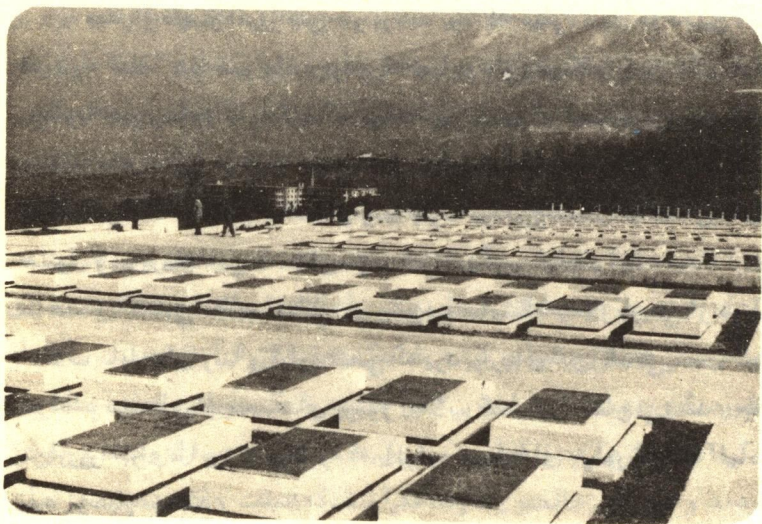
داد و سپس ما را برستوران دعوت کرد. این رستوران معروف به رستوران بیگانگان یا رستوران خارجیان است پس از صرف چای و قهوه با اتومبیل به سمت دیگر دریامیرویم در کنار جاده ساختمانهایی قرار دارد که پلاژهای عمومی و تابستانی میباشد به هتل آدریاتیک که در وسط باغی ساحلی بنا



شده است میرسیم در اطراف آن دو آپارتمان بزرگ و زیبا ساخته شده است که پلاژ مخصوص کارمندان میباشد.

در بازگشت به تیرانا در میدان بزرگ شهر پیاده شدیم و فاصله آنجا تا هتل را پیاده رفتیم. این میدان بزرگ که در وسطش یک مجسمه نصب شده است اطرافش را تمام ساختمانهای ادارات دولتی تشکیل داده و در یک طرف آن هم مسجدی زیبا با مناره‌های جالبش که شاید تنها مسجد آلبانی باشد که از گزند خرابی جان سالم بدر برده و اکنون خود بزرگترین سند علیه دولت کنونی آلبانی است، ساختمان مسجد قدیمی و سبک مساجد شرقی ساخته شده است ولی مناره‌اش به سبک مناره‌های مساجد یوگسلاوی است.

جلوی هتل مجدداً "سوار اتومبیل شده و از خیابانهای اصلی و فرعی



عبور کردیم ، محله‌های خاصی را پشت سر گذاشتیم محله‌هایی با خانه‌های شخصی و احتمالا " محله‌ی مسلمان نشین خانه‌ها و محلاتی که وضع خوبی نداشت معلوم بود مثل جنوب شهرهای ایران است ، به کوچه باغها میرسیم و از آنجا بیک محل بلندی که میگویند : اینجا مزار شهدای ماست ، خیلی جالب بود ، آلبانی به عکس دیگر کشورهای کمونیستی گذشته خود خیلی میبald ، گذشته‌ای که مملو از شهامت و شهادت است شهداء مربوط بزمان خاصی نبود ، کسانی که در طول جنگهای آزادیبخش برای نجات ملت خود جنگیده بودند . در اول قبرستان بر روی بلندی یک مجسمه سفید بزرگی است که همان آرم کشور آلبانی است و در اطرافش قبر قهرمانان و سران نهضتها و در سمت راست آن قبر دیگر مقتولین جنگهای آلبانی . دیر وقت بود و برای صرف ناهار به هتل مراجعت کردیم سپس برای استراحت به اتاقها رفتیم

آکادمی انقلاب و فولکلور

بعد از ظهر امروز یکی دو برنامه بود که خیلی مایل به دیدن آنها نبودم ، قبلا " هم خبر داده بودم که نمایم ولی بهنگام رفتن دکتر آمده بود و با اصرار تمام وادارم کرد که شرکت کنم بعضی از قسمتهایش خوب بود و بعضی هم خیلی خراب ، چند ساعتی به غروب آفتاب در شهر تیرانا باقی نمانده بود که جلو یک ساختمان زیبا پارک کردیم و داخل ساختمان شدیم مسئول و سرپرست این ساختمان جهت خوشآمدگویی به جلو آمده بود ، اینجا ساختمان آکادمی انقلاب آلبانی است موزه و نمایشگاه بسیار وزینی از دوران انقلاب تابلوهای زیبا و گران قیمتی که بردیوارهای این آکادمی نصب شده هر کدام صحنهای از صحنه‌های پرشور انقلاب گذشته را نشان می‌دهد ، چند تن از وزراء برای ما این تابلوها را که یاد آور صحنه‌های پرشور گذشته آلبانی بود توضیح میداند .

این ساختمان دارای سه طبقه بود و مخصوص همین نمایشگاه ساخته شده بود ، تابلوهای زیبایی از قهرمانان مسلمان همچون " اسکندر بیک " و رهبرگرانقدر دیگر مسلمانان " اسماعیل کمال " و . . . چه زیبنده بر دیوارها

نقش بسته بود و چه جذبه‌ی قابل تقدیر و تمجیدی و بانگاهشان نظاره گرونگران وضع کنونی ملت خود بودند و اگر زنده بودند چه افسوس‌ها می‌خوردند که آنهمه تلاش و جانبازی‌شان امروز چنین ثمرای را به بار آورده است. بیا دانقلاب اسلامی خودمان افتادم که اگر ما "امام" نمیداشتیم در دامن‌گندیدمو فاسد کدامین قدرتی میافتادیم و چه عناصر پلیدی برما مسلط شده و در کدامین جریان‌ات انحرافی والحادی قرار میگرفتیم؟ خدایا امام ما را، این پیرپیا مبرگونه این مبشرانسانیت، این حامی محرومین و ضعیفان را برای جهان اسلام نگهدار. هرکدام از این تابلوها سخنهایی داشتند و پیامهایی که خوب توانسته بودند انقلاب و خاطره‌های جالبش را برای همیشه زنده نگهدارند، این است که آلبانی منهای گذشته‌اش مساوی با نیستی است آلبانی در صورتی آلبانی است که این پیوند با گذشته را خوب حفظ کند و در راه یادآوری‌اش نهایت کوشش را بکار گیرد، چه جالب خواهد بود که ما هم چنین آکادمی برای انقلاب خود درست کنیم که آکادمی ما با آکادمی آلبانی تفاوت‌های زیادی خواهد داشت، صحنه‌های انقلاب ما زنده تر و پر بارتر و گویاتر و بیشتر خواهد بود حتی ما در تهران نیازی به جاسازی هم نداریم، چون ساختمانهای فراوانی هست که این نیاز را هم برآورده میکند.

از آکادمی بیرون آمده و بطرف میدان راه افتادیم از کنار مسجد عبور کردیم، دیوارهایش، مناره‌اش، درهای مشبک و فرسوده‌اش حکایت از غربت این ملت میکرد، بطرف دیگر خیابان رفتیم جمعیت زیادی در رفت و آمد بودند چند نفری هم تابلوی بسیار بزرگی را بالای دیوار نصب میکردند برای مردم خیلی طبیعی و معمولی بود، با اینکه هیئت وزرا با ما بودند و ما هم از کشور دیگری بودیم، در راه وزیر امور خارجه با یک چوپانی که از آنجا عبور میکرد خیلی گرم گرفت و خیلی صمیمی و راحت کمی با هم راه رفتند و شوخی کردند و همه این حالت و رفتار نشانگر آنست که هیئت حاکمه همیشه در میان مردم توانسته است حضورش را بصورت درست و منطقی حفظ کند و همیشه در میان مردم باشد، از خیابان باریک‌تری گذشتیم و از در پشت ساختمانی که بیک صحن بزرگی باز میشد داخل شدیم، کمی نشستیم، بعد معلوم

شد که اینجا محل برگزاری و نمایش فولکلورشان می‌باشد یک تاتر با سالن بزرگ که مملو از جمعیت شاید متجاوز از هزار نفر با یک سن بزرگ و وسیع و بالکنی که ما روی آن قرار گرفته‌ایم، پائین سن گروه اجرا کننده و ارکسترها جا داشتند.

در این فولکلور سعی شده بود همان صحنه‌های پرجوش و خروش انقلابی آغشته با سنتهای محلی هر قبیله‌ای از مردم آلبانی بصورت زنده نشان داده شود. بسیاری از صحنه‌ها از نظر ما خراب بود و بسیاری درست و بجا، تمام سرودها و حرکتهای سرودهای پارتیزانهای آلبانی و حرکتهای شبه نظامی آنها بود در وسط این نمایشها ناگهان گوینده چنین اعلام برنامه کرد: سرودی از سرودهای انقلابی ایران بوسیله یکی از خوانندگان خوانده و اجرا میشود، خواننده که نسبتاً "لاغر اندام بود روی سن آمده با همان لهجه ترکی گونه‌اش خیلی جالب سرود: ای ایران، ای قله آتشفشان را خواند خیلی گرم و گیرا، آنچنان جالب خواند که حدود یکربع به افتخارش کف میزدند سه بار روی سن آمده اظهار تشکر کرد ولی مردمی که آنجا بودند ظاهراً با این حرفها اول کن نبودند مجبور شدند دوباره روی سن برگردند و مجدداً سرود را بخواند و باز هم کف زدنها ادامه پیدا کرد. شاید از بهترین برنامه‌های آنشب همین سرود بود و آنطور که میگفتند این خواننده فقط یک امروز این سرود را تمرین کرده و از میان همه سرودها همین را انتخاب کرده است.

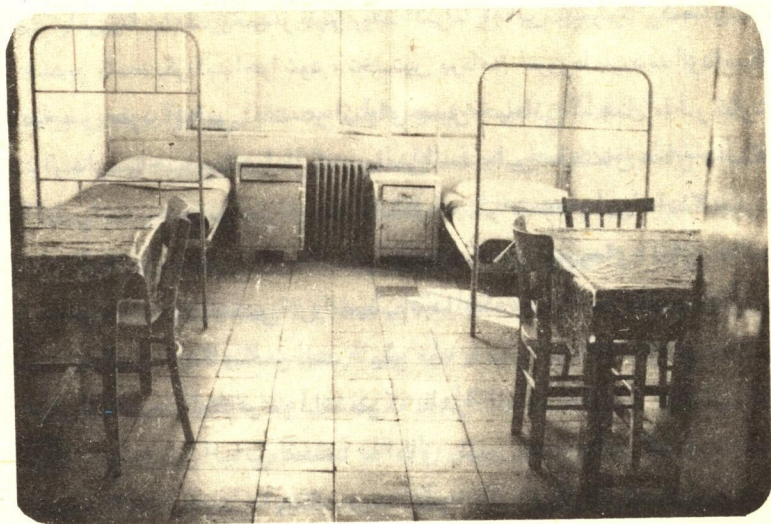
یکربع تنفس اعلام شد و سپس برنامه‌ها برای بار دوم آغاز شد، این بار هم بسیاری از آهنگها و سرودها شبیه آهنگها و سرودهای انقلابی کشور خودما بود. در پایان حضورمان را برای دومین بار جهت اطلاع حاضرین اعلام داشتند مردم به احترام ما ایستادند ما هم متقابلاً جلوی بالکن آمده و با تکان دادن دست علاقه و محبتشان را پاسخ دادیم، خیلی صمیمیت از خود نشان میدادند باور نمی‌کردیم که اینگونه مورد توجه و محبت قرار بگیریم، پس از چند دقیقه سالن را ترک کردیم و به محل اول که جایگاه پذیرائی بود آمدیم و پس از نوشیدن آبمیوه و چای و قهوه ساختمان را برای رفتن به مهتل ترک کردیم.

بازدید از دانشگاه آلبانی

امروزتا ساعت ۳ بعداز ظهر بوقت تیرانا که این کشور را ترک می‌گوئیم ، چندبر نامه‌دیگر باید اجرا شود ، نخستین برنامه امروز ما باز دید ازدانشگاه منحصر بفرد آلبانی است در انتهای همین خیابانی که هتل ما در کنارش قرار دارد ساختمان ظاهرا بزرگ و جالبی است ، این ساختمان همان دانشگاه آلبانی است . آلبانی دارای یک دانشگاه بیشتر نیست و این دانشگاه دارای دانشکده‌های مختلفی است که بعضی‌هایش در دیگر شهرهای آلبانی ساخته شده‌است قسمتهای صنعتی اش را دیدیم ، دانشکده برق ، پتروشیمی کشاورزی و ... رئیس دانشگاه شخص بلند قامتی بود با یک دست با همراهی چندتن از اساتید مهم دانشگاه و دو دانشجو که ظاهرا وانمود میکردند که نمایندگان دیگر دانشجویان آلبانی هستند به اطاق رئیس رفتیم و کمی نشستیم تا در زمینه برنامه‌های درسی دانشگاه صحبت کنیم ، شاگردان تازه از راه می‌رسیدند ، هنوز همه کلاسها تشکیل نشده بود کلاسها خیلی بزرگ نبودند و تعداد شاگردان و کلاس هم از شماره انگشتان تجاوز نمیکرد .^۱

دانشجودر آلبانی هم دانشجویاست و هم سرباز ، وی آموزشهای مختلف فنون نظامی را خوب دیده‌است ، خوب یاد دارد که چطور بموقع با امپریالیسم جهانی مبارزه کند و امروز خود را آماده کرده است تا در جبهه دیگر که سوسیال امپریالیزم باشد نیز بتواند بجنگد (پیکار در جبهه‌های متعدد و مختلف) مبارزه برای بقاء در هر جبهه‌ایکه میخواهد به هستی‌اش لطمه‌وارد

۱- در اینجا بد نیست بدانید که : رئیس دانشگاه از طرف دولت برگزیده میشود و دارای سه معاون است . به رئیس دانشگاه اصطلاحا " عمید " میگویند این عمید و نوابش (معاونین) ریاست دانشگاه را تشکیل میدهند علاوه بر این ، دانشگاه دارای یک شورای علمی است در این شورای علمی سه نفر از اساتید و $\frac{1}{3}$ دانشجویان و رئیس دانشگاه حضور دارند این مجلس و شورا جنبه مشورتی دارد و رئیس بعنوان یک رای می‌باشد .

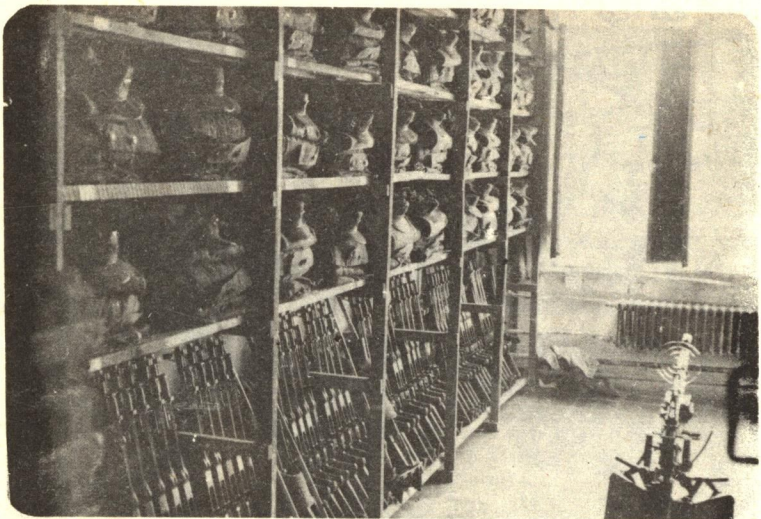


۱- دانشگاه آلبانی - یکی از اتاقهای خوابگاه دانشجویان

کند. یک دانشجو پس از گذاراندن دوران دبیرستان با همان سبک پذیرش دبیرستانها و کم و زیاد بودن معدل به دانشگاه راه پیدا میکند، سیستم درسی و امتحانی دانشگاه با دیگر دانشگاهها فرق میکند و به همان سبک دبیرستانها و مدارس آن کشور است مثلاً "اگر دانشجویی در پایان سال از چند درس نمره نیاورد از همه دروس رد خواهد شد، هر دانشجو شهریه اش را پدرش بایستی بپردازد و در صورتیکه وضع مادی پدر خوب نباشد دولت پرداخت میکند، وقتی پرسیدیم شما که مدعی هستید به اندازه نیاز هرکس بآنها در این کشور مزد میدهید چطوریک نفر میتواند ذخیره ای داشته باشد تا بتواند شهریه دوران دانشجویی فرزندانش را بپردازد؟ جوابی نداشتند لذا طفره رفتند.

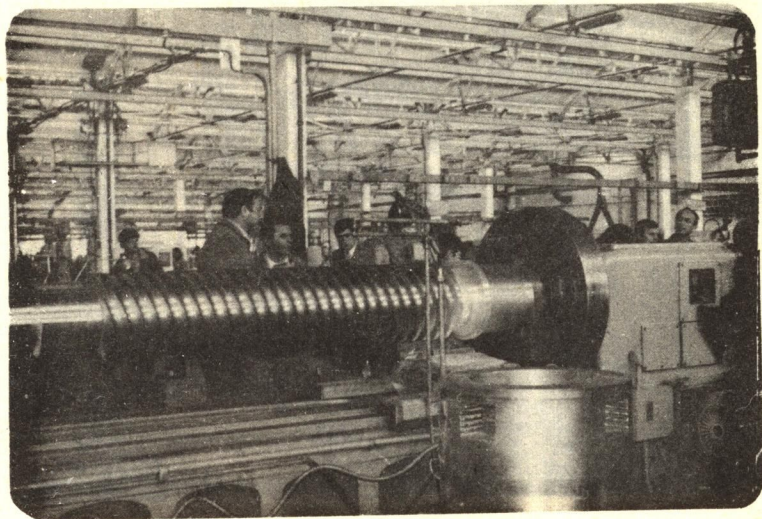
خوابگاه دانشجویان

خوابگاه دانشجویان تقریباً با حدود یک کیلو و نیم متر فاصله در سمت غربی دانشگاه ساخته شده است. دو قطعه‌ای جد از هم، قطعه اول که در جلو قرار داشت دارای چند دستگاه آپارتمان بود که ما فقط از یکی از آنها باز دید کردیم در این قطعه فقط پسران دانشجوی هستند و چنانچه بعد اشاره خواهیم کرد ساختمانها بسیار ساده و بی‌آلایش و بی‌رنگ و روغن میباشد در طبقه اول محل تدارکات و وسایل نظامی دانشجویان است، سلاحهای سبک و نیمه‌سبک و دیگر وسایل مورد نیاز را در این طبقه میبینید و نام هر کدام هم روی وسایل مربوطه نوشته شده است. در طبقات بالاتر محل خوابگاه دانشجویان میباشد، اتاقها و وسایل داخل آن خیلی ساده است، تخت



خوابها، میزها و صندلیها مثل اینکه ساخت خود دانشجویان است گویا اینها را برای کاردستی ساخته باشند یک چنین وضعیتی داشتند چند تایی از دانشجویان هم در اطاقهایشان بودند گاهی سئوالاتی هم از وضع دانشجویی کشور ما میکردند.

قطعه دوم که کمی دورتر از این منطقه ساخته شده بود دارای چند آپارتمان بود که وضع بیرونی اش بهتر از این آپارتمانها بودند ولی داخلش را نمیدانیم چون دیگر بانجا نرفتیم و این قطعه خوابگاه دانشجویان دختر است. جدا بودن خوابگاه پسران و دختران دانشجو در این کشور جای تمجید و تحسین بود و خودشان هم باغرور فراوان از این مطلب یاد میکردند و میگفتند که این از اصالت بخشیدن ملت ما بخانواده و ناموس منشاء میگیرد، چون جای ستایش بود ستایش می کردیم و تقدیر و تائید.



از خوابگاه بسمت شهر آمدم و از آنجا راهی یکی از بزرگترین مراکز صنعتی پس از ذوب آهن شدیم و چون ذوب آهن در شهر دیگری واقع بود و ما هم وقت نداشتیم لذا نشد کد از آن دیدن کنیم ولی اینجا یکی از بزرگترین مراکز صنعتی آلبانی است که پس از گذشتن فولاد و آهن از مرحله‌ی ذوب به اینجا منتقل می‌شود و اینجا از شمشهای فولاد وسائل لازم را می‌سازند از سالنهای متعدد دیدن کردیم، کارگران با دیدن ما خیلی خوشحال بودند با گرمی تمام بما دست میداند همراهان کمی جلوتر رفته بودند، کارگران اطرافم را گرفتند، نمیدانم چطور توصیف کنم که چقدر اظهار رضایت و خوشحالی میکردند، تعدادی عکس‌ام‌م‌همراهم بود با شور و شوقی غیر قابل وصف از من قبول میکردند، می‌پوسیدند و در بغل میگذاشتند، لازم به یادآوری است که وضع بهداشتی این سالنها بخصوص یکی از آنها خراب بود. در این کارگاه‌ها تعدادی هم زن دیده میشدند که وضعشان از دیگر کارگران رقت بارتر بود، کمی به نصیحت‌شان گرفتم که کمی به این زنان رحم کنند و این همه آنها را در فشار قرار ندهند. میگفتند این کارگاه‌ها را که می-بینید دو برابر آن را ما در زیر کوه‌ها ساختمیم که اگر روزی دولت‌ها بیگانه دشمن خواست بما حمله کند و ما این کارگاه‌ها را از دست بدهیم بلافاصله به کارگاه‌های زیر کوه میرویم و به کارهایمان ادامه میدهم.

از آنجا بطرف هتل برگشتیم در راه از دوره‌های گذشته صحبت شد رئیس تشریفات و معاون وزارت امور خارجه که با من در یک اتومبیل بودیم از مبارزات خود نقل میکرد، از دورانی که دو ماه در سلول‌ها زندانی شده بود و سلول‌ها جوری بود که هیچ نور در آن نفوذ نمیکرد و بعد از سالها در زندان بودن اکنون خوشحال از اینکه توانسته‌اند بعد از آن همه سختی‌ها حکومتی دلخواه تشکیل بدهند ... ما هم کمی از شکنجه‌هایی که در دوران رژیم شاه در ایران انجام میگرفت برایش تعریف کردیم.

مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی

این آخرین برنامه امروز ما در آلبانی است و خیلی نیز مهم خواهد

بود، چون اینجا هم مصاحبه‌ی رادیویی و هم تلویزیونی و هم مطبوعاتی است آنهم در کشوری که هیچگونه ارتباطی با هم نداریم، آنها هم دلشان میخواهند مستقیماً به بعضی‌ها بتازند و از ما هم نظر بخواهند ولی دوستان دلشان نمیخواست مستقیماً حمله کنند. من به راحتی میگفتم موضع من و حرف من همان موضع و حرف امام است، ما از مدتها پیش قبل از آنکه حتی انقلاب ما پیروز بشود "نه غربی و نه شرقی" را گفته بودیم و به آن ایمان آورده بودیم.

این مصاحبه بنحو احسن انجام گرفت، مسائلی که می‌بایستی در آنجا مطرح شود بطور درست و شایسته طرح شده و پاسخهای لازم نیز متقابلاً گفته شد. در این مصاحبه علاوه بر خبرنگاران و مسئولان مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی تعدادی از وزراء و مسئولین مملکتی نیز حضور داشتند.

بدرو دای آلبانی

ساعت ۳ بعد از ظهر بوقت تیرانا است و تا چند ساعت دیگر بایستی از آلبانی به بلغراد برگردیم، هیئت دولت و تعداد زیادی از مقامات عالی‌رتبه آلبانی امروز ظهر دیگر به خانه‌هایشان برگشتند، با ما بودند و با مادر همان هتل غذا خوردند، چون ساعات آخواندن ما در این کشور است می‌خواهند در این دقایق و ساعات آخر پیش ما باشند و تا فرودگاه همراهمان بیایند، سوار اتومبیل‌ها شدیم و به فرودگاه آمدیم، عجب فرودگاهی درست بمنند یک فرودگاه کوچک یکی از شهرهای کوچک ما خیلی ساده و بی آلایش حتی یک هواپیما هم از خودش ندارد. وقتی پرسیدیم چرا؟ گفتند میخواهیم چه کنیم؟ در واقع درهای آلبانی به روی کشورهای خارج بسته است و در هفته فقط یکی دوتا پرواز بیشتر در آن نیست آنهم از طریق بلغراد - آلبانی و این تنها فرودگاه آلبانی است.

خیلی بما احترام کرده بودند، آنچه در توان داشتند انجام داده بودند خودشان آمده‌اند از رادیو و تلویزیون و دیگر مطبوعات هم خبرنگارانی حضور دارند، درون سالنی که نشسته بودیم، چند تا بلوروی دیوار نصب بود

از همان تابلوهائی که در نگارستان یا آکادمی علوم دیده بودیم، یک تابلوی جالبی در سمت دیگر این سالن نصب بود یک مسجد با مناره مخصوصش و اطرافش چند ساختمان و تعدادی جمعیت هم در جلوی آن دیده میشد. میگفتند در داخل این مسجد مردم سنگر گرفته بودند و با ایتالیائی‌ها و آلمانها مبارزه می‌کردند و شیطان را مردم از سرزمین خویش بیرون راندند و این مسجد و مناره بصورت یک تابلوی زیبا ویاد بود در آمده است.

نشست خیلی خوبی بود، فراموش ناشدنی، خیلی خودمانی مسئول هواپیمائی می‌آید و آمادگی هواپیمارا جهت پرواز اعلان میکند، حرکت میکنیم تا نزدیک هواپیما در این مسیر کوتاه مرتب عکس و فیلم بر میدارند خدا حافظی میکنیم نمیتوان این صحنه را توصیف کرد و روی کاغذ آورد چون در بسیاری از مواقع قلم از ترسیم مناظر و صحنه‌ها قاصر است احساس میشد که از مردمی و کشوری جدا میشویم که بسیاری جهات با ما و انقلاب ما موضع واحدی دارند.

بدرودای آلبانی، ای سرزمین حماسه و تاریخ بدرود ای قهرمانان همیشه مبارز، بدرودای مردم غیور و سبیل مقاومت و پایداری. بدرودای افتخار آفرینان تاریخ انسانیت، بدرودای مردمی که استکبار جهانی را به زانو درآوردید و پوزه قابیلیان را بخاک مالیده اید، بدرودای زنان و مردان مسلمان آلبانی، آفرین بر شما که این همه حماسه از شماست. شمائی که حاضر شدید دل سخت ترین شرایط سیاسی - اجتماعی بیل در دست گرفته و مشغول کار شوید ولی حاضر نشدید فرهنگ کثیف و آلوده غرب را در کشور خود راه بدهید، حاضر شدید زیر فشار و اختناق دیکتاتوری پرولتری فعالانه در صحنه حضور داشته باشید ولی نپذیرفتید که از مکتب خود دست بکشید، شمای زنانی که دوشادوش مردها در مزارع مشغول بیل زدن هستید ولی حاضر نیستید حجاب اسلامیتان را از دست بدهید، بدرودای سرزمین همیشه و همه سنگرهای غرور آفرین.

باری جدا میشویم، از کدامین مردم؟ از مردمی که چونان ملت ایران سالها زیر چکمه‌های ظالمانه استکبار جهانی از نسل قابیلیان تا آنجا که

ممکن بود محرومیت و ستم دیده‌اند و تازه چند سالی است که مستقل شده‌اند و روی پای خود ایستاده‌اند و حاضر شدند همه محرومیت‌هایی که از این ناحیه میبایستی تحمل کنند، ببینند اما تن زیر بار ظلم و خیانت ندهند و اکنون از همه بریدند و فقط بخود پیوستند و از همین دیدگاه بود که به انقلاب ما و به امام عشق میورزیدند و این چنین خلوص و صمیمیت نشان میدادند. اما افسوس که سران امروز آلبانی خود دستخوش چنین افکاری درمورد مردم خود شده‌اند، اینان علیرغم آنهمه صفا و صمیمیتی که نشان میدادند با تمام وجودشان بر علیه اسلام دست بکار شدند و هر چه مسجد و آثار اسلامی و سایر مذاهب دیگر بود محو ساختند، با اینکه آلبانی یک کشور اسلامی است اما در آنجا از اسلام خبری نمیشنوی و اثری نمیبینی.

روی آخرین پله‌ی هواپیما ایستادیم و برای آخرین بار دستی بعلامت خدا حافظی تکان دادیم، با یک دنیا تعظیم و تحسین و یک دنیا خاطره داخل هواپیما شدیم غیر از ما چهار پنج مسافر دیگر هم بود، برای آخرین بار و شاید هم برای همیشه در عمرمان با تکان دادن دست از آنها خدا حافظی کردیم و از آن کشور خارج شدیم.

در حاشیه سفر آلبانی

۱ - موقعیت جغرافیایی: جزء ممالک شبه جزیره بالکان واقع در نیمکره شرقی نیمکره شمالی است و کل مساحت آن ۲۸/۷۴۸ کیلو متر مربع میباشد. آلبانی محدود است از شمال بجمهوری یوگسلاوی و از مشرق بجمهوری یوگسلاوی و یونان و از جنوب بکشور یونان و دریای ایونی یا دریای یونان که همان دریای مدیترانه است و از مغرب به دریای آدریاتیک در شمال غربی آلبانی، دریاچه‌ای بنام "اسکودرا" یا "اسکوتاری" وجود دارد که بین آلبانی و یوگسلاوی مشترک است در مشرق این کشور دریاچه اوهرید بین آلبانی و یوگسلاوی و دریاچه دیگری نیز بنام پرسیا وجود دارد که سه کشور آلبانی، یونان و یوگسلاوی در آن سهیم هستند. در جنوب آلبانی جزیره بزرگ کرکیریا جزیره کورفو متعلق به یونان واقع شده است. بین آلبانی و شبه جزیره ایتالیا که به فاصله دوری از آلبانی واقع شده است، معبر دریائی او ترانتو واقع شده است. این کشور بطور کلی، یک سرزمین کوهستانی است. آلبانی کوچکترین کشوری است در اروپا که امروز به صورت جمهوری کمونیستی اداره میشود ولی از آنجا که بیشترین جمعیت این کشور را مسلمانان تشکیل میدهند یک کشور اسلامی نیز هست.

۲ - جغرافیای سیاسی: پایتخت و مرکز آلبانی شهر "تیرانا" است که تقریباً در مرکز این کشور هم قرار دارد با ۱۸۰ هزار نفر جمعیت. جمعیت: ۲۰۷۵۰۰۰ نفر (براساس برآورد سال ۱۹۶۹ میلادی که

توسط سازمان ملل متحد بعمل آمده است). از این تعداد ۱۲۴۹۰۳۰ نفرش مسلمان هستند و بقیه جمعیت پیروان ادیان مسیحیت و کمونیست را تشکیل می‌دهند.^۱

نوع حکومت: این کشور بصورت جمهوری توده‌ای (کمونیستی) اداره می‌شود و رئیس‌جمهور بر اساس آراء مردم انتخاب می‌شود اکنون رئیس‌جمهور شخصی است بنام "هاکسی لی میش" یا ژنرال "هافی لیرش" و شخص انور خوجه عنوان زعامت و رهبری این کشور را بعهدده دارد. این کشور دارای مجلس قانونگذاری است که نمایندگان از طرف مردم برای مدت ۴ سال انتخاب می‌شوند:

دین و مذهب: در آلبانی تقریباً هیچ نوع دین رسمی وجود ندارد ولی اکثریات ۸۵٪ آن پیرو دین اسلام (مذهب تسن) هستند بعد از اسلام اکثریت با مسیحیان این کشور است که پیرو مذهب ارتدوکس و کاتولیک می‌باشند.

نامهای آلبانی: به لاتین آلبانیا و دیگر نامهایش عبارت از "اشپیریا - اسکیر - کشور آرنا اوت".^۲

اوضاع و احوال اجتماعی

اوضاع و احوال اجتماعی: چنانچه دانستیم نظام حاکم در آلبانی سوسیالیستی توده‌ای است. بعکس یوگسلاوی آثار این حاکمیت را در همه‌جای این کشور بخوبی میتوان دید علیرغم حاکمیت این نظام بسیاری از سنتهای اصیل مذهبی و محلی بصورت آینه خود دست نخورده در این کشور نه تنها باقی مانده بلکه در این نظام هم توانسته است موضع خود را به همان نسبت

۱ - بر اساس آخرین برآورد سال ۱۹۷۹ و در خود نقشه آلبانی تعداد جمعیت ۲۵۹۵۰۰۰ نفر ولی بر اساس آمار اطلس جمعیت آلبانی ۲۶۱۵۰۰۰

قبلی مستحکم سازد، بر مبنای بینشهای خاصی مذهبی که در این کشور وجود داشته و دارد، خانواده بعنوان یک اصلی مهم و اساسی و بنیادین در این نظام پذیرفته شده و سخت این اصل مورد احترام و اهمیت قرار گرفته در حریم خانواده هیچکس حق تجاوز ندارد، هیچ فردی در آلبانی حق ندارد گرد فساد بگردد، فساد جنسی و اخلاقی بزرگترین جرم محسوب میشود و مرتکبانش به شدیدترین وجه مجازات میشوند اصولاً "زن آلبانی خانه دارترین و متواضع ترین و پرکار ترین زنان جهان شاید باشد و شاید هم زن آلبانی از مادران نمونه جهان باشد، چون وظیفه مادری را خوب انجام میدهد و هم میتواند دو شادوش شوهرش در مزارع جهت تامین خود و فرزندش کار کند، او توانست علیرغم شلاقهای بیرحمانه‌ی قرون و تهاجم فرهنگ کثیف غربی بکشورهای همسایه‌اش با همان لباس محلی که پوششی است شبیه حجاب اسلامی کشور خودما، در همه جا حضورش را ثابت کند. و طبیعی است که وجود یک چنین زن را نمیتوان زیاد تحمل کرد. زن آلبانی تمام همش زادرجای دیگر بکار میگیرد، اوسعی کرده است یک زن قانع باشدنه مصرف کننده و اسراف کننده هیچ قدرتی تاکنون نتوانسته او را از خویشتن بیگانه سنازد، لذا هرگز عروسک نشد و به گرد عروسک شدن هم نگشت، وی حاضر شد حتی نقش "سپوری" را در بازارهای تیرانا بعهده گیرد، و در این راه سلامت خود را هم از دست بدهد ولی تن زیر بار اسارت و بردگی ندهد همه جا چون ماده پلنگی غرید در خانه، در مزارع، در صحنه‌های جنگ کوهستانی و پارتیزانی و در خیابانها و کارگاهها و ... اما هویت خود را از دست نداد. در آلبانی تازه آن عده از زنانی که روسری‌ها را تحت رهبری حزب از سر برداشتند میبینی حق پوشیدن مینی ژوپ را ندارند. زن آلبانی شاید رنگ آرایش را هم نبیند، شاید تنها هنر پیشه‌هایشان را میبینی که آرایش کرد حاضر میشوند آنهم آرایشی بسیار سنگین و وزین. وی در آلبانی خود را مسئول و متعهد میداند و در پیشگاه انقلاب خود نیز عهد بسته است که گرد آب رنگ و لوازم آرایش و هزاران مزخرفات دیگر نگردد و با این عمل

خویش امپریالیسم و همی هم پیالگانش را بزانو در آورد . زیرا امپریالیسم تنها به زنی احتیاج دارد که خریدار کالاهای مصرف شرکتهای ساخته و پرداخته خود باشد . در آلبانی شما هرگز در خیابانها و یا در هر جای دیگری نمیبینید که دختر و پسر جوان با هم راه بروند ، دختران با هم پسران نیز با هم راه میروند . و پوشیدن لباسهای کوتاه بهر عنوانی که باشد جرم میباشد و مجرم به سزای عملش در دادگاه خواهد رسید . آلبانی دیواری آهنین و قطور دور مرزهایش کشید تا به هیچوجه فرهنگهای کثیف و آلوده غرب و فرهنگ الحادی قسمتی از شرق در سرزمینش راه پیدا نکند ، و عملاً هم غیر از این نمیتوانست کاری انجام دهد ، لذا دست نخورده و بطور سنتی باقی ماند و عوامل فساد نتوانست در این سرزمین رسوخ کند ، رژیم حاکم با تمام قدرت و سیطره اش ناچار این سنتها را که از مذهب ریشه می گرفته است پذیرفته ، هر چند در گوشه و کنار بدون اینکه وانمود کند ، غیرمستقیم میکوشد تا این سنتها و رسم کهن را درهم بشکند و راهی برای نفوذ فرهنگهای آلوده و الحادی در فرهنگ سنتی باز کند . ولی موفق نخواهد شد .

اخیرا در گوشه و کنار در همین رابطه حرکتهایی از خود نشان داده است . مثلاً فیلمهای سکسی در برنامههای ورزشی و دیگر برنامههای تلویزیونی نشان داده میشود . دختران و زنانیکه حق ندارند در خیابانها و ادارات و یا جایی دیگر از مینی ژوپ استفاده کنند ، در این برنامهها مجازند تا که هرجائی از بدن خود را لخت کنند و نشان بدهند . و یا زنانی که در ادارات و یا دانشگاه و ... کار میکنند سعی کردند بی حجاب و بشکل غربی باشند . در دانشگاهم هر چقدرشان را که دیدیم بودن حجاب بودند . در آلبانی شعارهای متعددی میبینی در این شعارها توصیه شده که باید ورزش و کار کرد و از زنان خواسته شده که از پوشیدن لباسهای کوتاه خودداری کنند . در آلبانی هم خانمهای جدا و شخصی وجود دارد و هم خانمهای آپارتمانی که این دومی بیشتر بوسیله دولت آلبانی ساخته شده و در اختیار مردم آلبانی قرار گرفته است . مردم تقریباً صاحب خانه و زمینشان هستند البته بشکل خاصی در کنارش زمینها و مزارع اشتراکی هم وجود دارد . در

مزارع شخصی مردم با وسایل اولیه هنوز مشغول کشت و زرعند که نمونه‌اش را قبلا هم گفتم .

در کشورهای سوسیالیستی آزادی بمعنای اصیل انسانی و معقولش وجود ندارد . آلبانی هم در این جهت با دیگرهم کیشانش یکی است علاوه دیکتاتوری پرولتاریائی را در این سرزمین خوب میبینی و حاکمیتش را خوب لمس میکنی . رهبران آلبانی سعی کردند خلفاءهای نفی مذهب را با وسایل و طرق مختلف پر کنند : ورزش ، نمایشگاه و موزه و آکادمی انقلاب و فولکلور و کاردر مزارع و کارگاهها و کارخانهها و

دم غروب دور میدانها و مراکز شهر روستا جمع میشوند و خستگی روز را که سراسر مشغول تلاش و کار در محل کارشان بوده‌اند در هوای لطیف اطراف میدان از خود بیرون میکنند و نشاط تازه میگیرند تا فردا باز بتوانند کار کنند .

در آلبانی مشکل مسکن وجود ندارد ، چون دولت و خود مردم سعی کردند بیشتر به اصل مسکن بپردازند نه به شکل و قیافه ورگ و روغن آن حتی چندی قبل زلزله‌ای در آن سرزمین آمده بود که حدود ۱۰ هزار خانه را ویران کرد ، دولت آلبانی بودن آنکه این مسئله را بوق کند و دست نیاز بطرف ملتهای دیگر دراز کند ، دامن همت بکمر زد در مدت ششماه تمام این خانهها را با هزینه خود درست کرد و بصاحبانش تحویل داد شاید برای ما باور کردنش کمی مشکل باشد ، چون طبس و قاین و بیرجند و جاهای دیگری که سالها قبل زلزله آمده و تاکنون تقریبا کاری هم صورت نگرفته است را در کشور خود میبینم . در کشور ما میلیونها تومان فقط صرف رنگ و روغن و نماسازی و دیگر کارهای زائد یک ساختمان میشود ولی آلبانی این خرجهای زائد را بدور ریخته است و تنها سعی میکند بصورت چند دستگاه آپارتمان بی رنگ و روغن بسازد و مردمش را از بی خانمانی نجات دهد . وضع ساختمانی شهر و روستا چندان تفاوتی با هم ندارند سعی شده است تقریبا آنچه در شهر است در روستا هم باشد و این یکی از بزرگترین عامل مهاجرت از روستا به شهر در تمام نقاط کره زمین میباشد .

در آلبانی کمتر به تشریفات بر میخوری، برای نمونه حتی یک اتومبیل شخصی در این کشور نمیبینید تنها در شهرها یکی دو تا تریلربوس و اتوبوس و تعدادی هم اتومبیلهای کمپرسی زهوار در رفته موجود است. مردم هنوز از گاری و اسب و گاو استفاده میکنند.

آلبانی نیازی ندارد که ماشین سواری داشته باشد و او تنها از چیزی استفاده میکند که ساخت دستهای خودش باشد، اگر بنا است روزی آلبانی ماشین بسازد، آن ماشین، ماشین سواری نخواهد بود و تا سالهای سال هم شاید دست بساختن اتومبیل شخصی نخواهد بزند، زیرا اتومبیل شخصی جز برای تشریفات چیز دیگری نخواهد بود. وضعیت کشور هم اجازه نمی دهد که جز برای ضرورت اتومبیل وارد شود - تازه این سه اتومبیل هم که مربوط به وزارت خانه است بهمین منظور (ضرورت) وارد شده است.

مردم آلبانی به سنتها و آداب و رسومات محلی پایبندی تام و تمامی دارند، در برخوردها جهت احترام دستها را با مشت های گره کرده بالا میبرند، در اول احتمال دادیم که تنها نظامیان اینکار را میکنند، بعد معلوممان شد که این عمل بصورت یک سنت انقلابی در بین همهی ملت آلبانی متداول است. از نظر اخلاقی خیلی خوش برخورد و صمیمی اند. و به شهدایشان خیلی احترام میکردند. در هر کجا که شهیدی از آنان دفن شده بود بر مزارش یک بنای یاد بود ساختمان و علاوه در تیرانایک مزار بزرگی برای شهدایان بر پا کرده اند که خیلی دیدنی است. چنانچه گفتیم به آنجا هم سری زدیم.

آموزش در آلبانی

آموزش در آلبانی: میگفتند آموزش در این کشور اجباری است در عین حال کمتر مدرسه در روستاهای مسیر حرکتان دیدیم سعی کردند در محلی مدرسه بسازند که از چند روستای مجاور شاگردان بتوانند جهت تعلیم بآنجا بیایند و در تمام این مدارس و در همهی مراحل و دوره ها آموزش نظامی هم جزء برنامه درسی است. چنانچه در گذشته اشاره کردیم، آلبانی بیش از

یک دانشگاه ندارد که دارای دانشکده‌های مختلف می‌باشد و چند تا از این دانشکده‌ها را در شهرهای دیگر ساختمانند. حتی در دانشگاه هم سنت مذهبی و محلی را فراموش نکردند و خوابگاه دختران و پسران را در دو منطقه‌ی جدای از هم ساختند. دانشکده سعی شده در رشته‌ها و زمینه‌هایی باشد که مورد نیاز کشورشان هست و یا خواهد بود. پس از فراغت از تحصیلات دانشگاهی و گذراندن دوره‌های مربوطه در دانشجو دو سال رایگان برای دولت کار میکند. دوره‌های دانشکده‌های مختلف با هم کمی تفاوت دارند. بعضی دوره هایشان چهار سال و بعضی پنج سال منظور شده است. یک دانشجوی رشته پزشکی پنج سال بایستی در دانشکده بگذراند و سپس دو سال هم راهی محل کاری که دولت برایش در نظر گرفته است میشود و پس از پایان دو سال در بیمارستان و هر جای دیگری میتواند کار کند ولی ویزیت برای عموم رایگان است (طب ملی) — چون دولت مخارج زندگی یک دکتر را تامین میکند پذیرش و امتحانات دوره‌های دانشکده درست چونان دوره‌های دبیرستانی است. تعداد شاگردان در دانشکده‌ها خیلی کم بود مخارج و هزینه‌ی دانشجویان بعهده اولیاء ایشان میباشد مگر آنکه وضع پدرش خوب نباشد که در آن صورت خود دولت می‌پردازد.

نظری کوتاه به اوضاع اقتصادی آلبانی

۴ — نظری کوتاه به اوضاع اقتصادی آلبانی: آلبانی کشوری است که اقتصادش بیشتر بر محور کشاورزی و دامپروری می‌چرخد. کشاورزی در این کشور رونق فراوان دارد. شاید متجاوز از ۶ نوع ذرت اصلاح شده و چندین نوع گندم اصلاح شده در آن کشور مروج وجود داشته باشد. کمتر زمین‌هایی کشت نشده در این کشور می‌بینید، تا هر جا که می‌بینید چشم اندازتان زیر کشت رفته حتی در بالای کوه‌ها و تپه‌ها در آنجا هم سعی شده است که درخت کاشته شود، درختهای انواع میوه‌جات و مرکبات. علاوه بر کشاورزی و دامپروری، آلبانی کشوری است سرشار از معادن طبیعی وزیر زمینی و تازگیها کم‌کم دارند این معادن را استخراج میکنند و

قسمتی از این معادن در داخل کشور مصرف میشود و بقیه هم بکشورهای غربی صادر میگردد محصولات معدنی این کشور عبارتند از: او را نیم، مس، نفت آهن، کروم، لیگنیت، قیرو... علاوه بر صدور این معادن سالانه مقدار زیادی نیروی برق هم به کشورهای مجاور صادر میکند.

آلبانی با فعالیتهای پیگیرش توانسته است در بسیاری از مسائل اقتصادی خود کفایار بیاید، سیاستش در این زمینه چنین بوده و هست، ما آنچه داریم میخوریم و از آن استفاده میکنیم و آنچه را که نداریم نمیخوریم و استفاده نمیکنیم و در بدست آوردنش حاضر نیستیم دست بسوی بیگانگان دراز کنیم این کشور توانسته است حول تشریفات و زندگی توام با تشریفات را خط بگیرد، با اینکه یک کشور اروپائی است ملت آلبانی توانسته خیلی ساده زندگی کند و هنوز از وسائل و ابزار کار چندین سال قبل دنیا - گاو و اسب و... استفاده کند، این عمل قابل تقدیر و تحسین است. این روشی است که همهی ملتهای عقب نگهداشته شده بایستی بکار بندند تا از یوغ اسارتها و ذلتها بیرون آیند - نا گفته نماند که این سیاست کنونی آلبانی است ولی در گذشته از صبحدم پیروزی تا سال ۱۹۶۱ میلادی روابط سیاسی و اقتصادی با شوروی داشت و بسیاری از امکانات اقتصادی اش را از شوروی دریافت میکرد و از سال ۱۹۶۱ تا اواخر زندگی مائو بهترین روابط را با چین کمونیست برقرار کرده بود، مسکو از این مسئله سخت ناراحت شد و از آلبانی رویگردانند، چینیهها بلافاصله به این متحد کوچکشان هدیههای دادند که عبارت از یک کمک ۱۲۵ میلیون دلاری بود. از آنزمان تا اواخر عمر مائو هفتاد در صد تجارت آلبانی با چین کمونیست انجام می گرفت و در حدود ۷ هزار تراکتور هم به آلبانی دادند که در مزارع اشتراکی آلبانی مشغول بکارند و ما تعداد کمی که از تراکتورها را در طول مسیر حرکت دیده بودیم از همین تراکتورها بودند. بتازگی آلبانی توانسته است تراکتورهایش را خودش بسازد. در آئروزها در تمام وزارتخانهها و ساختمانهای مهم دولتی هیاتهای از مشاورین چینی را میدیدید، در سراسر آلبانی عکسهای مائوتسه تونگ و انور خوجه بچشم میخورد. ولی امروز اثری از چین و شوروی در

سیاستهای داخلی و خارجی اشان پیدانیست و هر دو قدرت همچون قدرت امپریالیسم جهانی امریکا دشمن اویند . این کشور کوچک امروز تنها بخود متکی است و شعارنه شرقی و نه غربی ، راهمانند کشور ما خوب نشر میدهد ، و خوب رعایتش میکند .

باری آلبانی که قبلا در آن فقط کشاورزی و دامپروری رونق داشت و صادرات عمده‌ی این کشور را تشکیل میداد اکنون با حفظ همان کشاورزی و دامپروری صنعتی نیز شده است و خود سعی کرده است تا بسیاری از مایحتاج خود را بسازد و در جهت توسعه دادن آن نیز میباشد .

نگاهی به تاریخ آلبانی

۳۰۰ قرن کم نیست ، ۳۰۰ قرن میدان تاخت و تاز نیروهای جنگی ممالک مختلفهای شدن عواقبی چون از بین رفتن و بهم پاشیدن دارد ، ولی در آلبانی این قانون کلیت خود را از دست داد و این تاخت و تازها مایه ورزیدگی ورشادات و شهامت و شجاعت مردم آلبانی شد . لذا آلبانی سرزمین شجاعان و قهرمانان گشت ، حتی دولت عثمانی برای اینکه جلب نظر آنها را کرده باشد ، آنها را از دادن مالیات معاف نموده بود و وعدهای از رجال آنها را بمقامات عالیرتبه و پر مسئولیت رسانیده^۱ بود و در بسیاری

۱ - محمدعلی پاشا یکی از همین رجال برجسته بود که عثمانیان در اثرتقاضای مردم مصر علیرغم خواسته قلبی شان ویرابه پاشائی مصرگماشتند محمدعلی سیاستمداری زیرک بود چون جنبش اهالی رحمتکش قاهره برهبری روحانیون و بویژه شیوخ الازهر راموفق و پیروز میدید از آن حمایت کرد و در اجتماع شیوخ الازهر وعده داد که مالیات را لغو کند . محمد علی با معرفی خودش بعنوان مدافع حقوق مردم سپاهیان آلبانی را بمخالفت با ارباب فئودال مملوک متوجه ساخت . این مانور زیرکانه که ناشی از آگاهی وی از موازنه نیروها بود زمامداری او را نزدیک ساخت . مجمع شیوخ محمد علی را بسمت "قائم مقام" بعبارت دیگر بنیابت پاشائی مصر برگزید . حاکم

از جنگها از خودشان بر علیه دشمن کشور عثمانی و جنگهای داخلی که پیش میامد، استفاده می کرد. با این حال همواره تعداد زیادی از مردم آلبانی خواستار استقلال و جدا شدن از کشور عثمانی بودند، خود عثمانیان از این امر واقف بودند لذا در بسیاری از موارد جلو نفوذ و پیشرفت بعضی از شخیتهای آلبانی را بعنوانین مختلف میگرفتند.

کشور آلبانی، این منطقه سر سبز و کوهستانی کوچک چون یک بزرگراه و یک منطقه سوق الحیثی است، حدود ۳۰۰ قرن محل تاخت و تازهای کشورهای بیگانه بود، شاید رومیان از نخستین ملتی باشند که بر آلبانی تاخته بودند و آخرینشان هم شورویها بودند.

آلبانی در سال ۸۰۹ هجری شمسی جزء کشور عثمانی شد مدت ها جزء این کشور بود تا اینکه دولت نمسه (اتریش) به بهانهی حمایت از کاتولیکهای این کشور، که بیش از ۷٪ مردم آلبانی را تشکیل نمیدادند - خود را ذیحق

ترک اسکندریه نیز به پاشائی مصر منصوب شد. ملوکهای تبعیدی شهر را بمحاصره بستند. قاهره پس از چهار ماه مبارزه، ملوکها را بمصر علیا باز گرداند. این امر موجب شد که محبوبیت محمد علی بالا بگیرد. مردم به این سرهنگ مقتدر و با استعداد بعنوان رهبر خود مینگریستند ولی دربار عثمانی با و اعتماد نداشت و از گسترش شهرت و اعتبار او در میان مردم سخت بیمناک بود. سلطان به محمد علی امر کرد که به زادگاهش آلبانی برگردد. این موضوع با ناخرسندی مردم قاهره روبرو شد. مردم بنشانه اعتراض مغازه ها را بستند و کسب و کارشان را تعطیل کردند. اجتماعات عمومی آغاز شده بر اثر آن سلطان مجبور گردید فرمان خود را پس بگیرد.

در مه ۱۸۰۵ اهالی قاهره بار دیگر بر علیه یینی چرها و خورشید پاشا سر به شورش برداشتند و در این نهضت توانستند یینی چرها را اخراج و خورشید پاشا را معزول نمایند. مجمع شیوخ محمد علی را به فرمانروائی مصر برگزید. سلطان سلیم سوم نیز مجبور شد که محمد علی را بر سمیت بشناسد.

در امور این کشور اسلامی میدانست ولی درویرای این ظاهرهدف دیگری داشت که دست یافتن به دریای آزاد باشد، دولت ایتالیا نیز به بهانهی اینکه وارث دولت روم بیزانس میباشد، چشم طمع به آلبانی دوخته بود. باهمی این احوال آخر مردم آلبانی توانستند باتدبیر و شجاعت خود و بدون آنکه به استعمارگران اروپائی اجازه دخالت در کشورشان را بدهند در سال ۱۲۹۰ هـ شمسى مستقل شوند.

آلبانی تا سال ۱۳۰۴ (۱۹۲۵ میلادی) دارای رژیم پادشاهی بود و سه سال جمهوری شد و ثانیاً پادشاهی مشروطه گردید. در جنگ جهانی دوم مجدداً وسیله ایتالیا اشغال می شود و این اشغال از ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۳ هجری شمسى دوام پیدا می کند. در سال ۱۳۲۳ هجری شمسى در اثر مبارزات پیگیر ملت و ائتلاف همه گروهها و احزاب، استقلال خود را باز یافت مشروح این مبارزات بدینگونه میباشد: ملت آلبانی ۲۵ سال به رهبری پیشوای خود اسکندری بیک مبارزه کرد و از این مبارزات خاطرات فراوانی بیاد دارد که تعدادی از آنها هم اکنون در آکادمی انقلاب این کشور بصورت تابلوهای زیبا و نفیس موجود است. و بالاخره در هفتم آذر ۱۲۹۱ شیخ بزرگوار آلبانی "اسماعیل کمال" پرچم آلبانی را به اهتزاز در آورد.

نوکران استعمار که نمیتوانستند این استقلال را ببینند با دسایس و حیل فراوان در سال بعد یعنی با شروع جنگ جهانی اول این استقلال را از بین میبرند، و نیروهای متجاوز ایتالیا، اتریش، فرانسه و مجارستان این کشور را اشغال میکنند، ملت آلبانی که به این زودی ها نمیتوانست تسلیم بیگانگان شود مجدداً مبارزات خود را آغاز کرد و توانست در سال ۱۹۲۵ میلادی (۱۳۰۴ هجری شمسى) رژیم جمهوری را برای خود برگزیند ولی با کمال تاسف آلبانی در دام فئودالها گرفتار شد و اولین رئیس جمهورش هم فئودال بزرگی بنام "احمد زوغو" بود.

"احمد زوغو" سه سال بعد - ۱۹۲۸ و ۱۳۰۷ هـ ش با حمایت و پشتیبانی استعمارگران غرب این جمهوری را به مشروطه سلطنتی مبدل کرد و خود پادشاه شد. در واقع آلبانی از این تاریخ نیمه مستعمره ی ایتالیا بود.

جنگ جهانی دوم آغاز میشود و شعله‌های سوزانش تقریباً سراسر اروپا و قسمت عظیمی از آسیا و آفریقا را در کام خود فرو میبرد. آلبانی هم طبعاً نتوانست از این جنگ و پیامد هایش مصون بماند. در سال ۱۹۳۹ میلادی (۱۷ فروردین ۱۳۱۸ هجری شمسی) "بیتوموسولینی" رهبر سیاسی آنروز و نخست وزیر بعد ایتالیا به بهانه‌ی شروع جنگ، آلبانی را مورد حمله قرار داد و آنجا را تصرف کرد و آنرا ضمیمه‌ی امپراتوری "ویکتورامانوئل" سوم پادشاه ایتالیا کرد "احمدزوگو" و سایر اعضا هیئت حاکمه با افتضاح تمام گریخت ولی ملت مبارز و قهرمان و مسلمان آلبانی مقاومت کرد و سیاستمدار معروف آلبانی "انورخوجه" با کمک متفقین (امریکا، انگلستان، شوروی) رهبری مبارزه را به عهده گرفت و هفتاد هزار نفر از مردم کشور کم جمعیت آلبانی مسلح شدند و با مبارزات پیرگیر و دادن سی هزار نفر قربانی پس از پنج سال بر فاشیسم ایتالیا پیروز شد و رژیم آلبانی امروز، درست در روز ۱۰ نوامبر ۱۹۴۵ میلادی ۸ آذر ۱۳۲۳ هـ شمسی - چند ماه پس از پایان جنگ جهانی دوم بوجود آمده و روز ۱۲ ژانویه ۱۹۴۶ میلادی رژیم حکومتی آن کشور جمهوری کمونیستی (توده‌ای) اعلام گردید. از آن تاریخ تا امروز ۱۰ نوامبر ۱۹۴۵ میلادی روز استقلال این کشور نام گرفت و هر سال ملت آلبانی آن روز را جشن میگیرد.

آلبانی و سیاست نه شرقی و غربی

چنانچه در ضمن سطور گذشته خواندید، آلبانی یک سیاست خارجی مشابهی با ما دارد. ولی سیاست نه شرقی و نه غربی سیاستی است که تازه به آن پی برده‌است. آلبانی پس از صبحدم پیروزی تاکنون فراز و نشیب‌هایی را پشت سر گذاشته است، روزگاری زیر سلطه و نفوذ شوروی و پس از آن چین و مائو قرار داشت. هر چند از این وابستگی بهره‌هایی هم گرفت ولی در نهایت امروز توجه پیدا کرد که وابستگی جز ذلت و رقت و بردگی چیزی را به افغان نیاورد.

بایستی برخاست و بدور از همی وابستگیها با اتکا بخود راه خود

را گرفت و رفت. وی اکنون که جدای از عینک‌های استحمازی و وابستگی بجهان پیرامونش مینگردد، آنرا چنین میبیند: ابرقدرت‌های جهان‌خوار، به جان ملت‌های ضعیف افتادند و از شیرم‌های جان آنها تا آنجا که برایشان ممکن است می‌کنند. آلبانی امروز براحتی دریافته‌ات که چطور امپریالیزم امریکا و سوسیال امپریالیزم شوروی و چین و ... برای غارت کردن ملل ضعیف جهان سوم دست اتحاد بهم داده‌اند. وی خوب دانسته‌است که ایندو قدرت و دیگر اقمارشان مسئولان واقعی نگون بختی بشر در جنگ‌های ظالمانه و غارتگرانه اخیر هستند. قدرت‌های فوق برای نیل به اهداف استثمار و استعماری خود بهر گونه‌سلاحی از سلاح‌های آتش‌زا گرفته تا سلاح‌های روانی و گرسنگی متوسل میشوند. پیامد سیاست‌های فوق میلیون‌ها پناهنده و آواره و گرسنه از کشورهای هندوچین و وارتیره و افغانستان و دیگر کشورهای مشابه در قاره‌های مختلف‌است. اگر سران واشنگتن در مورد عمیق‌تر کردن وابستگی به امریکا بعنوان راه حل " صحبت میکنند، سران مسکو نیز در پی یافتن راه‌های نوینی برای عمیق‌تر کردن وابستگی ملل مستضعف به شوروی هستند و ...

آلبانی امروز میگوید: واقعیت امر نشان میدهد که بهبود وضع حال و آینده مردم جهان فقط در صورت پیشرفت اقتصادی غیر وابسته و هماهنگ ممکن خواهد بود تا بدینوسیله مردم محروم جهان از به بازی گرفته شدن در جنگ‌ها و برادر کشی‌ها بوسیله این دشمنان بشریت برای همیشه آسوده گردند.

هر چند بعقیده ما این تزاقتصادی تنها مکفی نخواهد بود ولی باز هم جای تقدیر است که این کشور تا این حد پیش آمده و امید آنکه هر چه بیشتر و مستحکم‌تر و با شکوه‌تر زیر پرچم نه شرقی و نه غربی "گردآیند و کشوری وارسته و آزاد و مستقل بسازند.^۱

۱ - روزنامه اطلاعات یکشنبه ۵۹/۱۱/۱۱ ش ۱۶۳۷۸ ص ۸ بنقل

از آژانس خبری آلبانی روزنامه پوپپولت.

باری، در این قسمت بایستی توجه داشته باشیم که: " در قاره‌ی اروپا جهان اسلام پایگاه کوچکی بنام آلبانی با مساحتی بالغ بر ۲۸۷۴۸ کیلومترمربع و حدود ۱/۲۴۹/۳۰ نفر مسلمان دارد.^۱ و این همه از اثرات نجات بخش این مکتب است.

آلبانی و انقلاب اسلامی ایران

شاید از محدود کشوری باشد که انقلاب اسلامی ایران و رهبری امام خمینی را با همه‌ی ویژگیهایش قبول دارد و بر سمیت می‌شناسد. با اینکه هیچگونه ارتباط سیاسی با ایران ندارد هر چند در زمینه برقراری روابط سیاسی مشتاقانه و ملتهبانه روزشماری میکند - ولی از جمله کشورهایی است که در تمام این مدت مسائلی که در ایران و در رابطه با انقلاب اسلامی در جهان میگذشت نقطه نظر و تحلیلهای مثبت داشته و دارد.

بعنوان نمونه میتوانیم تحلیلی را که در مسئله گروگانگیری داشتند در اینجا گوشمهایی از آنرا بیاوریم: مسئله گروگانها با تمام تحولاتش شخصیت تجاوز گرامپریالیسم امریکا و سیاست بیرحمانه مداخله در امور مردم توسط کشورهای مقتدر و فشار، شبیه را هزنان و تهدیدهای امریکا را هر چه بیشتر افشاء ساخت.

اما مردم ایران نشان دادند که یک ملت که مصمم است از حقوق خود دفاع کند، چها میتواند بکند و هیچ فشار و باج سبیلی نمیتواند قدرت یک ملت انقلابی را در هم شکند.

دیپلماتهای امریکائی برخلاف قوانین و قرار دادهای بین المللی به فعالیت جاسوسی پرداختماندو دستگیری این دیپلماتها توسط مردم ایران یک عمل منصفانه و قانونی است. اسناد بدست آمده ثابت میکند که سفارت امریکا در تهران یک دولت واقعی بوده که تمام امور را در ایران اداره میکرد.

۱ - البته این آمار مربوط بخیلی از سالهای قبل میباشد و آلمان با

تناسب به رشد جمعیت تعداد مسلمانان هم بیشتر شده است.

است .

امپریالیزم امریکا و رژیم مطیع و معدوم شاه، از ایران مساعد برای مردم، جهنم و برای خودشان بهشت ساخته بودند ولی مردم ایران سلسله ظلم پهلوی را سرنگون ساختند و با امپریالیزم امریکا و قدرتها دیگر امپریالیستی مبارزه کردند و مرکز جاسوسی و فعالیت جاسوسان سازمان سیارا که تا آخرین لحظه علیه انقلاب ایران توطئه میکردند نابود ساختند . روسای امپریالیسم امریکا پیروزی انقلاب ایران را بعنوان بزرگترین عاملی که به امریکا ضربه زده تلقی کردند .

کارتروریگان در جستجو بوده اند تا جوی ضد ایرانی در امریکا بویژه در رابطه با مشکل گروگانها بوجود آورند . آنها بدین منظور مردم ایران را " وحشی " " بربر " " قدیمی " و " بی منطق " خوانده اند . امپریالیزم امریکا تحریم اقتصادی علیه ایران برقرار کرد و وجوه و دارائی های مردم ایران را توقیف کرد و از متحدانش خواست تا ایران را منزوی سازند . امریکا همچنین با یک تجاوز فاشیستی به ایران حمله کرد که با شرمندگی در صحرای طبس شکست خورد . امپریالیزم امریکا و شوروی جنگ عراق علیه ایران را که علیه مردم ایران و عراق است بر پا کردند . ولی در تمام این فعالیتهای وحشیانه علیه ایران با شکست روبرو شدند .

امریکا تمام فشارهای نظامی - اقتصادی - دیپلماتیک و غیره را بکار برد ولی مردم ایران عقب ننشستند . حقیقت این است که در اعلامیه دولت ایران بمناسبت آزادی گروگانها تاکید شده که این عمل تنها بعد از اینکه امریکا مجبور به پذیرش شرایط مجلس ایران شد صورت گرفت . روسای امپریالیسم امریکا از مسئله گروگانها برای حل مشکلات حاد داخلی خود نظیر مشکلات اقتصادی - اجتماعی و غیر استفاده کردند . آنها همچنین از مسئله گروگانها برای افزایش سیاست تجاوزگرانه خود در ناحیه خلیج فارس و مجبور ساختن سیاست خشن علیه ایران و برقراری تحریم اقتصادی استفاده کردند .

سوسیال امپریالیزم شوروی نیز از موقعیت و تشنج حاصل توسط امریکا در اطراف ایران در جهت افزایش نیرویش در منطقه ، تجاوز به افغانستان

و فعالیتهای دیگر امپریالیستی و توسعه طلبانه بهره برداری کرد .
این روزنامه در پایان نتیجه میگیرد و مینویسد: ^۱ مردم ایران شجاعند
و هنوز آمادمانند تا درس غم انگیزی به امپریالیسم امریکا و تمام دشمنان و
طراحان ماجراهای جنایتکارانه بدهند . " آری ایرانیان مردمی شکست
ناپذیرند " بازگشت دوباره به سوی بلگراد .

آلبانی را با تمامی خاطراتش ترک گفتیم و بسمت بلگراد بال گشودیم ،
ساعت شش و سی و پنج دقیقه روز دوشنبه ۱۱/۲۷ پنجاه و نه هواپیما روی
باند بلگراد بزمین نشست . جلو پلکان مخصوص و ثابت مامور حفاظتی قبل
منتظر و رودمان بود ، چشمش بما افتاد دستی داد و گودمرینگ گفت و
حرکت کردیم داخل سالن سفیر آلبانی در یوگسلاوی و ابوسعیدی کاردار سفارت
ایران در یوگسلاوی و بیروت کل وزارت خارجه یوگسلاوی
و مسئول تشریفات دیده میشدند ، در داخل غرفه
مخصوص نشستیم ، آبمیوه ای نوشیدیم و بعد از مدتی کارهای قدمتی درست
شد و حرکت کردیم و بهمان هتل قبلی آمدیم این بار در طبقه چهارم برای
ما جازر و شده بود ساعت هفت و نیم بوقت تهران بود که داخل هتل و
اطاق شدیم ، ابوسعیدی اعلام داشت که فردا صبح زود ساعت ۶ بوقت محلی
از یک شرکت سهامی مهم یوگسلاوی که اکنون در ایران هم مشغول فعالیت
است برنامه ی بازدید دارید .

بازدید از یک شرکت سهامی در یوگسلاوی

روز سه شنبه ۱۱/۲۸ ۵۹ ساعت ۶ صبح
بوقت محلی و هشت و نیم بوقت تهران قرار بازدید از یک شرکت سهامی
بزرگ تولیدی و صنعتی داریم این شرکت مهم و بزرگ در ایالت "وویوودین"
و مرکز این ایالت شهر "نوی ساد" یا "نوی سد" قرار دارد .

پس از صرف صبحانه اندک یک اتومبیل از شرکت و یکی هم از سفارتخانه همراه بایک بنز جهت اسکورت حاضر شده بودند سوار اتومبیلها شدیم و راه افتادیم از سمت فرودگاه که تقریباً در شمال بلگراد قرار داشت عبور میکنیم در وسط راه بجایگاه پلیس رسیدیم خیلی جالب بود وسط خط تمام خیابان را بند آورده بود، هر چه فکر کردیم این چیست هر کدام چیزی گفتند. بعدها معلوم شد این مرز ایالتها است. اتومبیلها کنترل میشوند. تمام زمینهای اطراف خیابان مزروعی است و بیشترین زراعت در این منطقه ظاهراً ذرت میباشد. کنار یک رودخانه بسیار بزرگی رسیدیم، این رودخانه همان رود "دانوب" است. "نویسد" در کنار این رود بزرگ ساخته شده است. شهر بدی نیست. شهری است صنعتی و کشاورزی. جلوی یک ساختمان چند طبقه اتومبیلها پارک کردند. اینجا ساختمان مرکزی این شرکت است. جلوی آن یک پاسبان ایستاده بود، از پلهها بالا رفتیم، وارد اتاق شدیم، مدیر عامل شرکت همه جا ما را راهنمایی میکرد. وارد اتاقی شدیم چند نفر دیگر هم در این اتاق به استقبال ما آمده بودند. روی صندلیها اطراف میزی بزرگ نشستیم. مدیر این شرکت سهامی پس از خوشامد گفتن توضیحاتی داد و ضمناً اظهار داشت که هم اکنون شرکت ما در ایران سرگرم پیاده کردن پروژه در چند استان است. دکتر جاسبی هم متقابلاً مقداری توضیح داد. انگیزه آمدن به یوگسلاوی را مختصراً بیان داشتند. و ضمناً گفتند هر چند این مسائلی که صحبت کرد در رابطه با وزیر کشاورزی در ایران میباشد ماسعی میکنیم در اولین فرصت نقطه نظرهای شما را به وزیر مربوطه برسانیم بنابراین شما میتوانید و یا هر طرحی که دارید و موانعی را احساس میکنید احتمالاً وجود داشته باشد بیان کنید و ما هم آنها را به وزیر مربوطه ابلاغ خواهیم کرد.

طرحی که بدردم و کشور ما بخورد با عتقادمانداشتند طرحها و پیشنهادها داتشان تماماً "استعماری و استثماری بود آنها هنوز میخواستند ما فقط یک کشور مصرف کننده و وابسته باشیم، و این چیزی بود که ما از صبحدم پیروزی انقلاب زیر پایش را زده بودیم و از همان روز بعد سعی کرده و میکنیم که

طرحی و یاپیشنهادهی راقبول کنیم که در جهت خود کفائی ما باشد . ناگهان پیشنهاده کردند که برویم کمی غذا بخوریم ، ما که صبحانه خورده بودیم اصرار کردیم که لازم نیست و آنها با اصرار تمام ما را بردند در طبقه زیر زمین که رستوران این شرکت بود جمعیت زیادی در آنوقت از روز در رستوران امشغول خوردن بودند . از ساختمان مرکزی شرکت بیرون آمدیم و به اتفاق مدیرعامل وارد شهر " نوی سد " شدیم ، شهر بدی نبود ، در وسط های شهر به بخش طراحی و نقشه برداری و مهندسی شرکت سری زدیم ، در اینجا توضیح دادند که این شرکت دارای — ۵۰ سازمان و واحدهای مختلف است . و هم اکنون چند سازمان وابسته به این شرکت در کرمانشاه ، کردستان و دشت مغان واقع در آذربایجان — ایران مشغول فعالیتند . سری به اتاقهای مختلف این مجتمع زدیم خیلی رقت بار بود گویا عدهای را به بردگی گرفته باشند در محلی بسیار نامناسبی از آنها کار بکشند . بیچاره زنان و مردانی که سخت مشغول تلاش بودند ، در ساختمانهای بسیار کوتاه و کوچک ، وضعیتشان خیلی رقت بار بود ، رقت بارتر از وضع کارگران آلبانی ، زیرا در یوگسلاوی ادعای آزادی و پیشرفته بودن داشتند ، تازه این بزرگترین شرکت سهامی ای بود که در یوگسلاوی وجود داشت وضع داخلی بقیه شرکتهای کوچک چگونه باشد ، ظاهرا میتوان براساس وضع حاکم در این شرکت قیاس کرد .

با دیدن این شهر و این ایالت چهارمین ایالت از هشت ایالت یوگسلاوی بود که دیدن میکردیم ، پس از مدتی این شهر را ترک گفتیم و به بلگراد بر گشتیم .

پرواز به فرانکفورت

ساعت یک بوقت بلگراد و ۳/۵ بعد از ظهر بوقت تهران کم کم از راه میرسد ، در این ساعت بایستی از بلگراد برای فرانکفورت که یکی از شهرهای آلمان فدرال است حرکت کنیم . بفرودگاه آمدیم ، سفیر آلبانی و معاون وزیر امور خارجه ، مامور حافظتی و کاردار سفارت ایران ابوسعیدی هم جهت

بدرقه بفرودگاه آمده بودند. خداحافظی کردیم و از پلکان ثابت بطرف هواپیما رفتیم و سوار شدیم. هواپیما همه مشافرینش سوار شده بودند فقط مامانده بودیم، با سوار شدن ما هواپیما حرکت کرد. من و مظلومی و یک هندی که مذهبش هند و وجزوکادرا دارای کنسولگری هندوستان در پرتقال بود در یک ردیف نشستیم. کم‌کم حرکت کردیم ناهار آوردند - نان کالباسهای مختلف، پنیر مایع، کره، شکلات دو عدد و دو نوع شیرینی و یک لیوان آبمیوه و یک فنجان چای.

حدود دو ساعت این سفر طول کشید، پنج و بیست دقیقه به وقت تهران بالای شهر فرانکفورت قرار گرفتیم، خیلی زیبا مینمود، یک رودخانهی بزرگ درختها و خیابانهای زیبا و وسیع بر زیبایی این شهر میافزود، افسوس که موفق نشدیم خود شهر را ببینیم.

هواپیما روی باند نشست، داخل سالن ترا نزیت شدیم سالن بزرگی بود، جمعیت فراوانی در این سالن در رفت و آمد بودند. کمی روی صندلیها نشستیم، سپس بنوبه وضو گرفتیم و کمی هم گشتیم، یک رادیو کوچولو خریدیم و آمدم نشستم، آقای ترکان که هوای ماندن بسرش زده بود از ما جدا شدند و بشهر فرانکفورت رفتند تا مدتی در این سامان بمانند.

کمی از ساعت ۸ گذشته بود که سروکلهی برادران هیئت اعزامی به آلمان و بعضی از افراد هیئت اعزامی بفرانسه پیدا شد جمع خوبی بود، برادر حجت الاسلام باهنر، برادر هندی دکتر نمازی و دکتر عزیزی و ... ساعت یک ونیم بعد از نیمه شب بوقت تهران و دوازده به وقت محلی داخل هواپیمای غولپیکر جمبوجت "ایران ایر" شدیم و بطرف تهران پرواز کردیم. ساعت هفت ونیم بامداد چهارشنبه ۵۹/۱۱/۲۹ در فرودگاه مهرآباد نشستیم.

پایان

فهرست

صفحه	عنوان
۶	پیشگفتار
۹	مقدمه مولف
	بخش نخست
	بلغارستان
۱۳	حرکت به تهران
۱۴	پرواز به آتن
۱۶	حرکت بصوفیا
۱۸	اولین قرار ملاقات رسمی با سران دولت بلغارستان
۲۰	دیدار از دانشگاه صنعتی کارل مارکس
۲۱	ملاقات با اسقف اعظم بلغارستان
۲۱	ملاقات با مفتی مسلمانان بلغارستان
۲۳	ملاقات با وزیر امور خارجه
۲۴	ملاقات با ریاست جمهور
۲۷	حاشیهای بر سفر بلغارستان
۲۹	اوضاع اجتماعی در بلغارستان
۳۰	مسلمانان در بلغارستان
۳۲	اوضاع اقتصادی در بلغارستان
۳۳	سفارتخانه ایران

بخش دوم

یوگسلاوی

- ۳۷ ورود به بلگراد
- ۳۸ اولین قرار ملاقات
- ۴۰ ۲۲ بهمن
- ۴۲ دیدار با معاون وزیر امور خارجه
- ۴۴ رزیدانس ایران در بلگراد
- ۴۴ کاخ سابق تیتو
- ۴۶ نمایشگاه بزرگداشت و سیر انقلاب
- ۵۱ اسلام در یوگسلاوی
- ۵۲ سرايو و سرزمین مسجدها و مناره ها
- ۵۷ انقلاب اسلامی و ارکان و ویژگیهایش
- ۶۱ مسجد جامع قدیمی سرايور
- ۶۲ مدرسه عالی و دانشگاه اسلامی سرايور
- ۷۱ یوگسلاوی و حاشیه ای بر آن
- ۷۲ مروری کوتاه بر تاریخ یوگسلاوی
- ۷۴ اوضاع اجتماعی در یوگسلاوی
- ۷۵ اوضاع اقتصادی - سیاسی
- ۷۷ مسلمانان در یوگسلاوی
- ۸۰ سفارتخانه ایران

بخش سوم

آلبانی

- ۸۵ عبور از مرز
- ۸۶ آلبانی از پشت شیشمهای اتومبیل
- ۹۱ دیدار با نخست وزیر آلبانی

- ۹۵ دورس بزرگترین بندر آلبانی
- ۱۰۰ آکادمی انقلاب و فولکلور
- ۱۰۳ باز دید از دانشگاه آلبانی
- ۱۰۵ خوابگاه دانشجویان
- ۱۰۷ مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی
- ۱۰۸ بدرودای آلبانی
- ۱۱۱ در حاشیه سفر آلبانی
- ۱۱۱ جغرافیای سیاسی
- ۱۱۲ اوضاع و احوال اجتماعی
- ۱۱۶ آموزش در آلبانی
- ۱۱۷ نظری کوتاه به اوضاع اقتصادی آلبانی
- ۱۱۹ نگاهی بتاریخ و تحولات آلبانی
- ۱۲۲ آلبانی و سیاست نه شرقی و نه غربی
- ۱۲۴ آلبانی و انقلاب اسلامی ایران
- ۱۲۶ باز دید از یک شرکت سهامی در یوگسلاوی
- ۱۲۸ پرواز به فرانکفورت

فهرست منابع و مآخذ

نام کتاب	مؤلف
۱- نگاهی بتاریخ جهان جلد ۱-۲-۳	جواهر لعل نهرد
۲- مسلمین جهان	مصطفی رهنا
۳- مقدمه ابن خلدون	
۴- طبقه جدید	میلوان جیلاس
۵- محمد خاتم پیامبران جلد ۲	نشریه حسینه ارشاد
۶- جغرافیای جهان	
۷- نخستین اطلس جهان نما	مؤسسه
۸- قرآن مجید	
۹- روزنامه جمهوری اسلامی	
۱۰- روزنامه اطلاعات	
۱۱- سالنامه دنیا	
۱۲- مجله تهران مصور	

جمعه ۱۲ خرداد ۱۳۴۶
 شماره ۱۲۳۸ بنقل از خبر
 تایم از آلبانی.